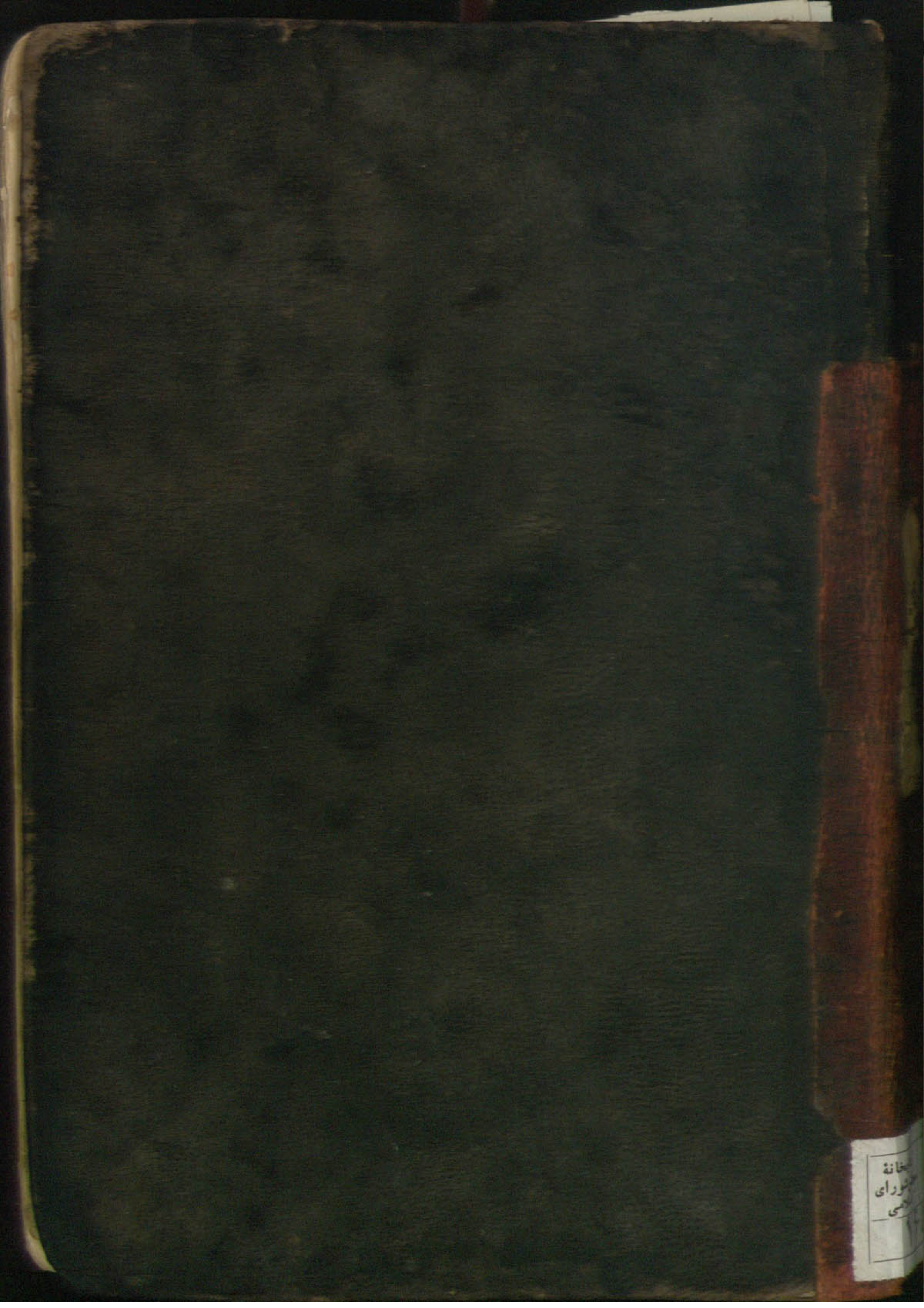
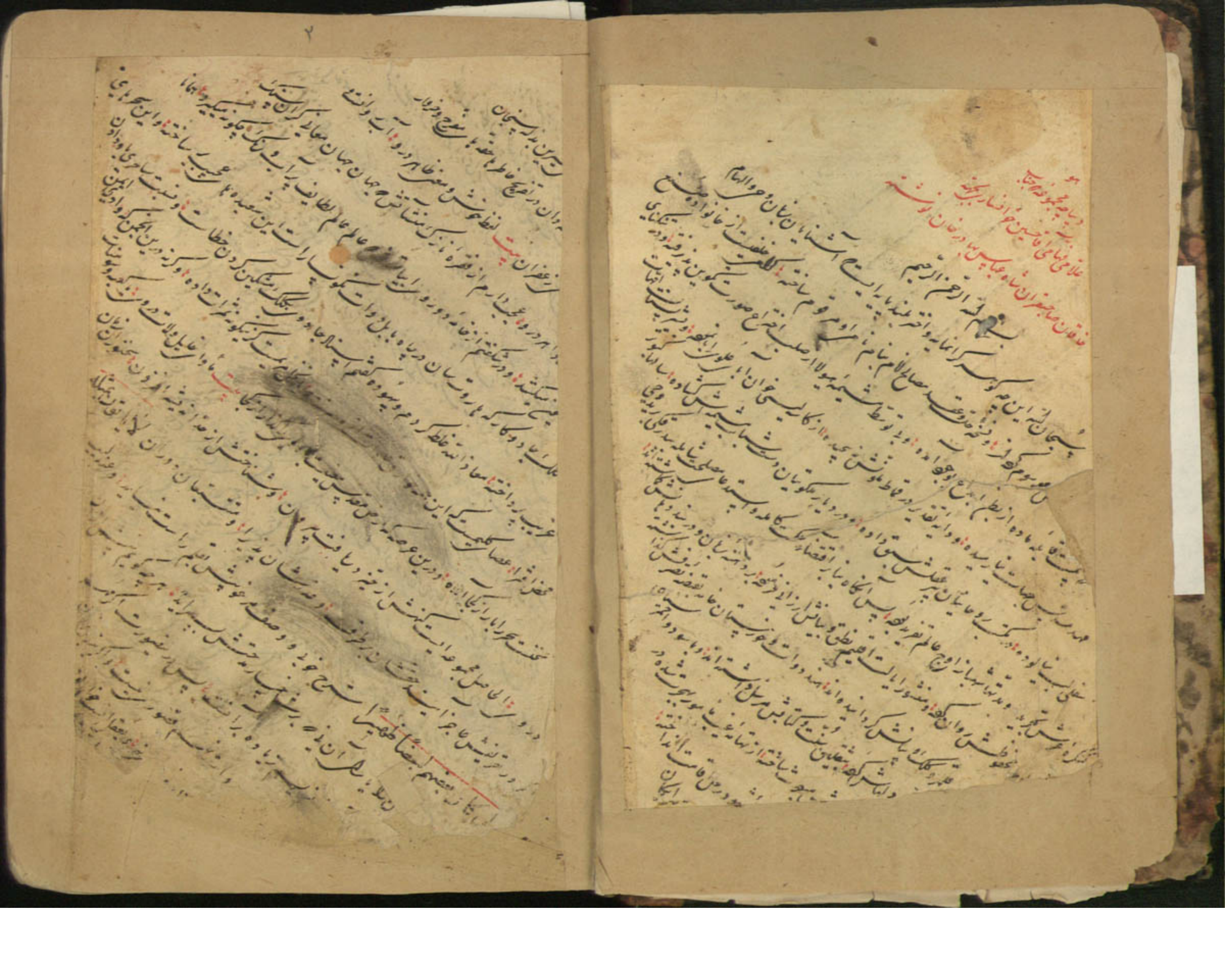




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۵۰۲
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۶۶۷



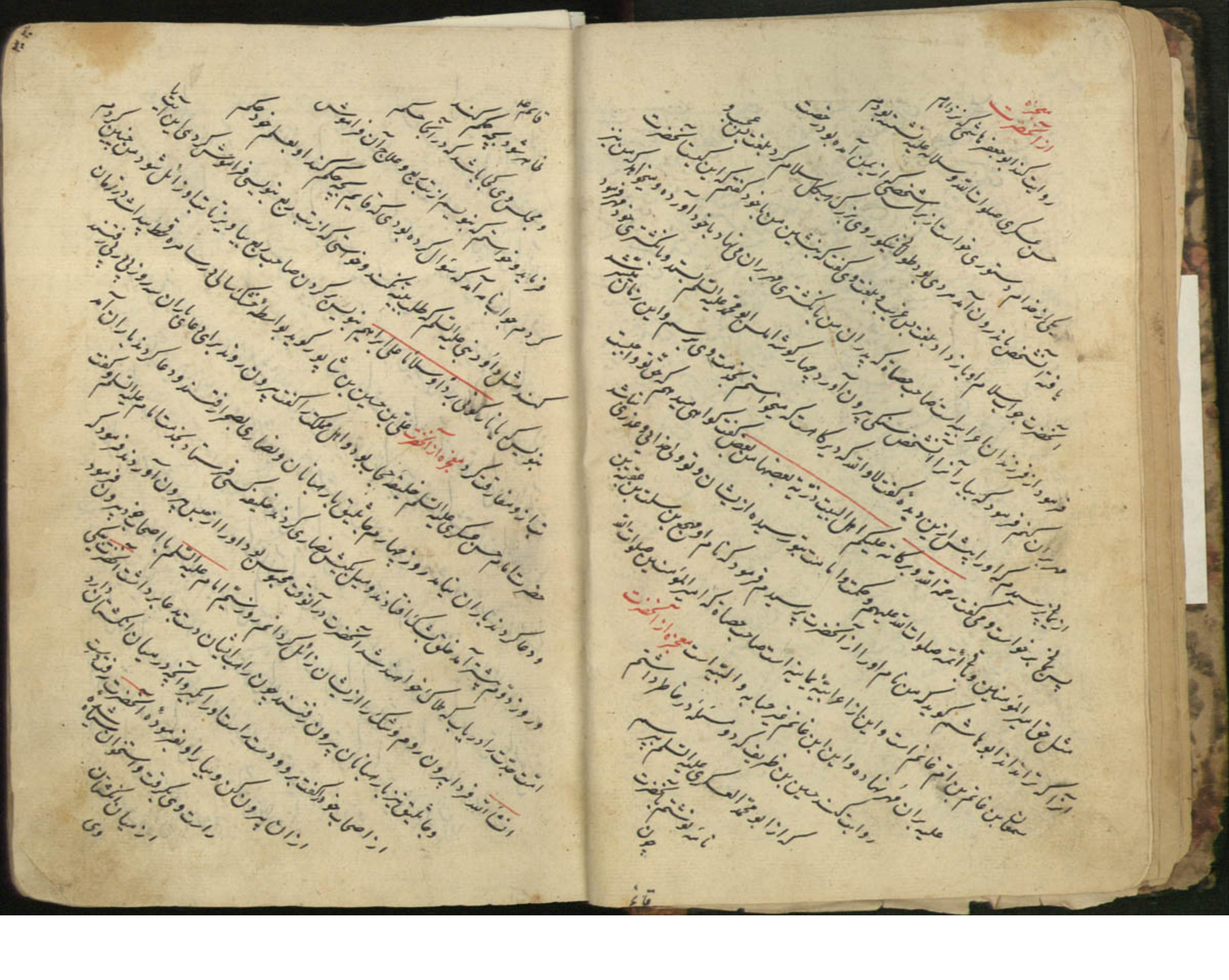


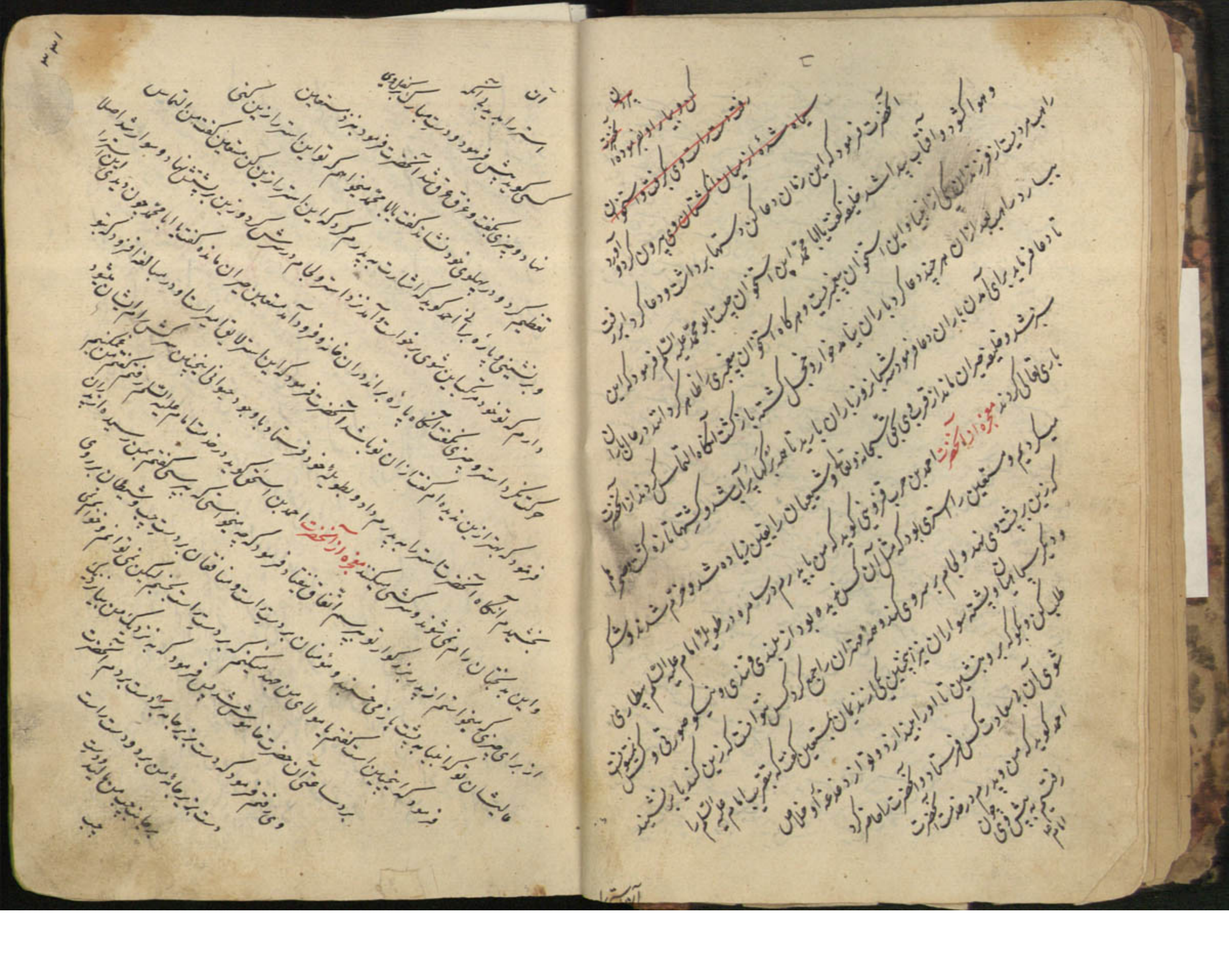


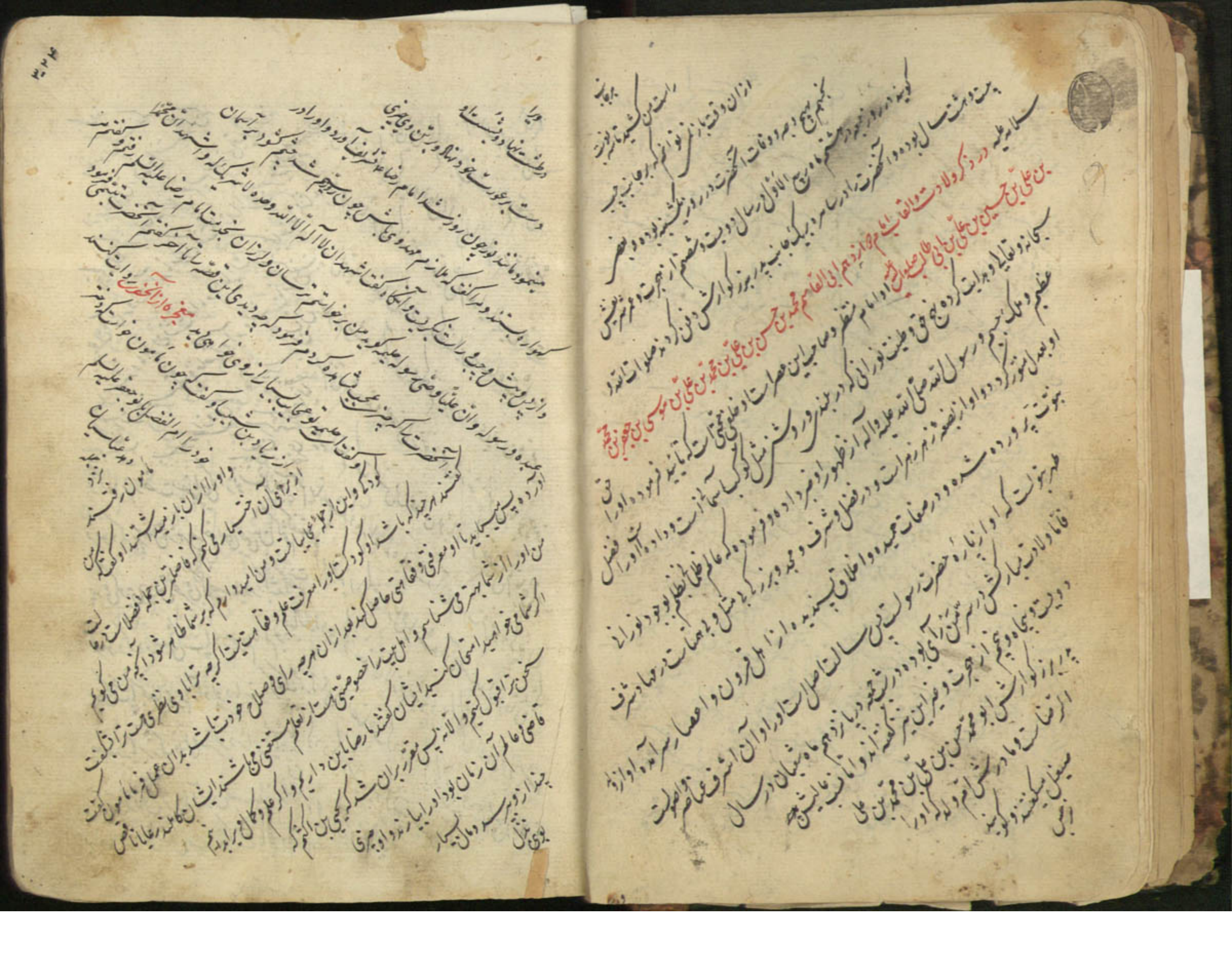






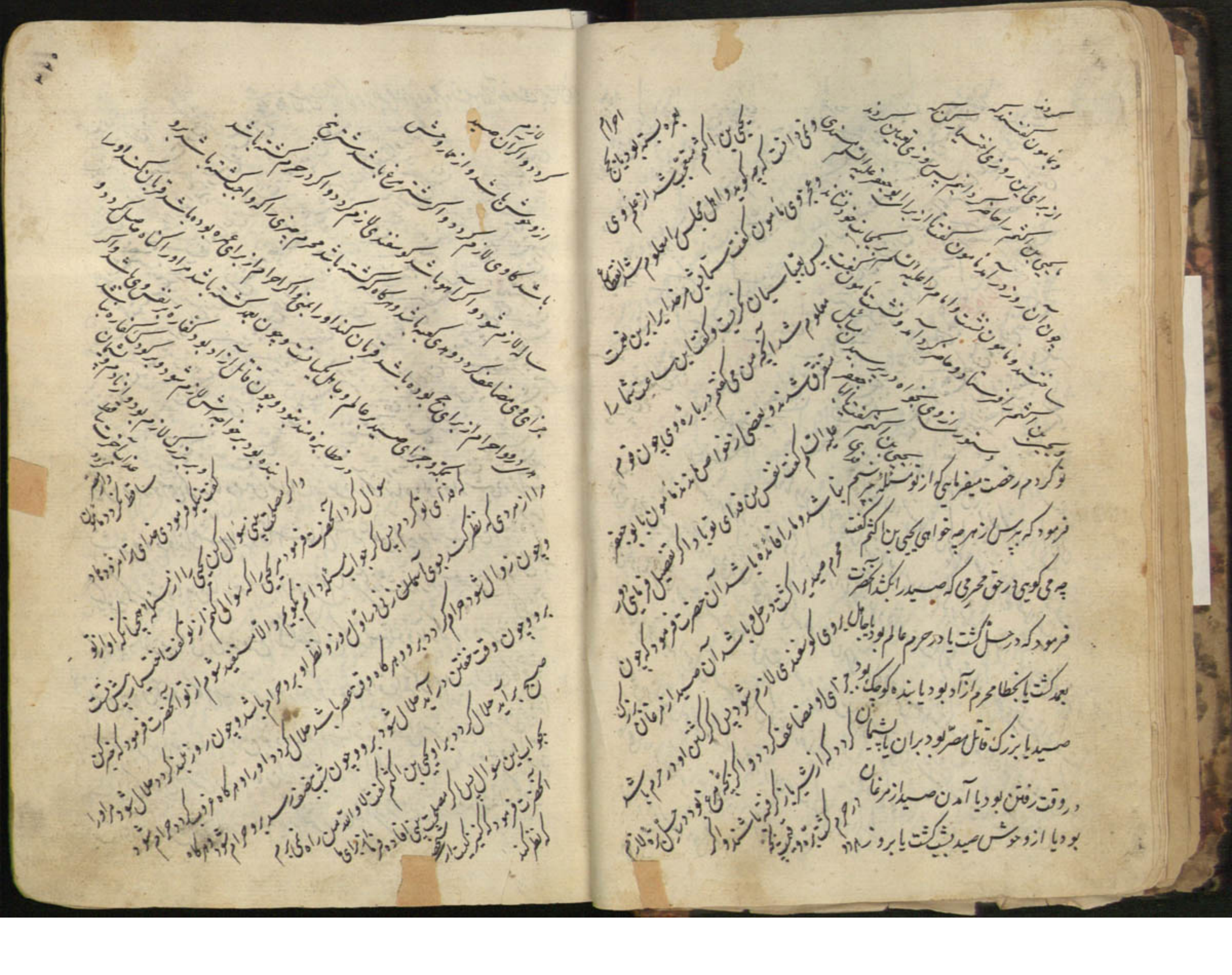


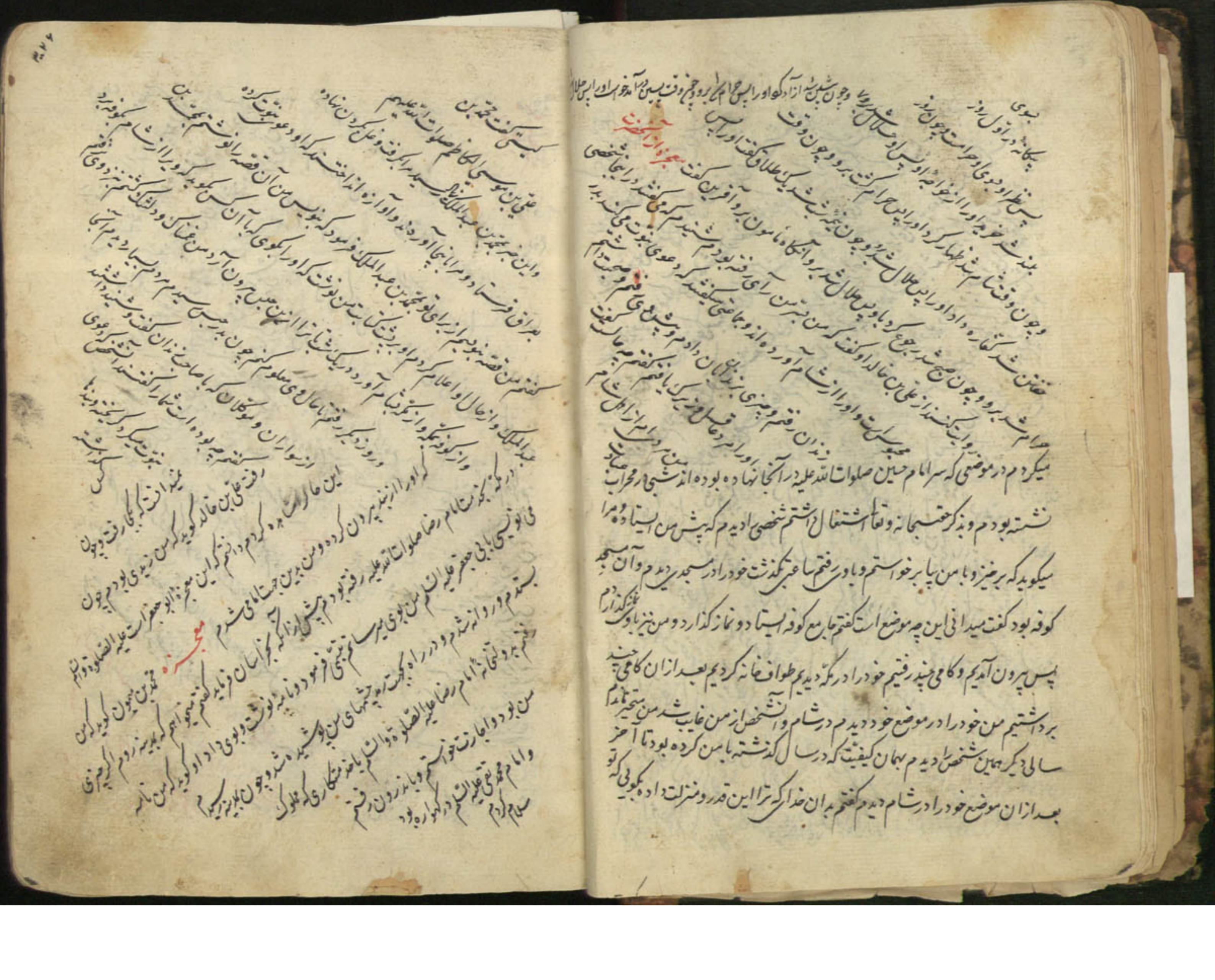




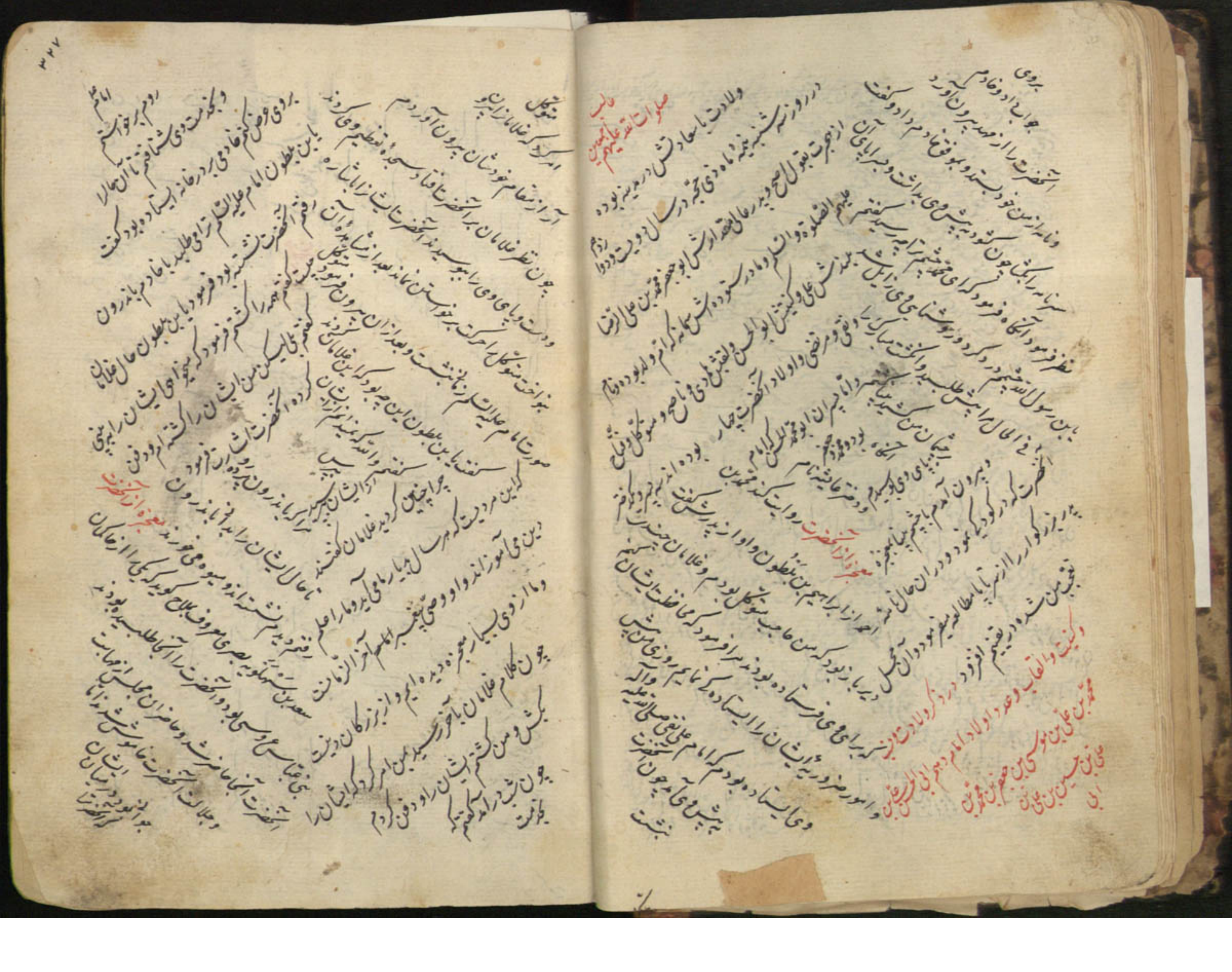
در ذکر ولادت و القاب امام دوازدهم ابی القاسم محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم

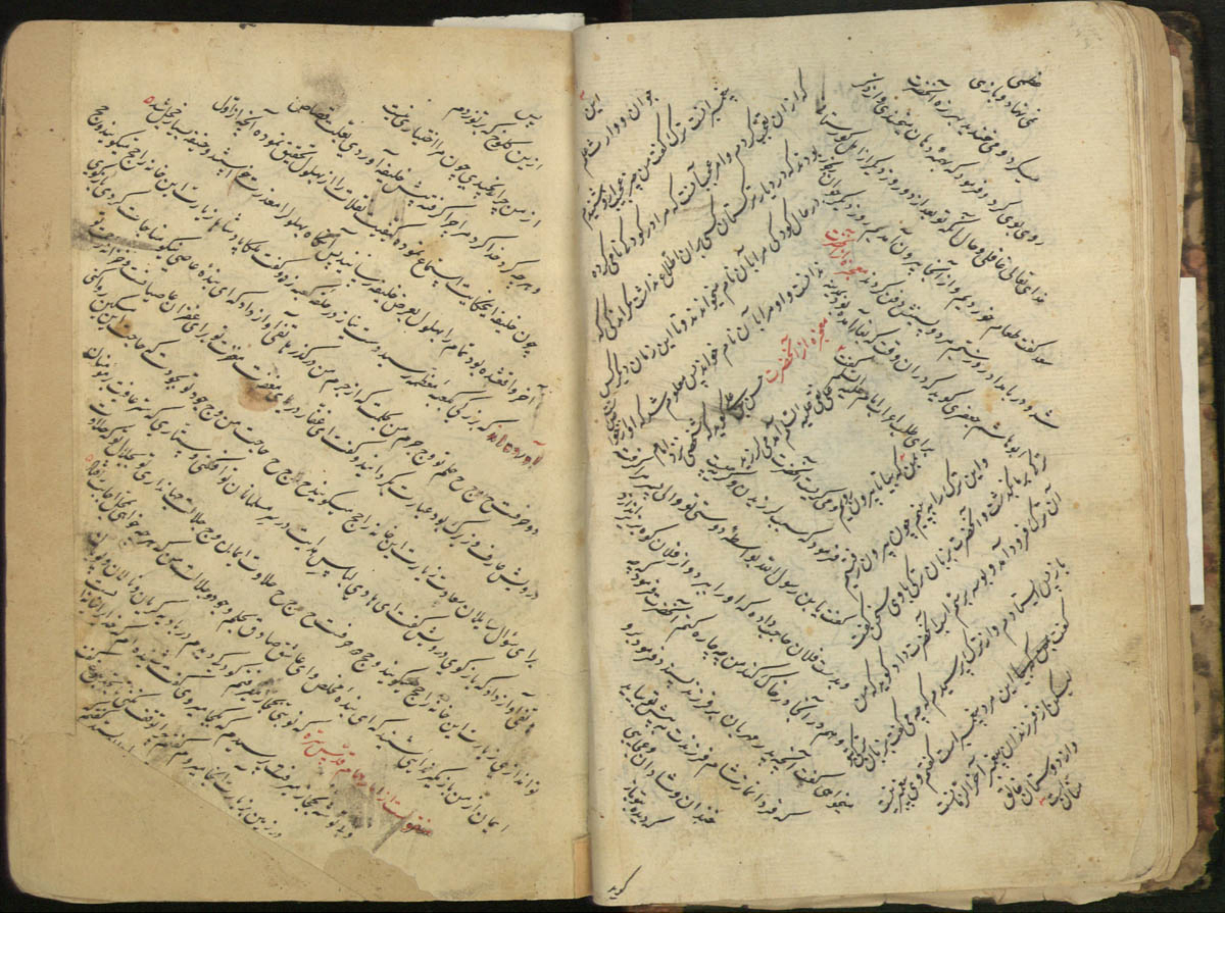
معجزه از آنحضرت

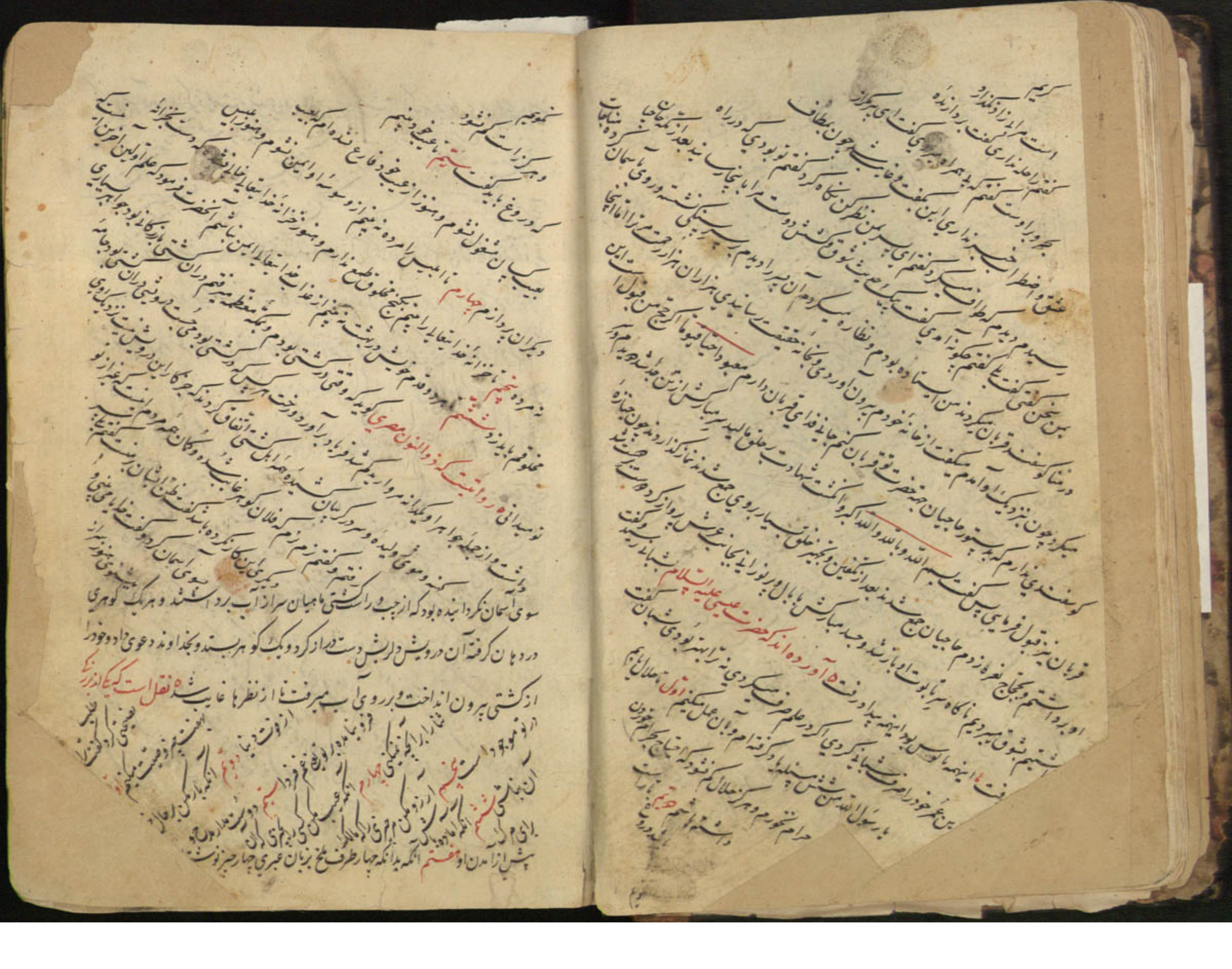




میکردم در موضعی که سر امام حسین صلوات الله علیه در آنجا نهاده بوده اند شبی در محراب
نشسته بودم و بذکر حق سبحانه و تعالی اشتغال داشتم شخصی را دیدم که پیش من ایستاده و مرا
میگوید که برخیز و با من بیا برخواستم و با وی رفتم ساعتی نگذشت خود را در مسجدی دیدم و آن مسجد
کوفه بود گفت میدانی این چه موضع است گفتم جامع کوفه ایستاد و نماز گذارد و من نیز با وی نماز گذاردم
پس بیرون آمدیم و گامی چند رفتیم خود را در مکه دیدیم طواف خانه کردیم بعد از آن گامی چند
برداشتیم من خود را در موضع خود دیدم در شام و آن شخص از من غایب شد من متحیر ماندم
سالی دیگر همین شخص را دیدم بهمان کیفیت که در سال گذشته با من کرده بود تا آخر
بعد از آن موضع خود را در شام دیدم گفتم بدان خدای که ترا این قدر و منزلت داده بگوی که تو







که ای پسر آدم دوا کردیمت به نشدی و بر بال جبرئیل نوشته اند که هرچه بکاری بدروی و بر سینه

او نوشته اند [illegible] خود [illegible] و آنچه خود را دوست دار

گر دوست داری [illegible] و اندازه [illegible] را دوست [illegible] نوشته اند هر که در حق او نیکی کنی

[illegible] دوست داری [illegible] نوشته [illegible] کنند [illegible] خدمت [illegible]

لقمان حکیم

[illegible] و از ایشان هشت کلمه اخذ نمودم اول آنکه در نماز باشی دل را نگاه دار دویم

چون در میان مردم باشی زبان را نگاه دار سیم چون در خانهٔ مردم باشی چشم را نگاه دار

چهارم چون بر سفره باشی حلق را نگاه دار و دو چیز را فراموش مکن یکی خدا تعالی را دویم مردن را

[illegible]

حضرت موسی علیه السلام

[illegible]

اول اگر زندگانی بودی و مرگ نبودی [illegible] و دوزخ نبودی [illegible]

[illegible] بهشت بودی [illegible] اگر زندگانی بودی و مرگ نبودی [illegible]

نبودی از عذاب ما که ترسیدی و بر رحمت ما که امیدوار بودی اگر تندرستی بودی و بیماری نبودی

ما را که یاد کردی و اگر توانگری بودی و درویشی نبودی شکر نعمت ما را که بجا آوردی

حضرت عیسی علیه السلام

[illegible]

مکالمهٔ علمای امامیه

گفت روزی با فضل بن حسن که از فضلای [illegible] بود همراه بودم [illegible]

دیدیم فضل گفت من از اینجا نمیگذرم تا ابو حنیفه را ملزم نسازم من گفتم

ای فضل ابو حنیفه از فضلای زمانست مبادا که ترا ملزم سازد و ما شرمنده شویم فضل

گفت [illegible] دلیل و حجت نتوان رفت [illegible] فاضلترین [illegible] رسول صلعم [illegible] علی ابن ابی

و دلیل [illegible] ابو حنیفه [illegible] بعد از حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] گفت ای حنیفه [illegible] برادر [illegible]

بگو که چگونه تفضیل میکنی علی را بر ابو بکر و حال آنکه علی دایما در غزا بود و ابو بکر و عمر پیش رسول الله بودند

فضل گفت من این سخن با برادر گفتم و این آیت بر من خواند ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم

واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و نیز این آیه بر من خواند و

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما یعنی بدرستی که خدا تعالی خرید از مؤمنان نفسها و مالهای

ایشان را با آنکه مر ایشان راست بهشت و ثمن آن بهشت است مقاتله و مجادله و غزا میکنند در راه

خدا پس میکشند و کشته میشوند پس علی بسبب جهاد از اینها فاضلترست ابو حنیفه گفت برادرت

بگوی که چگونه تفضیل میکنی و ترجیح مینهی علی را بر ابو بکر و عمر و حال آنکه ابو بکر و عمر در روضهٔ حضرت رسول الله

در جنب آنحضرت مدفونند و قبر علی از قبر حضرت رسول دورست فضل گفت من این سخن با برادر گفتم

بعینه در جواب [illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم [illegible]

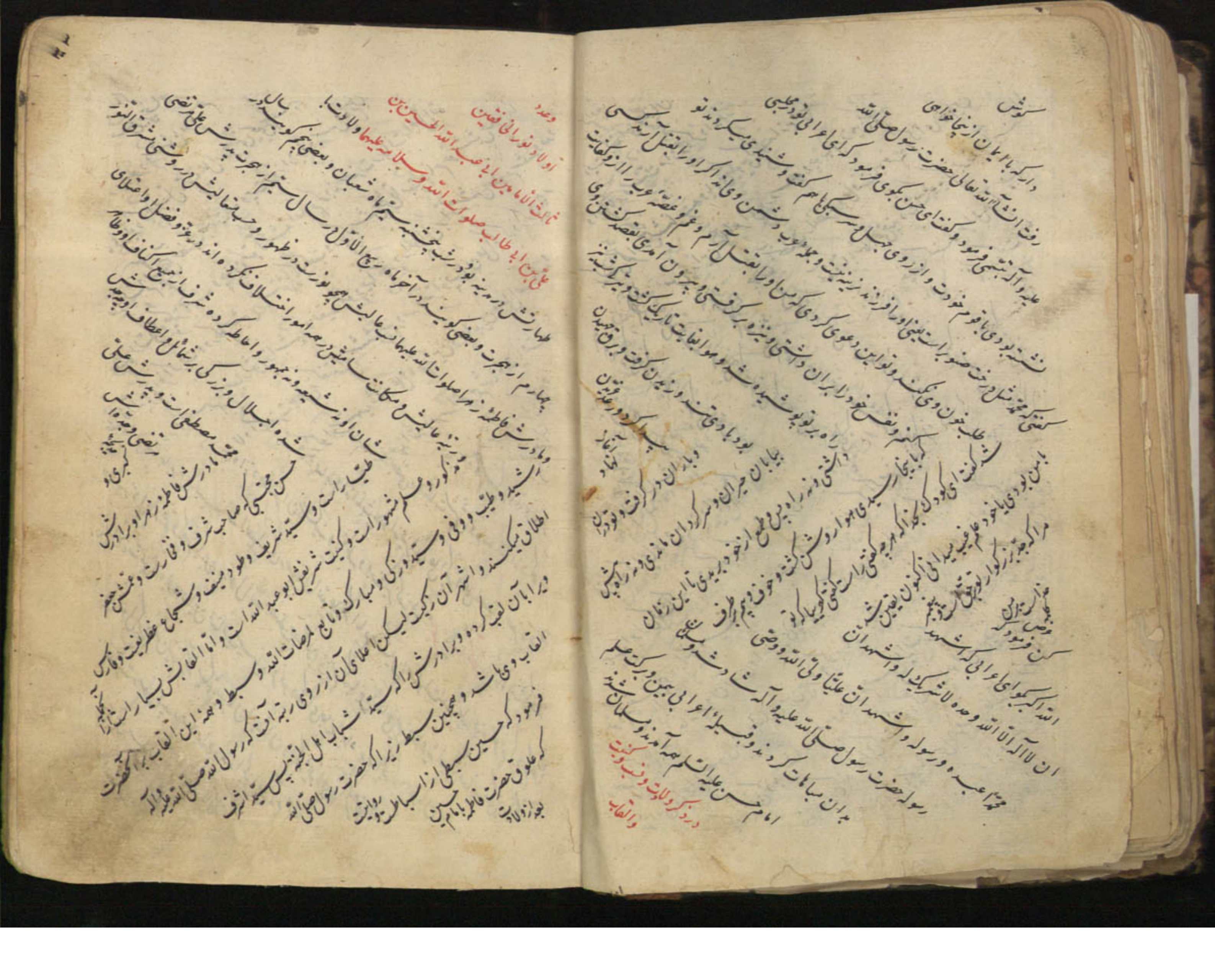
[illegible]

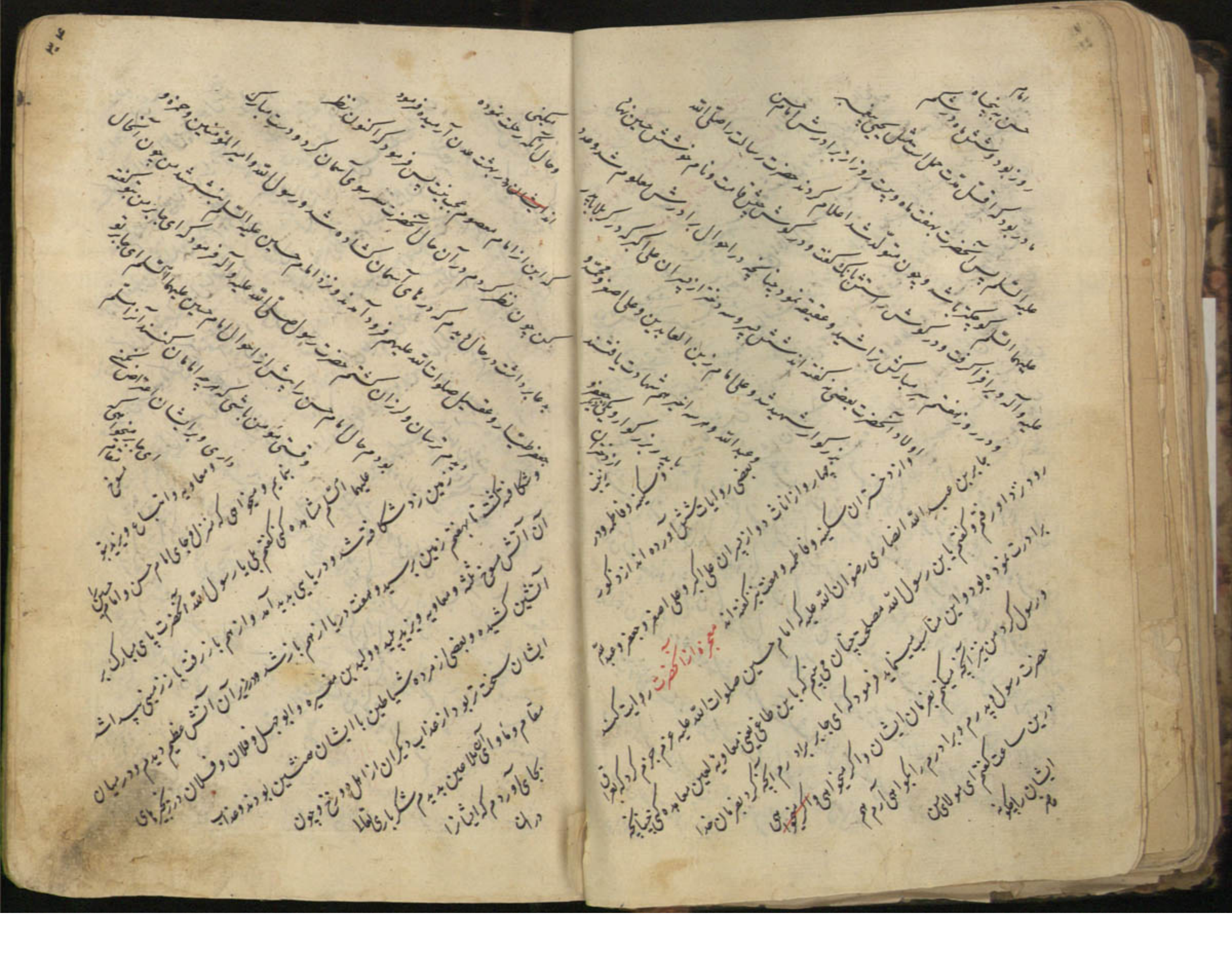
بخلاف شرع تصرف نموده باشند ابو حنیفه گفت با برادرت بگو که عایشه دختر ابو بکرست [illegible]



در ذکر احوال شاه عباس ماضی که از تاریخ عالم آرای انتخاب شده توجه موکب ظفر نشان بجانب آذربایجان و بدست در آمدن تبریز و غیره بعون ملک منان









بگلم جور وستم پس آن حکم مخالف محکم کتاب رب العزت
خدا است و هیچ وجه نیست از ایشان مخالفت سنت خواهند نمود
مسلم چه حضرت معبود به دوستی ایشان فرموده که هیچجا بار آن دونان که در کربلا چه بلا بیفزودند
ایشان به دشمنی افزودند و بر آل مصطفی علیهم السلم و آنچنان بود که آن دونان کرده بودند سال [illegible]
ستم کردند چون عمریان این دست را دیدند بالا امام مظلوم علیه السلم جنگ کرده بودند روایت کند او
معجزه از آنحضرت
شدند [illegible] دیدم مردی [illegible]
بآن رسیده از آنجا روان شدند چون شغر و اصل خانه کعبه بودم دیدم مردی [illegible]
بدمشق رسیدند خواستند که آن در فهار انجش کنند رضی الله عنه کرد طواف و بر خود لعنت میکرد
که کذاشته و بر روی خود [illegible] استغفار این چه استغفار است گفت او
چون [illegible] زدند دیدند روی وی نوشته
سر از تن شد و بیک روی وی [illegible] بغنج خود را می کویم اگر قبول میکنی که از برای من دعا
کرده سفال شده و [illegible] الظالمون بغنج اکی کفتم بکو اگر مستوجب دعا باشی دعا کنم کفت من
که فلا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون آنچه نمیکنی آن امام حسین علیه السلم بودم چون ویرا شهید کردند
که حق سبحانه و تعالی غافل است و سیعلم الذین امام
پیدا شد که بر روی وی بکر نوشته بود که و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون من بطمع چیزی در میان کشتگان در آمدم ناگاه
می کنند و بر روی وی [illegible] الا لعنة الله علی الظالمین با امام علیه السلم رسیدم زیر جامه وی بند خوبی
اینکه بدانند آن سر زنده داشت قصد آن کردم که بیرون کنم دست دراز کردم

که بیرون کنم بدست راست آنرا محکم بگرفت زدم کوی مردی
و دست مبارکش انداختم بدست چپ آنرا نگاه داشت بیرون آمد وجان
خواستم که آنرا نیز بیندازم ناگاه سواری تندی دررسید [illegible] و بیکفتای فرزند من نبود
من از هیبت وی بگریختم در میان کشتگان پنهان [illegible] و حرمت جد تو نگاه نداشتند و لوبه
شدم سوار فرود آمد و آنحضرت را بآن حال دید و بگرد او گرید و می گفت ای نور دیده و سرور سینه
در بغل گرفت و بسیار بگریست و دیگر [illegible] زن پس پیدا و بگرد وکنیزان طاهر خیمه
مبارک وی را بنهاد و بیک بیک خواستند فرود آن شفاعت من نصیب
و از میان آن مردی بیرون آمد [illegible] بشستند بر او بدیم بنور آن که آمد و خود را
بکه با عشرت [illegible] و سر [illegible] و دیگر شخصی را دیدم که از زمین
در خت آن است امام علیه السلم [illegible] و با آواز میگریست و میگفت ای قرة العین من
دلبند این ظلم [illegible] واویلا جان و دل من این چه بیداد است که با تو
آفریده این ظلم [illegible] کردند من کجا بودم تا ترا باین حال نمیگذاشتم
و این ظالمان را از تو دفع میکردم و ترا باین
حال نمیدیدم سر از تن جدا کرده و دست انداخته
نمی [illegible] باری دست که بید آواز آمد از وی که اگر در میان

کفت که والده من از دنیا رفته درین وقت
و وصیت نکرده و او را مالی بسیار بود و معلوم نیست
که در کجاست و من بخدمت تو آمدم تا ترا ازین
احوال واقف کردانم فرمود که برخیز تا بمنزل
او رویم من آمدم در خدمت آنحضرت تا بآن
خانه چادر شبی بروی مرده کشیده بودند
آنحضرت ایستاد رو بقبله و دست بدعا برداشت
و کفت بار خدایا این مرده را زنده کن تا وصیت
کند بر آنچه میخواهد خدای عز و جل او را زنده
کردانید باز نشست و شهادت کفت و نظر
کرد بجانب امام علیه الصلوة والسلم و کفت یا مولای
بتو چه میفرمایی فرمود که وصیت کن که خدای تعالی

سر نشکان ... ونزدیک
بنیانست و بیت چپانست بخواست
کرد که آنست او را طلبیده بدی کفتم آری فرمود
آمد فرمود و بیک دست حسین را نوبه باد و کفت
کرد و بیت ... سیاه باد و لعنت خدا بر تو باد و آل ...
کرد و بیت ... مرتضی و زهرا علیهم الصلوات و آل ...
فرود امصطفی و مرتضی ... سیاه شد و بنابه روی تو کرد
اندر روی من کرد بد و سیاه شد بشنید کفتا ای ملعون
کرده او بس چون این سخن از وی بشنید سواران خضر
سر او بس چون لعنت بر تو باد و آن سواران ...
از من دو ... که لعنت بر مرتضی صلوات ...
از من دور شو که لعنت مصطفی و مرتضی روایت
آدم و ابرهیم و اسمعیل و مصطفی و مرتضی
و سلامه علیهم بودند و السلم بودیم معجزه از آنحضرت
و سلامه علیهم از انظور کرکانام حسین صلوات الله علیه آنحضرت
از یحیی بن ام ... آمد و می کرد بجانب تو از ...
جوانی را دیدم که ... فرمود که ... برتو

روز یکشنبه سال سی و هشتم از هجرت
در ایام امیر المؤمنین صلوات الله علیه پیش از شهادت
آنحضرت بدو سال و نام پدرش الحسین بن
علی علیهما السلم و مادرش شاه زنان دختر
شیرویه بن کسری ابرویز و بروایتی دختر
یزدجرد و اما کنیتش آنچه مشهور است ابو الحسن است
و کویند ابو محمد و اما القابش پس آن
بسیار است اما اشهر زین العابدین و زکی و امین
و ذو الثفنات است و او زین عابدان بوده
زاهدین و سید متقین و امام مؤمنین است
شیمهٔ او شاهد است که از سلالهٔ رسول الله است
و شیوهٔ او مثبت است که او از مقربان بارگاه احدیت

رحمت ... ابن یعقوب ... نشنت
سنا و کفت ابن بابویه موضع ... که از ایشان
مالهای من و فلان دیکر از چیر مرا کر بیدا نی که از یمن الفاظ
آن از آن نت و ثنان نت و اکر بیدا نی که از یمن نسب آنحضرت
نو دو دوستان دوستان ... زاد و مالرا با نصیبی ... انکار ...
جلد ... فحالفان ... نماز کند ... چون ... معجزات آنحضرت زیاده از آنست
بخواست نانمار کند ... و معجزات آنحضرت ... نابینا بینا و مفلوج
وفات یافت چنانچه اول بود و ... روضهٔ وی ... علیه در ذکر
آمد و در روضهٔ وی صلوات الله و سلامه علیه
کرد در غیر ... ببرکت وی صلوات الله
درست شده ببرکت وی ...
ولادت و نسب و کنیت و القاب و عدد اولاد امام چهارم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
آن تاجدین زین العابدین علی بن الحسین امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
ولادت با سعادت آنحضرت
در مدینه بود در روز پنجشنبه پنجم شعبان و بعضی
کفته اند ...

علامات سجودش متجلی است بکثرت صلوات و زهد و اعراض او از متاع دنیا ناطق است بوفور
حسنات کمال تقوی از و ظاهر بود و انوار تأیید اهتدا از جبینش باهر در شب انیس وظایف
طاعات بود و در روز جلیس انواع عبادات اولاد آنحضرت شیخ مفید قدس الله روحه [illegible]
پانزده آورده امام محمد باقر که مادرش ام عبدالله بنت حسن علی بن ابی طالب است علیهم السلم

و زید [illegible] ایشان از نه پسر
و عمر که مادر ایشان [illegible] و حسن و حسین و جعفر
ولد بوده و عبدالله و سلیمان و مادر ایشان [illegible]
اصغر و عبد [illegible] از حسین و [illegible] ولد بوده و علی و [illegible]
[illegible] تاگاه از کی [illegible] در باب دیم ارفاقه
[illegible] بیابان کوه کی بیم
[illegible] باشد بجانب کوه [illegible] سپید و درخت
[illegible] و ام کلثوم که مادر ایشان [illegible]

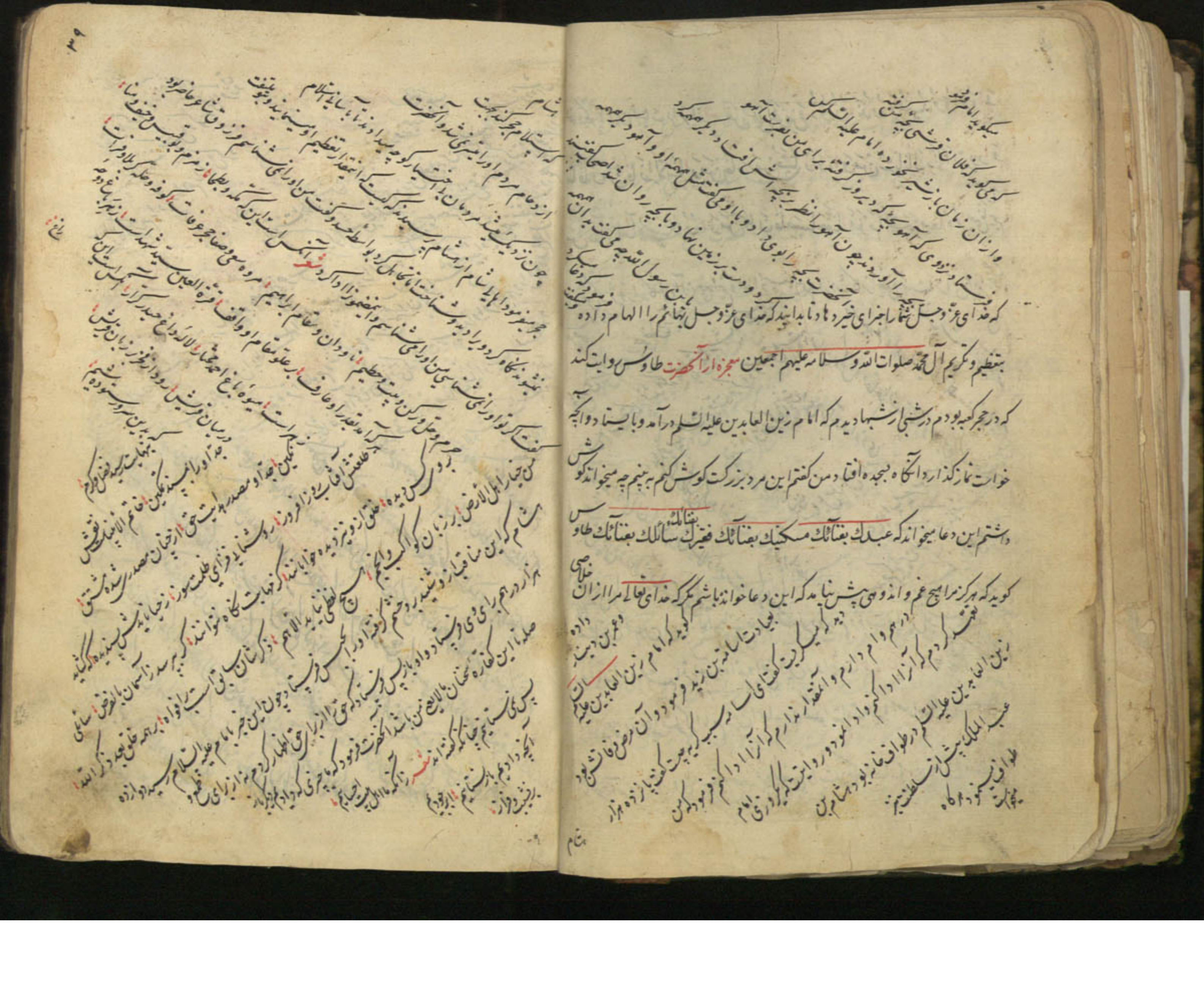
معجزه از آنحضرت
وقتی از اوقات [illegible] عبدالله مبارک [illegible]
[illegible] و علیک السلام [illegible]

گفتم چه می جویی گفت رضی الله گفتم زادت کو گفت زادی تقوی گفتم راحله‌ات کجاست گفت
راحلتی رجلای گفتم مرادت چیست گفت مرادی مولای گفتم اگرچه با [illegible] خردی اما بمقال بزرگی
بگو که از کدام خانواده فرمود که از محنت زدگان روزگار چه می پرسی گفتم البته بگو فرمود
که نحن قوم مظلومون نحن قوم مقهورون چون من مبالغه بسیار کردم که از نام و نسب خود

خود بگوید این ابیات را خواند شعر لَنَحْنُ عَلَى الْحَوْضِ وَ ذُوَّادُهُ ، نَذُودُ وَ نُسْعِدُ وُرَّادَهُ ، وَ
مَا فَازَ مَنْ فَازَ إِلَّا بِنَا ، وَ مَا خَابَ مَنْ حُبُّنَا زَادُهُ ، وَ مَنْ سَرَّنَا نَالَ مِنَّا السُّرُورَ ، وَ
مَنْ سَاءَنَا سَاءَ مِيلَادُهُ ، وَ مَنْ كَانَ غَاصِبَنَا حَقَّنَا ، فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ مِيعَادُهُ ، یعنی ما ییم بر کنار
حوض کوثر و رانندگان آن می رانیم و امداد می نماییم وارد شدگان را یعنی تشنه زا می رانیم از حوض و

دوستان [illegible] حوض [illegible] آب [illegible]
یاری [illegible] حوض [illegible] و [illegible] ایمان [illegible] الیکم [illegible]
[illegible] رکن و مقام ایستاده [illegible]
[illegible] روزی [illegible]
[illegible] حلال و حرام [illegible]
[illegible] دیدار وی آن [illegible]
در حق [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] و او و این [illegible]

او علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلم دویدم و دست و پایش بوسیدم و در بعضی
روایات امام محمد باقر آورده اند و اصح این روایت **معجزه از آنحضرت** جابر جعفی روایت کند
از امام محمد باقر علیه السلم که امام زین العابدین صلوات الله علیه با اصحاب جایی نشسته بود آهویی
از صحرا آمده و برابر وی بایستاد و همهمه کرد بعضی از ایشان گفتند یا ابن رسول الله این آهو چه



که خدای عزّ و جل شما را اجزای خیر دهاد تا بدانید که خدای عزّ و جل بهایم را الهام داده

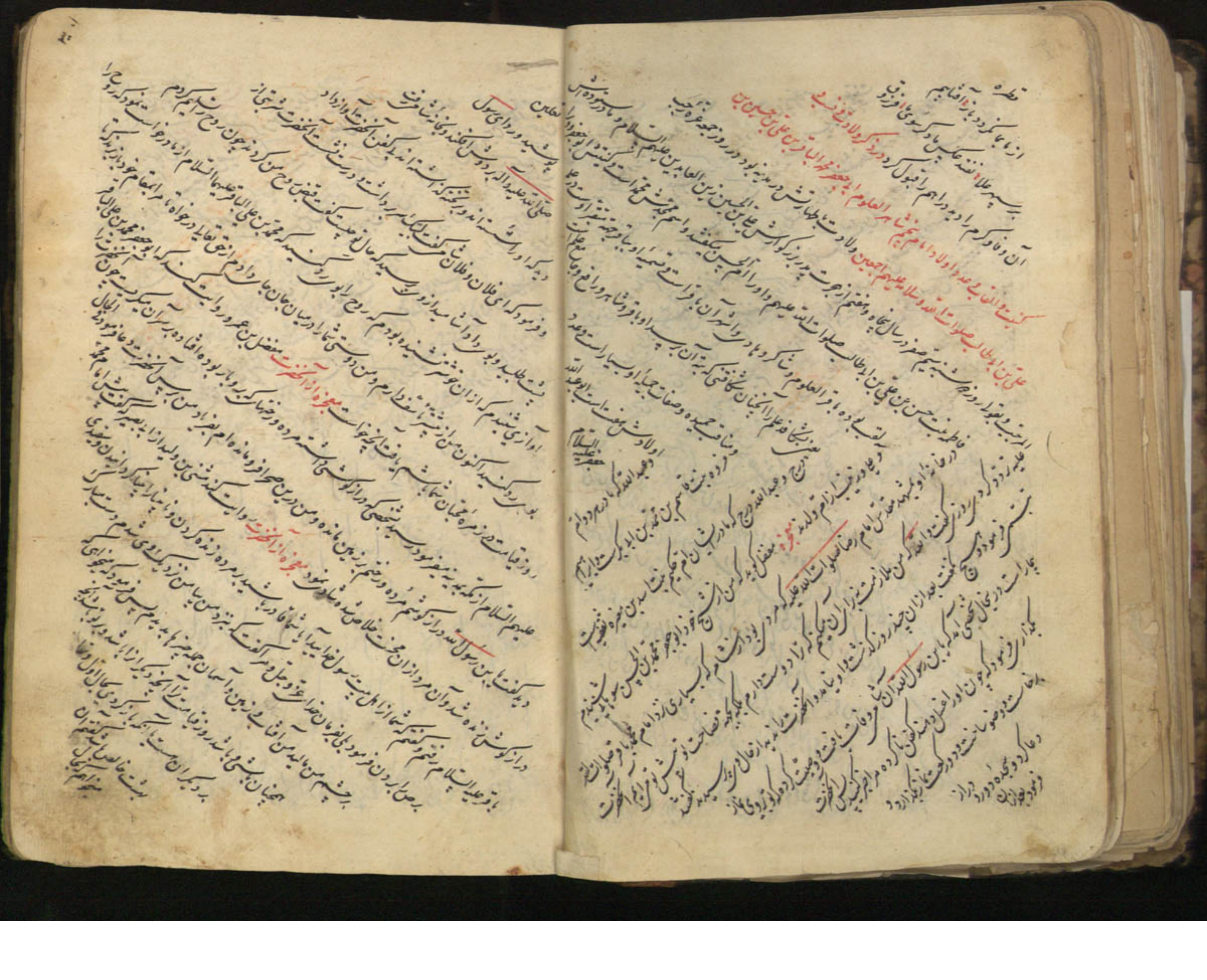
بتعظیم و تکریم آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین معجزه از آنحضرت طاوس روایت کند

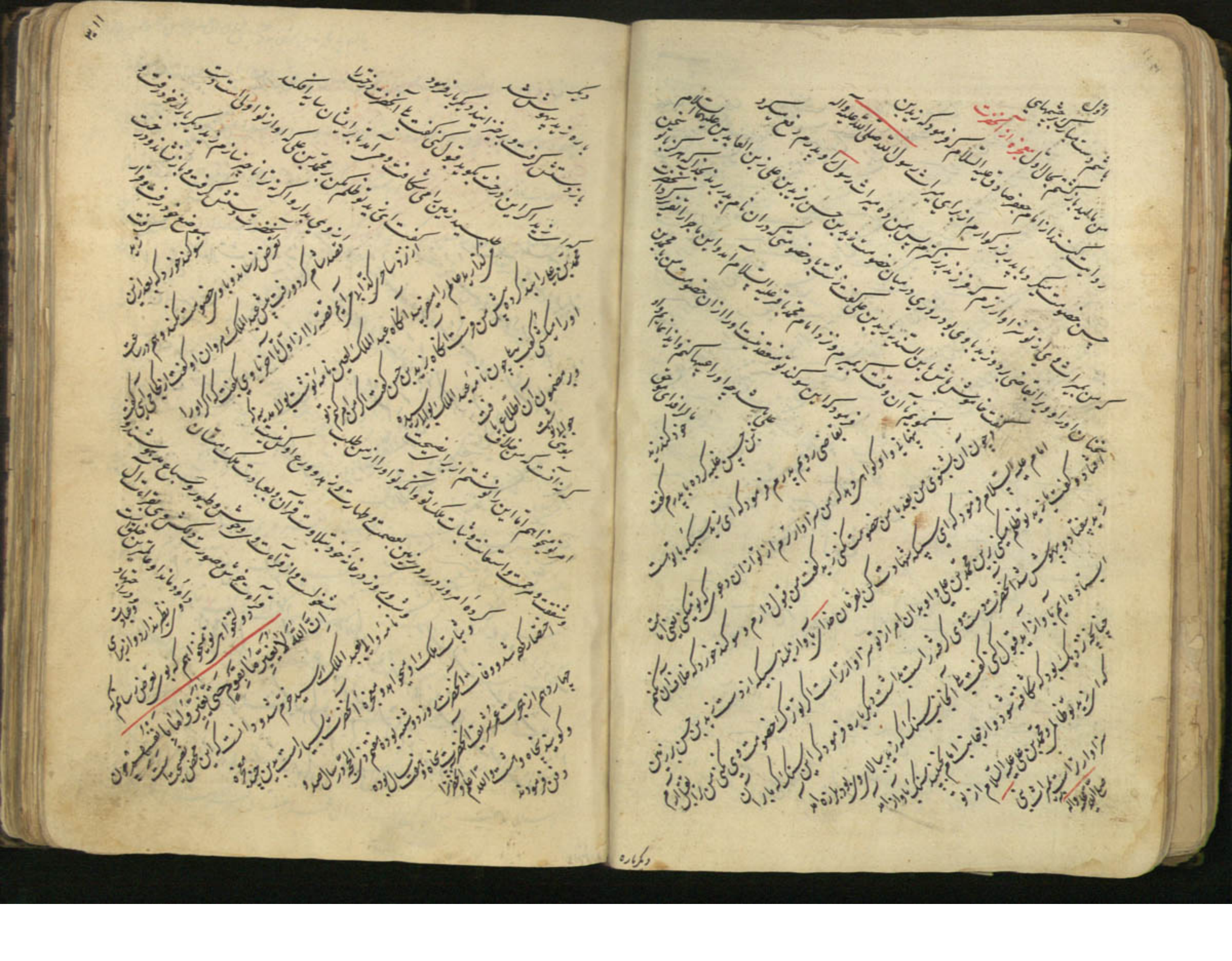
که در حجر کعبه بودم در شبی از شبها دیدم که امام زین العابدین علیه السلم در آمد و بایستاد و آنچه

خواست نماز گذارد آنگاه بسجده افتاد من گفتم این مرد بزرگ است گوش کنم به بینم چه میخواند گوش

داشتم این دعا میخواند که عبدك بفنائك مسکینك بفنائك فقیرك بفنائك سائلك بفنائك طاوس

گوید که هرگز مرا هیچ غم و اندوهی پیش نیامد که این دعا خواندم باشم مگر که خدای تعالی مرا از آن خلاصی





دربیع

بزرگوارش امام زین العابدین صلوات ... و پدر

الله علیه و علیهم اجمعین

در ذکر ولادت و نسب امام ششم

کنیت و القاب و عدد اولاد ابی عبدالله جعفر بن

الصادق بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن

ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

ولادت باسعادتش در مدینهٔ مبارکه بوده در روز دوشنبه هفتم ماه

ربیع الاول ... گفته اند در ... آن ... هجرت ...

و بعضی بیستم ... اهل البیت ... [illegible]

... از علمای ... علوم ... جواهر ... قرآن ... [illegible]

... حضرت ... [illegible]

و انواع ... بوده ... [illegible]

... بزرگوار ابو جعفر محمد باقر است صلوات الله ... [illegible]

... [illegible]

و ام فروه و مادر ایشان فاطمه بنت حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است صلوات الله و سلامه

علیهم و موسی علیه السلام و اسحق و محمد که مادر ایشان ام ولد بوده و عباس و علی و اسماء و فاطمه و ایشان

از امهات متفرقه اند معجزه از آنحضرت ابو هاشم جعفری گوید که بخدمت امام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام

رفتم و گفتم یا ابن رسول الله شنیدم که تو می گویی که سید حمیری مذهب فاسد دارد و بر حق نیست و من

خود را در محبت شما صرف ...

کرده ام آنحضرت فرمود که تو می گویی که محمد حنفیه زنده است ... [illegible]

... [illegible]

و حال آنکه رسول الله و امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و حضرت امام

حسین ... [illegible]

تا بقبر محمد حنفیه و آنحضرت دست بر قبر وی نهاد و دعا فرمود

قبر وی شکافته شد مردی پیری سفید موی بیرون آمد و خاک از خود

بیفشاند و گفت یا ابا هاشم مرا می شناسی گفت نه گفت منم محمد حنفیه

گفت یا سید امام بعد از حسین بن علی کیست گفت علی بن حسین است علیهما السلام

و بعد از وی محمد بن علی الباقر و بعد از وی ابن صادق

صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین و باشند قول صادق را صلوات الله

و سلامه علیه قبول کن بعد از آن محمد حنفیه باز بقبر شد و قبر فراهم آمد

چون این معجزه ببرهان از آنحضرت بدید توبه کرد و مذهب کیسانیه گذاشت و طریق
اثنا عشری برداشت **معجزه از آنحضرت** روایت کند علی بن محمد التقی و از جد بزرگوارش موسی بن
جعفر الصادق صلوات الله وسلامه علیهم گفت که ملک هند کنیزکی بغایت صاحب جمال با تحفها
و هدیهای بسیار از مال و منال فرستاده بود با قومی از معتمدان خود و نامه نوشت بحضرت صادق [illegible]

[illegible]

بن جبان یافتم و او مردیست با کمال امانت و دیانت و را با کنیزک که محلی است بحلی
حلل و زیور با تحف و هدایای بسیار بخدمت فرستادم اینها را از وی طلب فرما و او روانه گردید

[illegible]

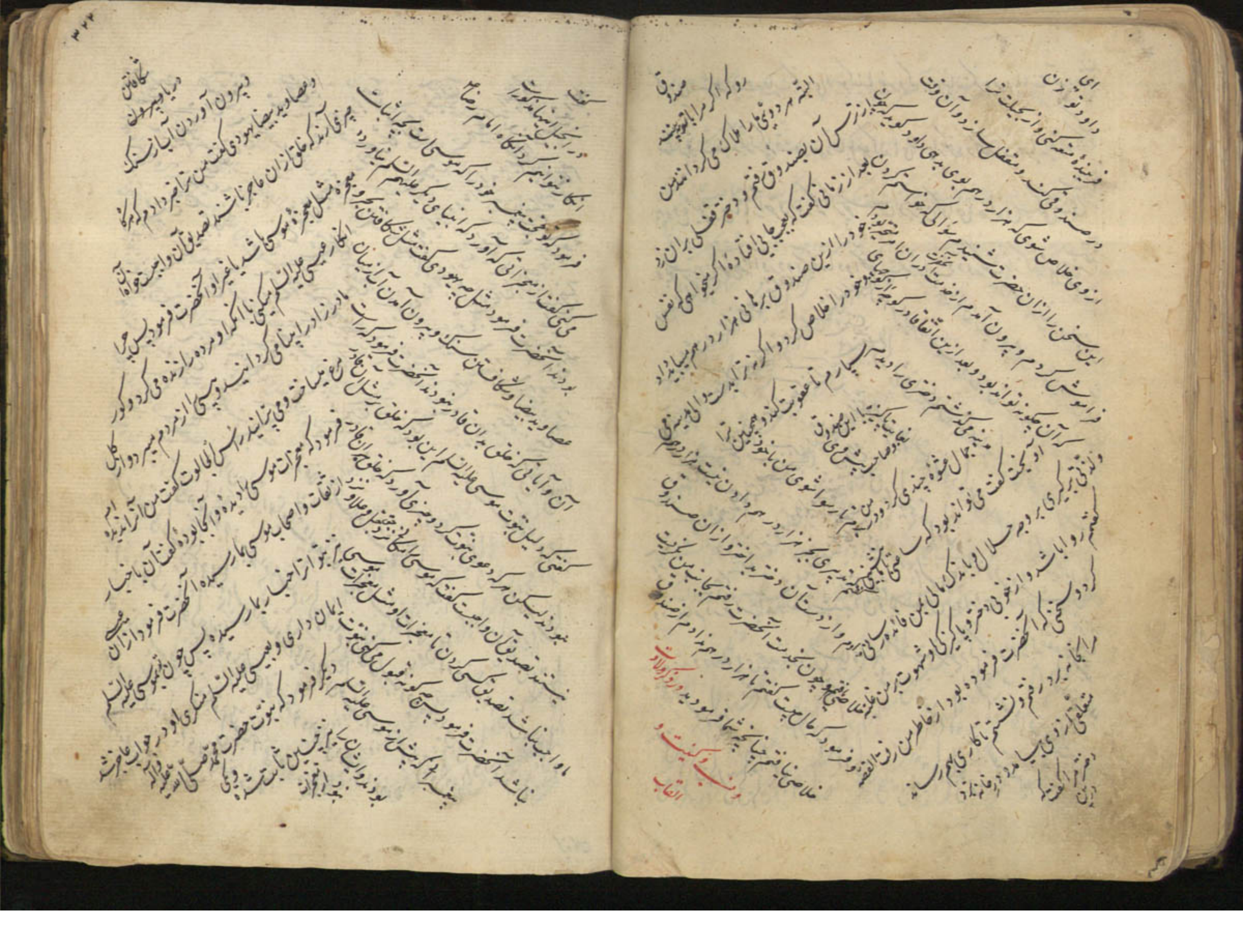
کردی

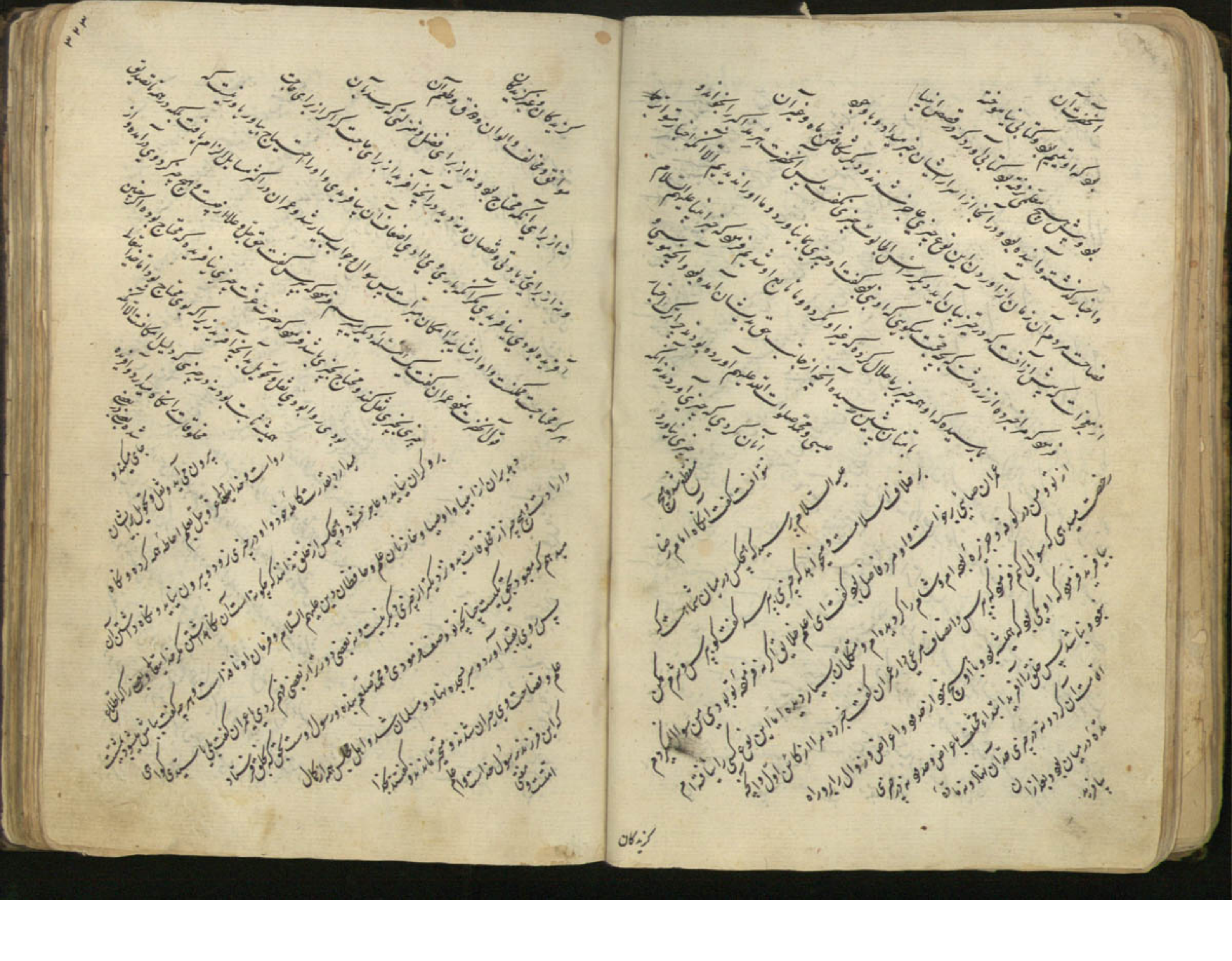
کردی و شرط امانت رعایت نکردی او سوگندها خورد که من خیانت نکردم و بامانت آوردم و این
مقاله چند بار تکرار یافت و او در مقابل سوگندهای بسیار خورد و آنحضرت هر بار میفرمود که سوگند
بدروغ میخوری تا بار آخر فرمود که اگر پوستین نو برین گواهی دهد قبول میکنی گفت بلی و فرستاد
و پوستین خود را آورد و آنجا نهاد و آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز گذارد و سر بسجده نهاد

[illegible]

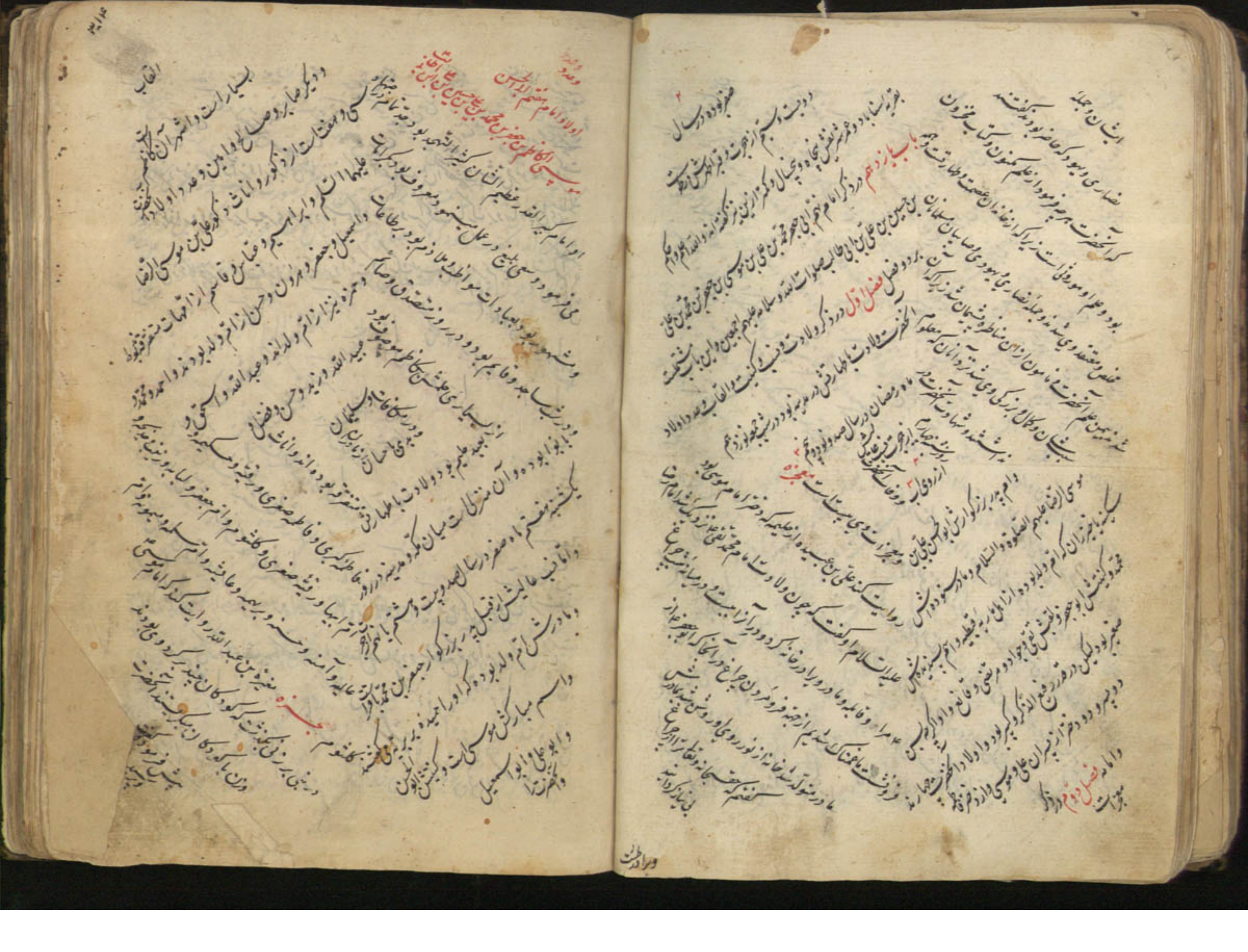
و در مقام درخواست آمد و معترف شد بدان و پوستین برداشت و در پوشید فی الحال
حلقه شد و در حلق وی پیچید تا رویش سیاه شد آنحضرت فرمود که بگذار او را که عقوبت این

[illegible] **معجزه از آنحضرت** [illegible]





گزیدگان





فرمود میخواهید که آنرا از برای شما زنده کرده آنرا گفتند بلی آنحضرت پیش رفت فرمود و دو رکعت

نماز بگذارد و در زیر لب چیزی فرمود و پیش گاو رفت و سر انگشت مبارک بر وی نهاد و پای مبارک

بروی زد گاو برخواست و زن فریاد برداشت که اینک عیسی بن مریم علیهما السلام

تا فائده یا بی معجزه از آنحضرت روایتست از علی بن یقطین و جماعتی دیگر که هرون الرشید

طلب شخصی میکرد که شاید آنحضرت را منفعل سازد و منقطع گرداند در مجلس

که با خود آمدند هرون گفت یا بابا ابراهیم بحق من بر تو که صورت را

باز گرداند آنحضرت فرمود که اگر عصای موسی حبال و عصی سحره را رد کند این

باز گرداند چون هرون از آنحضرت این دید در بند هلاک وی شد و این معجزه از امام

موسی الکاظم علیه الصلوة والسلام

کلثوم ام ولد بود و او اشرف ترین عصر خود بود



خود در آن گردانید و در آن
اوقات یاران من آمدند جمعی ... نغند و یاران
[illegible]

و این پیغام در روز آدینه بود آنحضرت قبول فرمود و روز دوشنبه بصحرا بیرون رفت
با خلق بسیار و دعا فرمود فی الحال ابر بر آسمان پیدا شد و رعد غریدن گرفت و برق جستن
آغاز کرد مردم خواستند که پیش از آنکه تر شوند بخانها روند آنحضرت فرمود که اضطراب
[illegible]

معجزه از آنحضرت

علی بن اسباط گوید که روز عرفه در خدمت حضرت امام رضا علیه الصلوة والسلام به بقیع رفتیم بزیارت چهار
امام که امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله
علیهم و مرا تعلیم زیارت فرمود زیارت کردیم و بازگشتیم در راه گفتم که یا ابن رسول الله
[illegible]

معجزه از آنحضرت

روایت کند ابو الصلت هروی که من روزی در خدمت امام رضا
صلوات الله علیه ایستاده بودم فرمود بمن که ای ابو صلت برو در آن قبه که هارون

مدفون
[illegible]
و بگو تا هفت پایه فرو برند و میان قبر بشکافند و لحد که کنند بفرمایی که دو گز و یک
وجب فراخی کنند که خدای تعالی آنرا بر من گشاده خواهد گردانید چون آنرا بعمل آورده باشی
[illegible]
که همه آبها فرو رود و اثر آب نماند و این مکن مگر بحضور مامون پس فرمود که یا ابا صلت
فردا که پیش این فاسق فاجر روم و چون بیرون آیم چیزی در سر گرفته باشم با من سخن
[illegible]



آنحضرت نشسته بودیم که یاسر خادم بیامد و گفت یا سیدی مامون سلام
میرساند و می گوید که اصحاب ادیان و ملل و مقالات جمع شده اند و متکلمان
نیز آمده اند اگر فردا تشریف آرید غایت لطف باشد و اگر فرمایید ما بیاییم





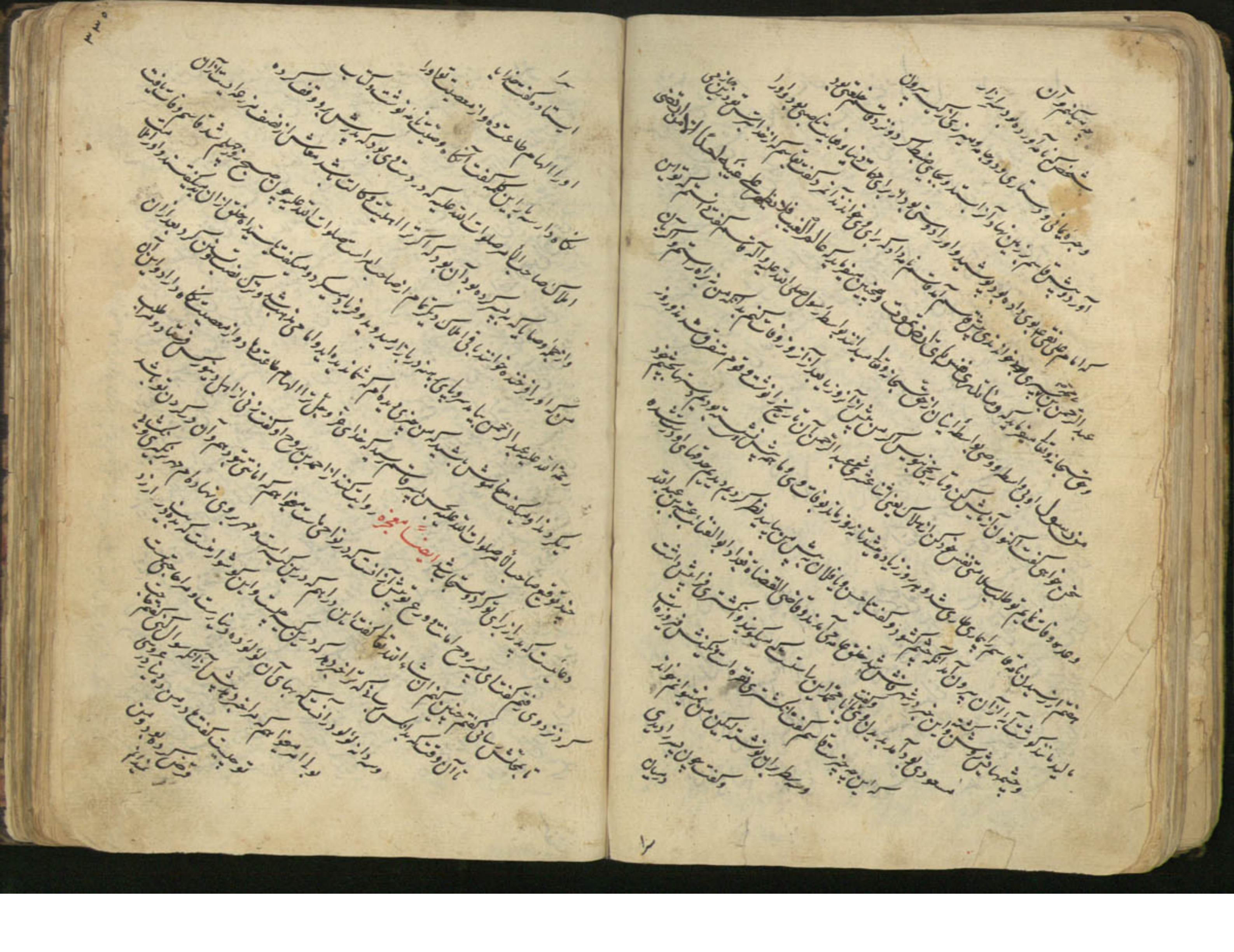


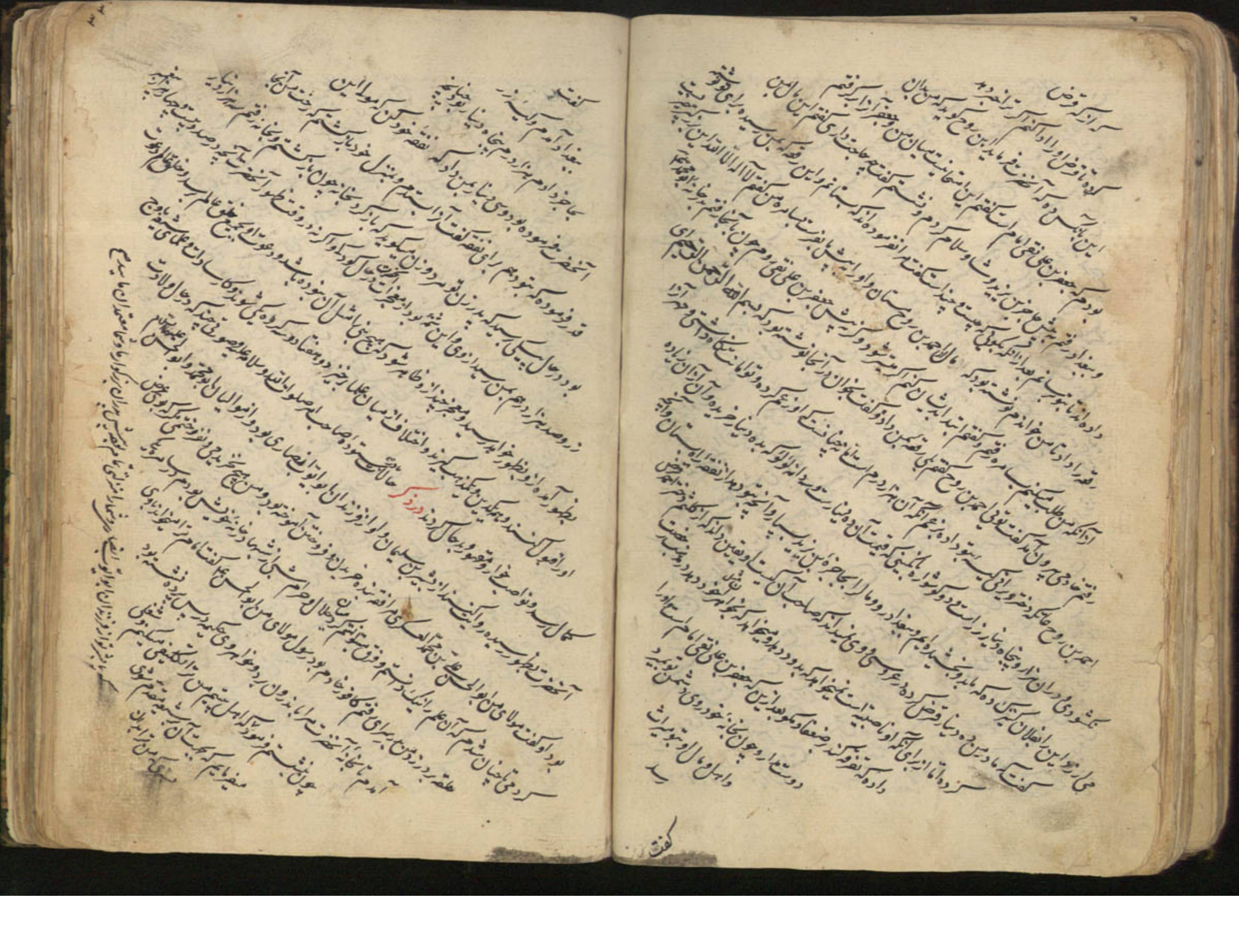




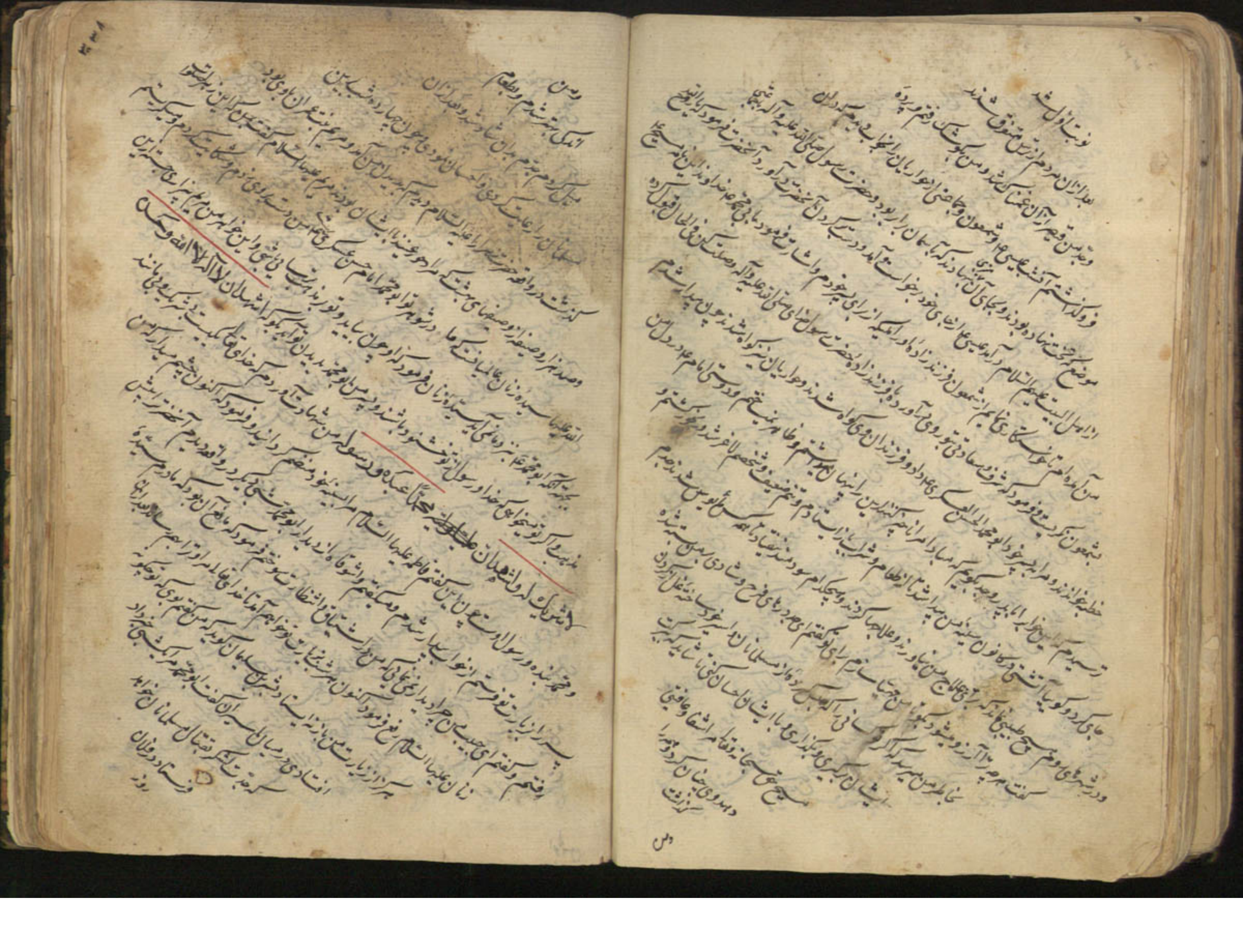














معجزه از حضرت امام حسن علیه السلام

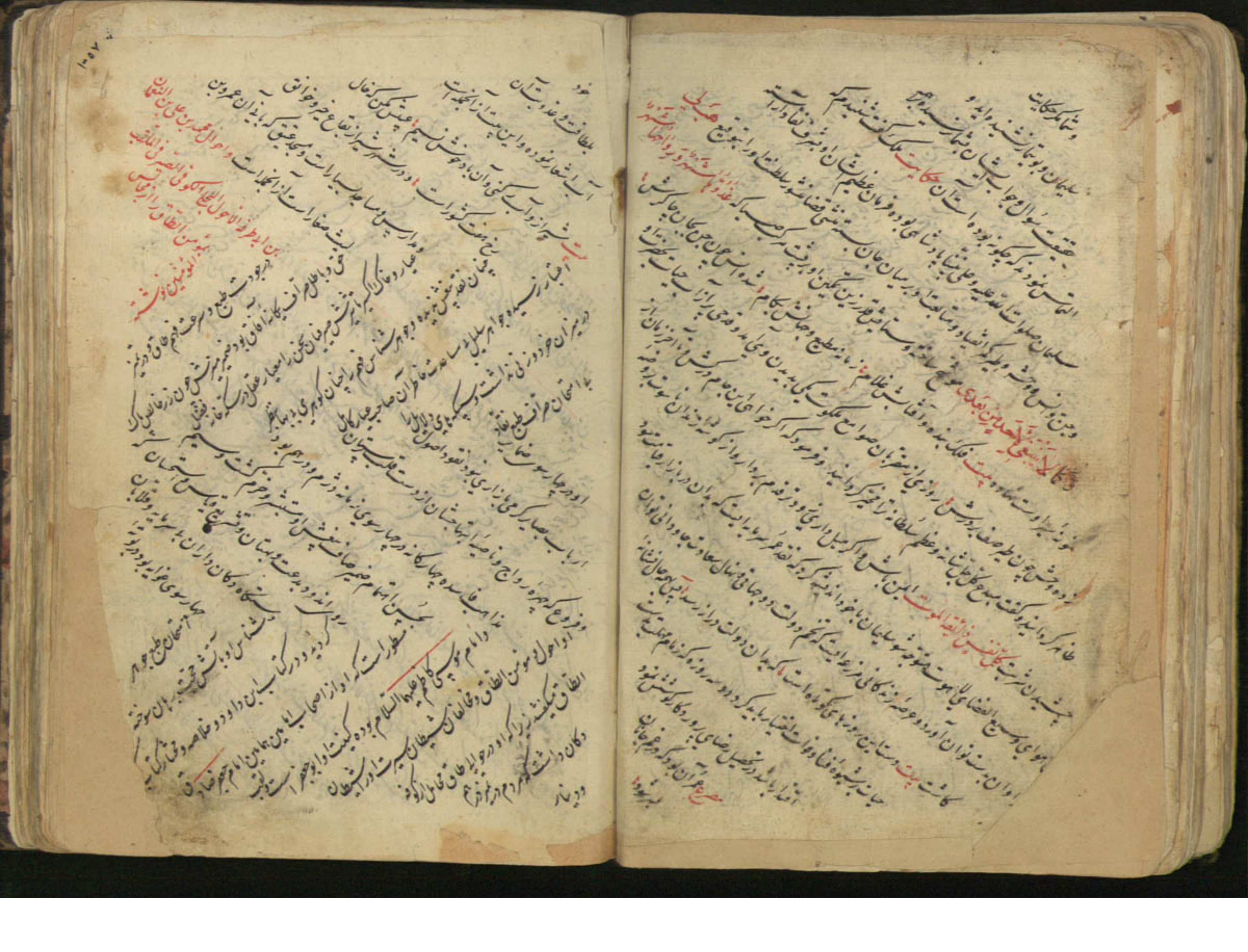
معجزه از آنحضرت

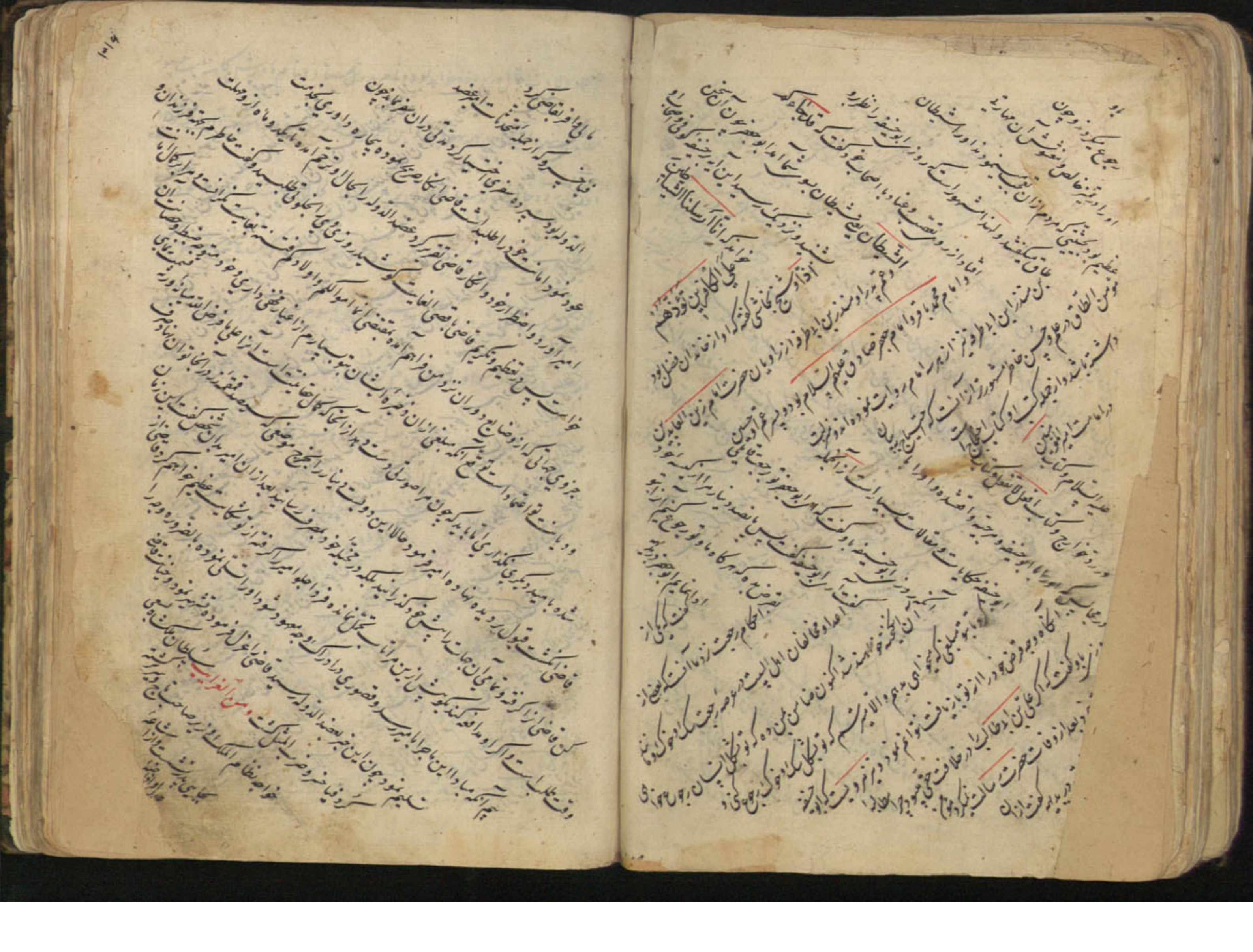
ابوالحسن









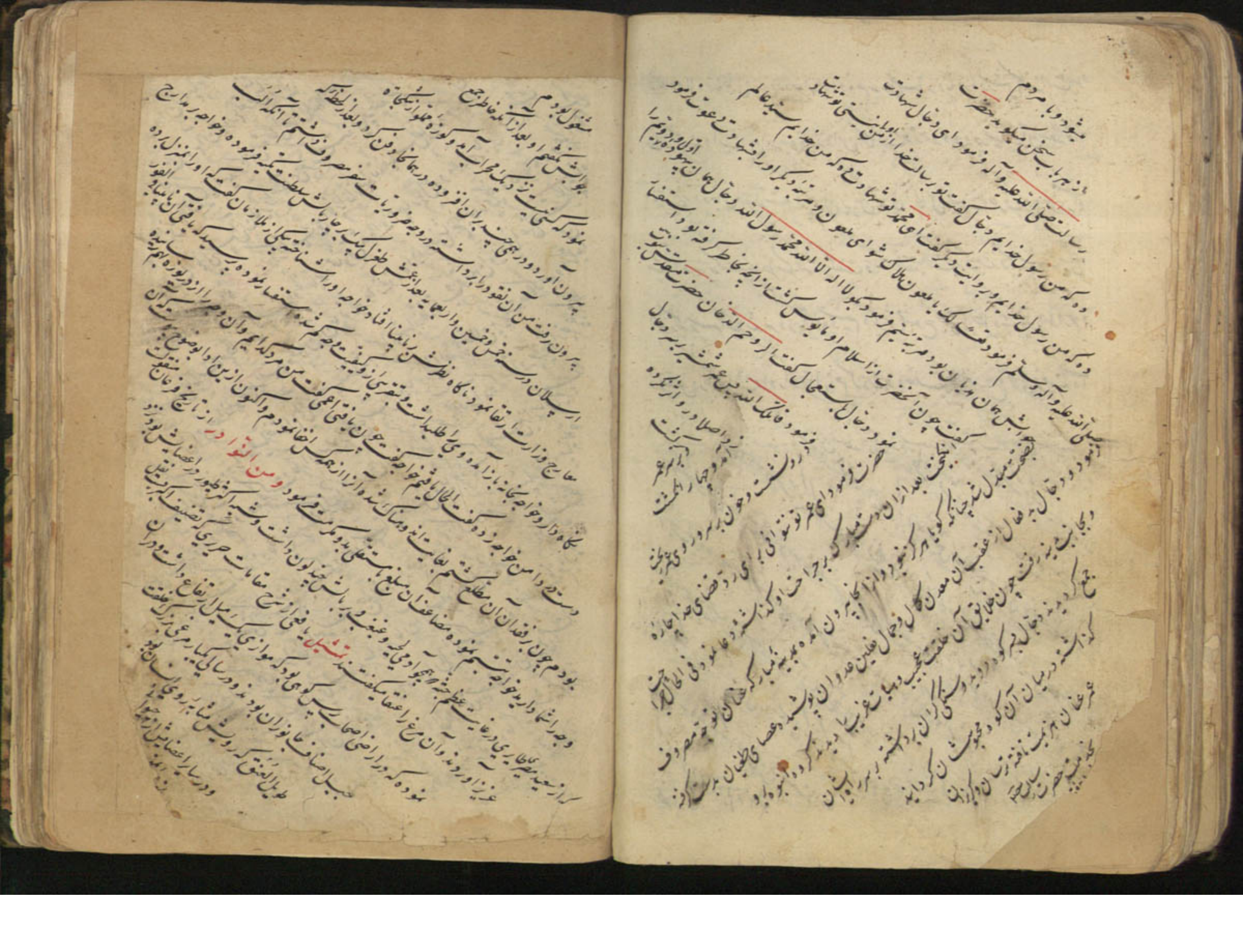


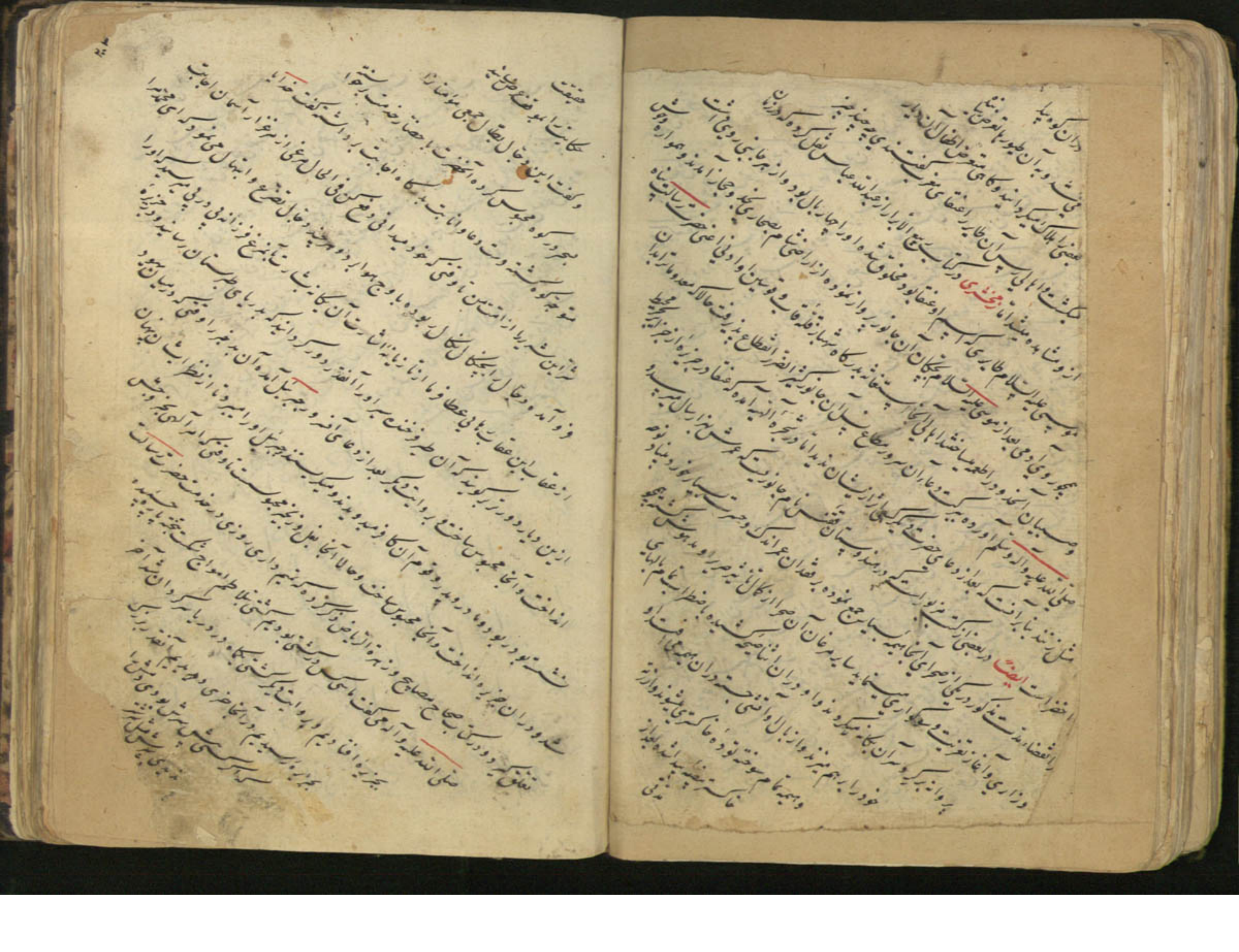
چو و خلال ... انزوه
و تشنود و مسود گویند در عهد او قیصر
لشکر ایران اشنیده سلطان بعد او فوت شد افت و
آن بیکدیگر زد و لشکر کرده و دوران او وان سلطان با جمعی خدا از
عسکر بین و در ... فوجی از و میان بیشان ... سیده سلطان و اتباع او را صید کرده
مخصوصان ... رفت و فوجی ... گفت که ... از تواضع ... کمند سیده و ... چون خود انکار ... چون وزیر ... سلطان
[illegible]
از این واقعه ... سلطان غلامان و اتباع خود ... از غلامان ... سلطان ... آورده و آوازه معاودت سلطان
در اندا ... الصلح ... خواجه ... از آن ... آمده ... ابیات ... کار ... سلطان
خاطر ... خواجه ... غلامی چند مجهول ... خواجه نظام الملک
و من البدایع
خواجه گفت غلامی چند مجهول خواستند ... قدر ... بود ... چند ... گفتم
در حضور قیصر ... سلطان ... ارسلان ... بسیار ... بود
سید و عذر خواست ... لازم ... استعداد ... وصول ... آمده
میگفت ... نظر کرده ... چون ... خود

[illegible]

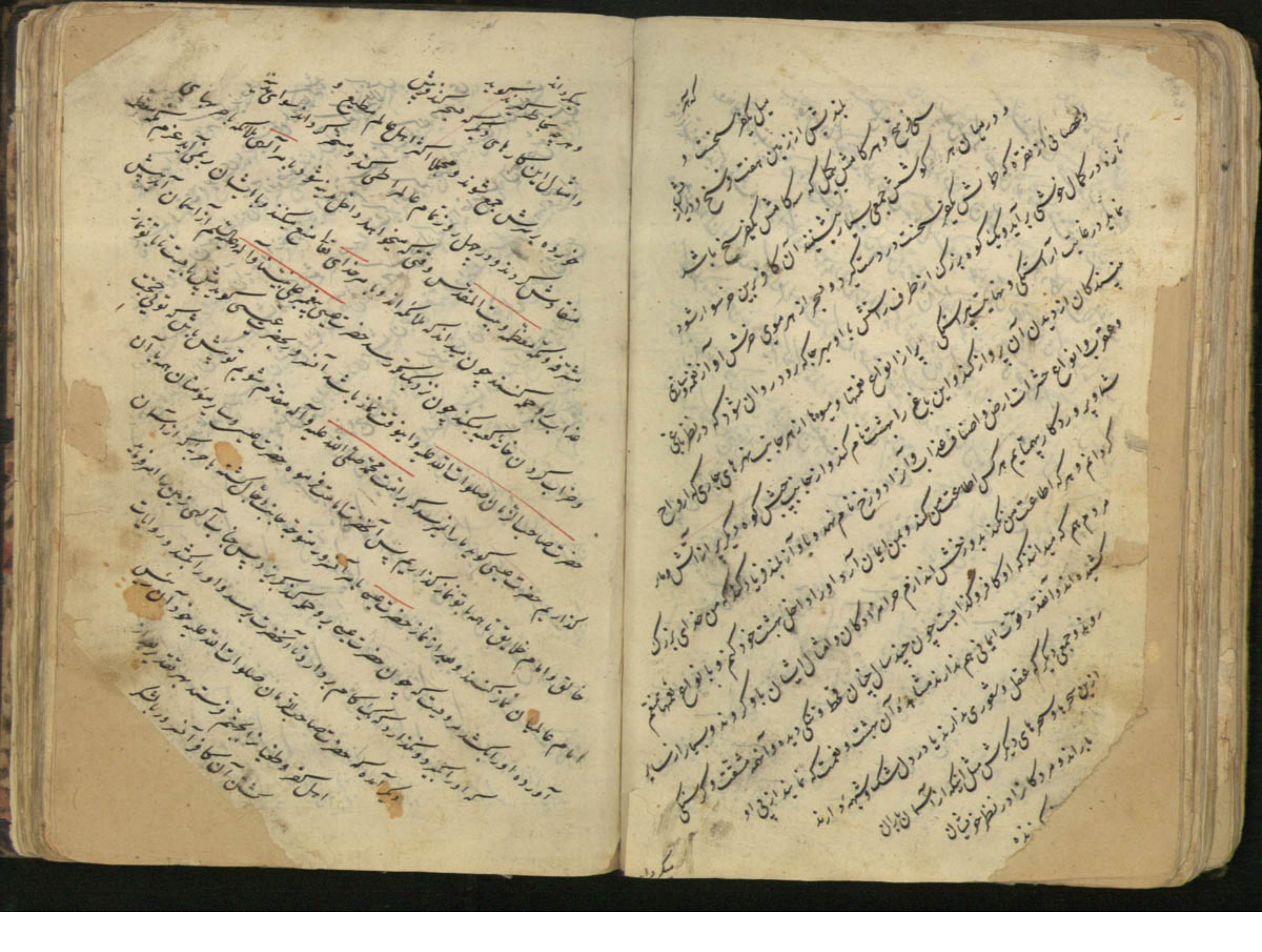
... ولادت دجال درین ده خواهد بود و نام پدرش صیاد و نام مادرش کاهنه است یهود
قطامه گویند و ایشان همه یهود بودند و این حکایت ... جمعه بود و چهارشنبه آن هفته وقت
آفتاب زرد دجال متولد شد و چون بزمین آمد فی الحال نشست و حرف زد و خود را وصف
میکرد و هر چه کسی بخاطر میگرفت میگفت و ساعت بساعت بزرگ میشد و یک چشمش مثل دانهٔ
انگور که بر سر آب باشد بیرون آمده و چشم دیگرش ممسوح یعنی باطل و بار و پیش هموار بود
و ریش دراز داشت و او را دجال نام کردند و دجال بمعنی ... گوی فریبنده است

و در آن ایام عبدالله بن مسعود و محمد بن مسلمه تا آن ده رسیدند آشوب و غوغایی شنیدند از سبب
آن پرسیدند
تحقیق آن حکایت ... حقیقت حکایت ایشان
[illegible]
... صلی الله علیه و آله ...
... دجال ... ابن مسعود ...
[illegible]

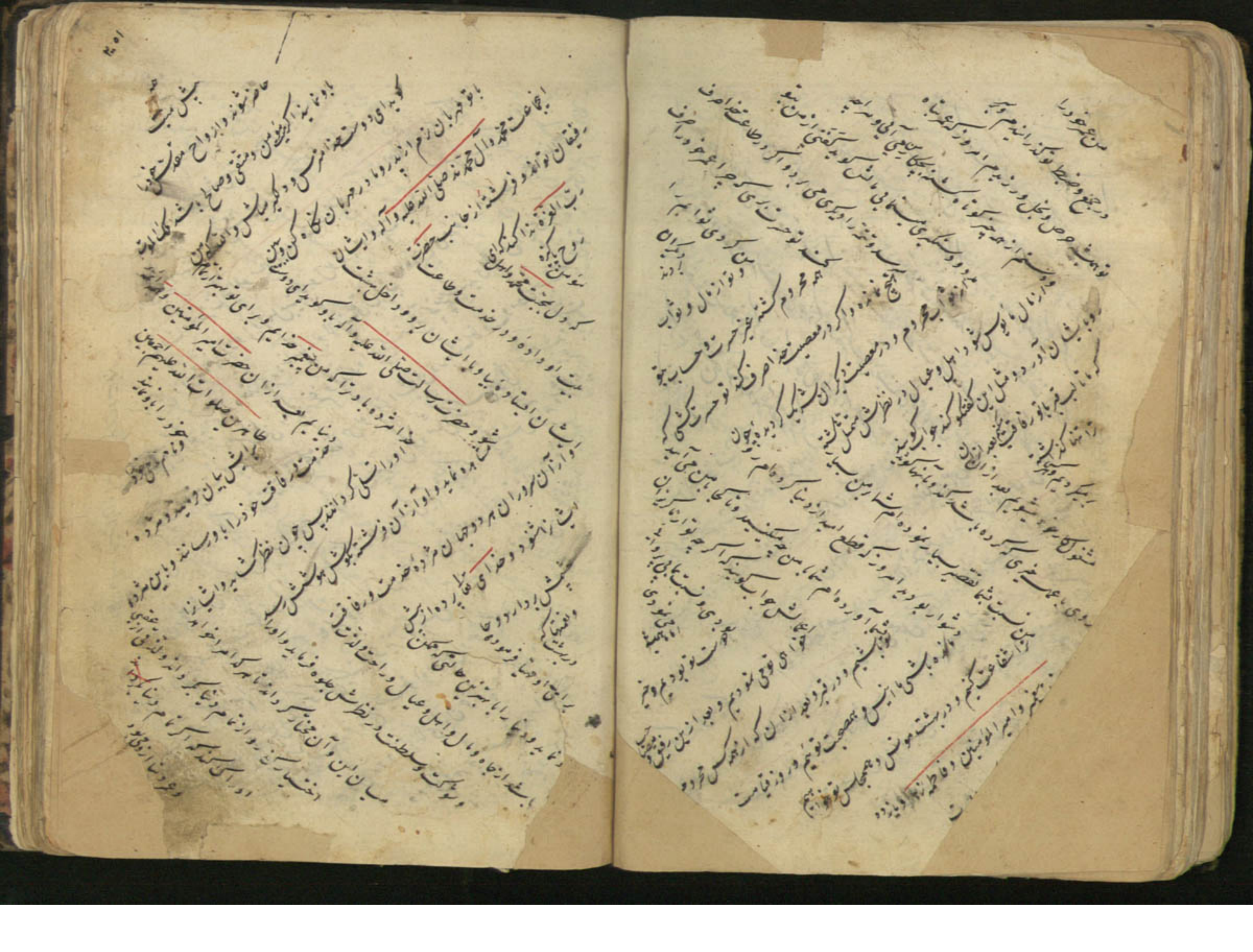


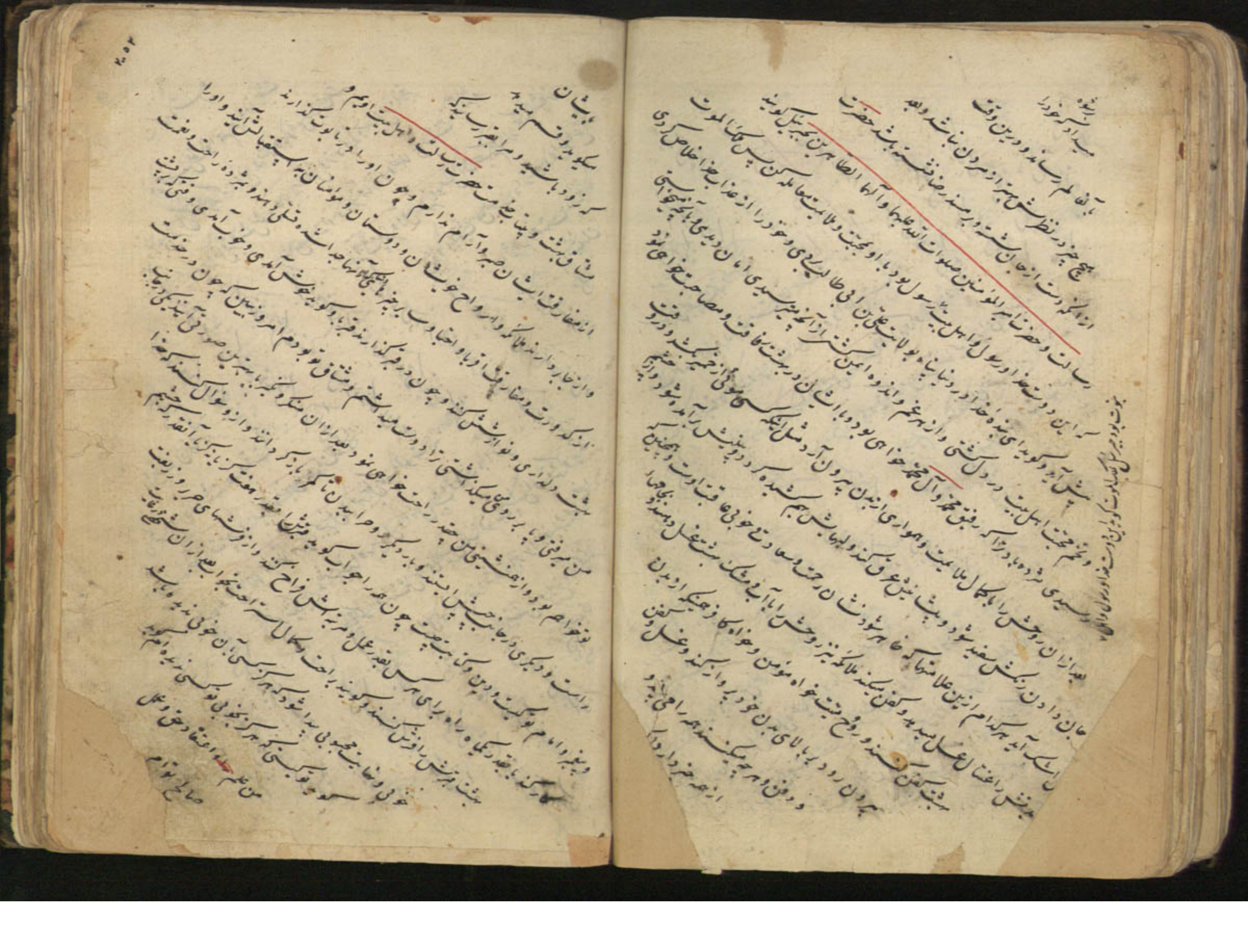






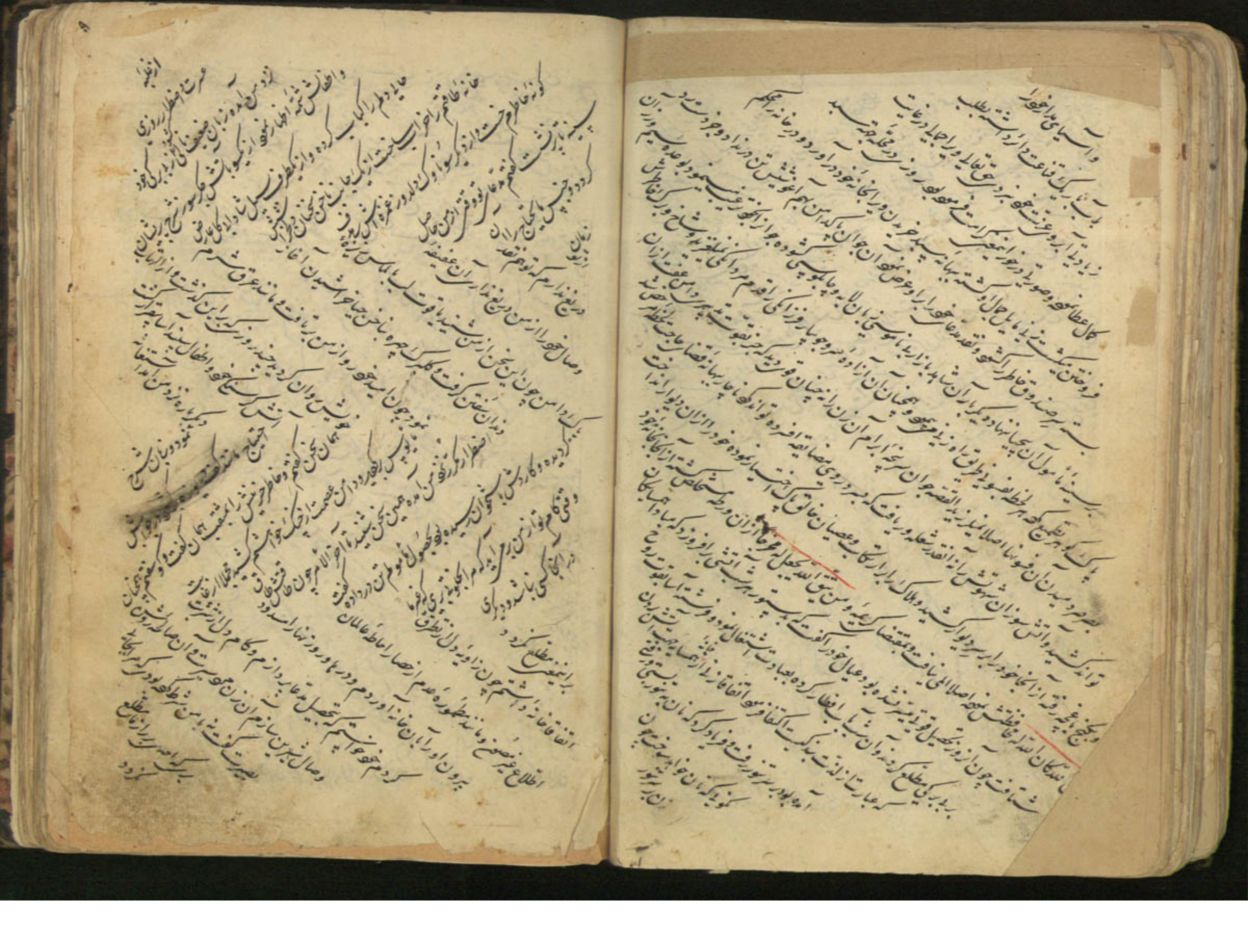


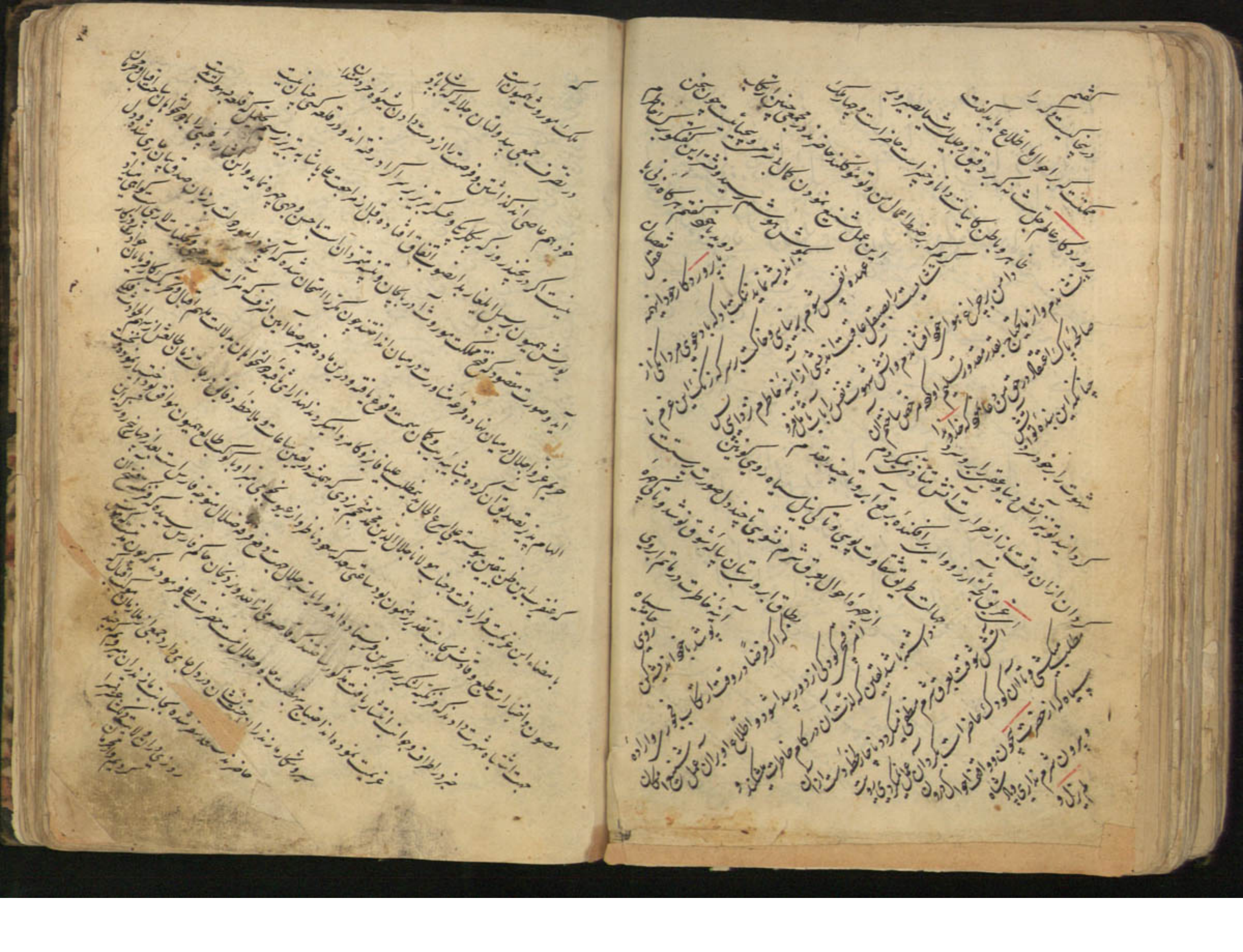


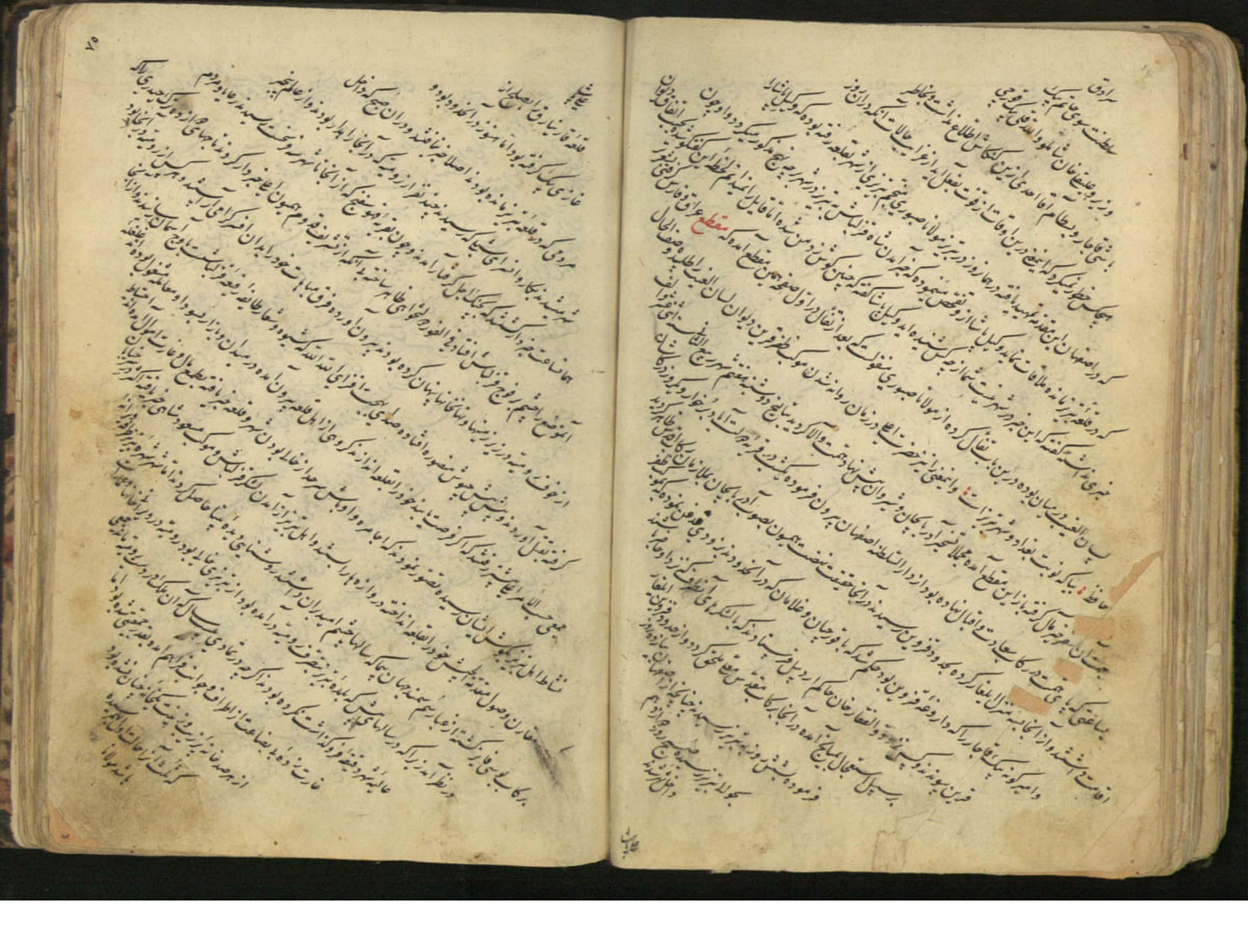




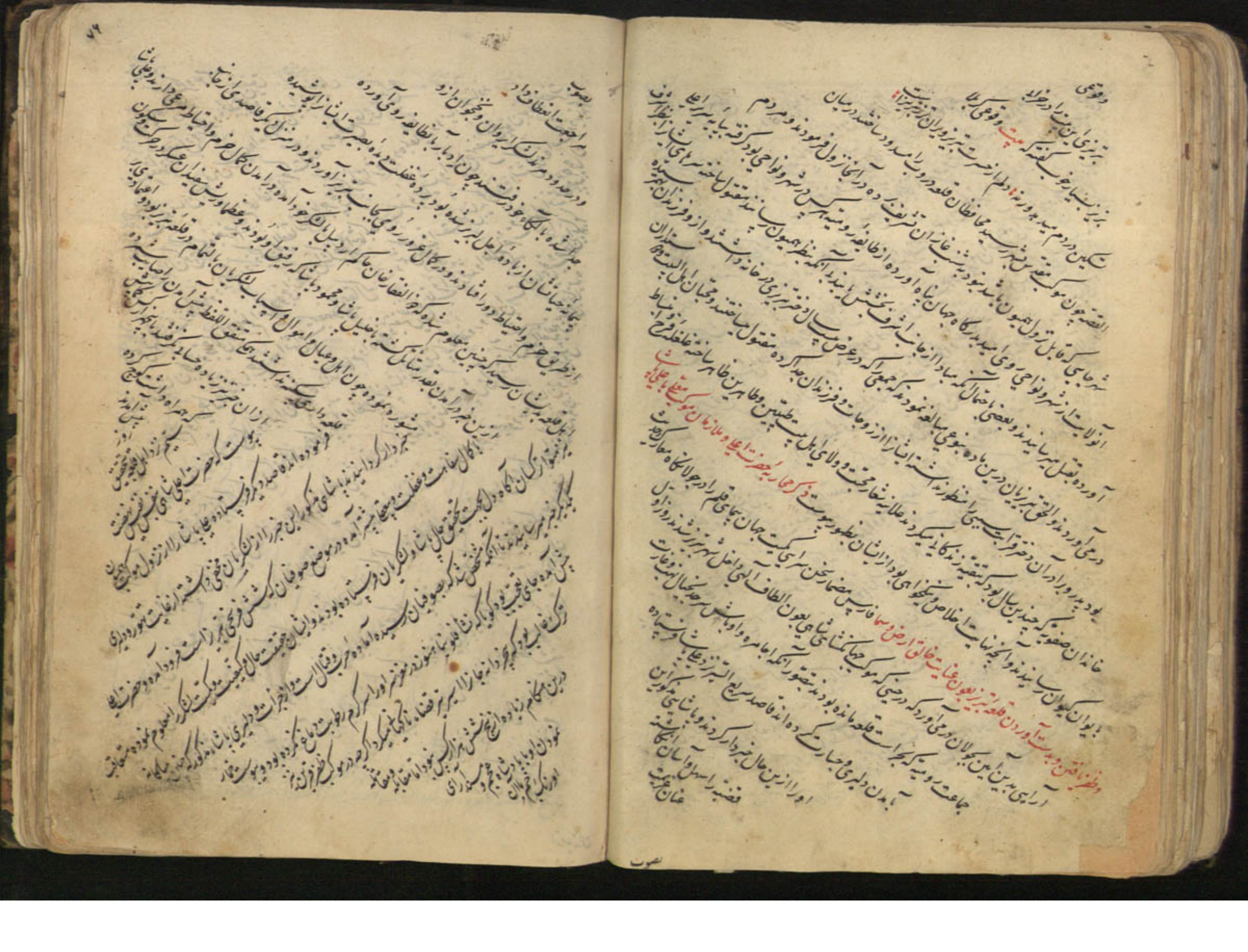


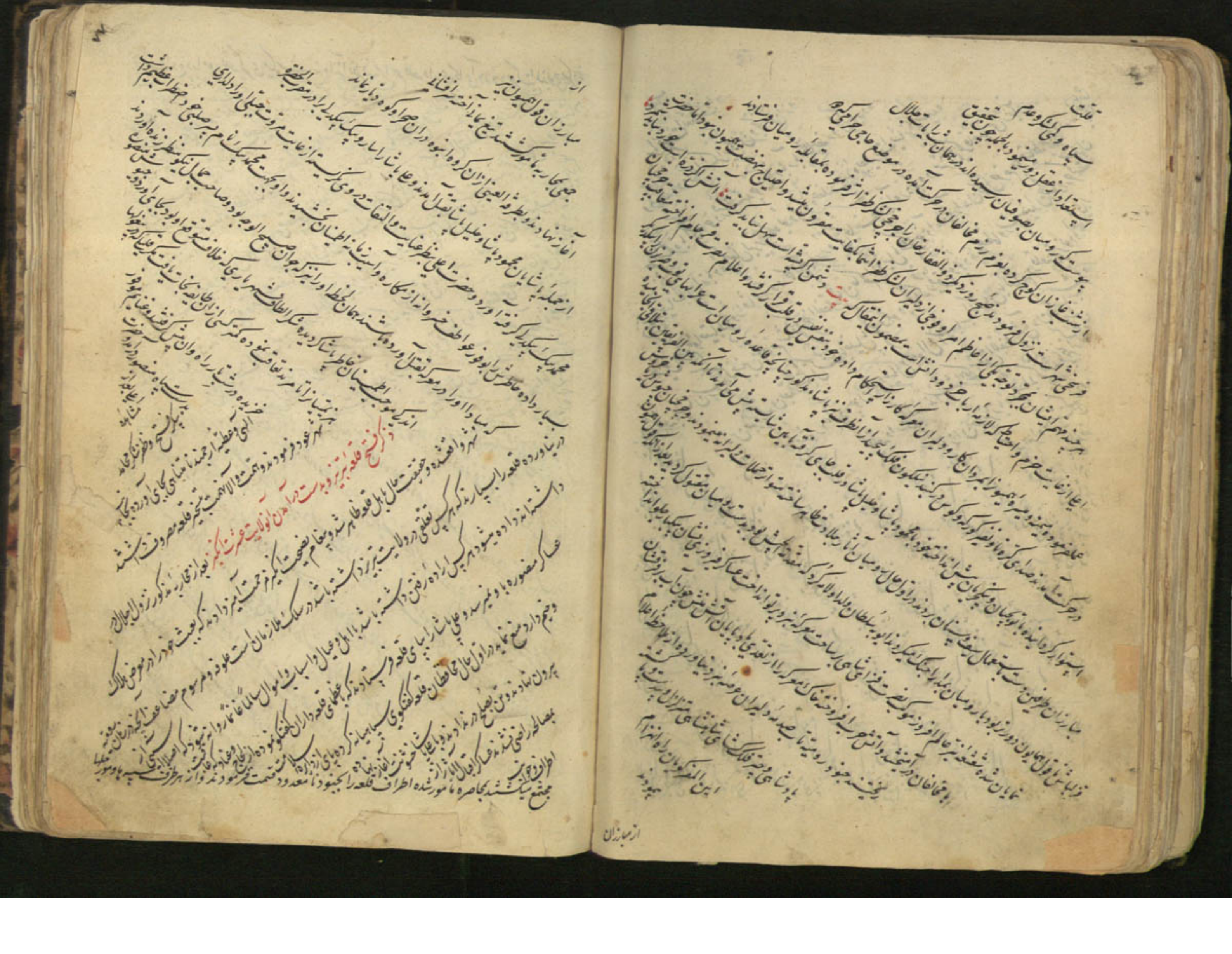


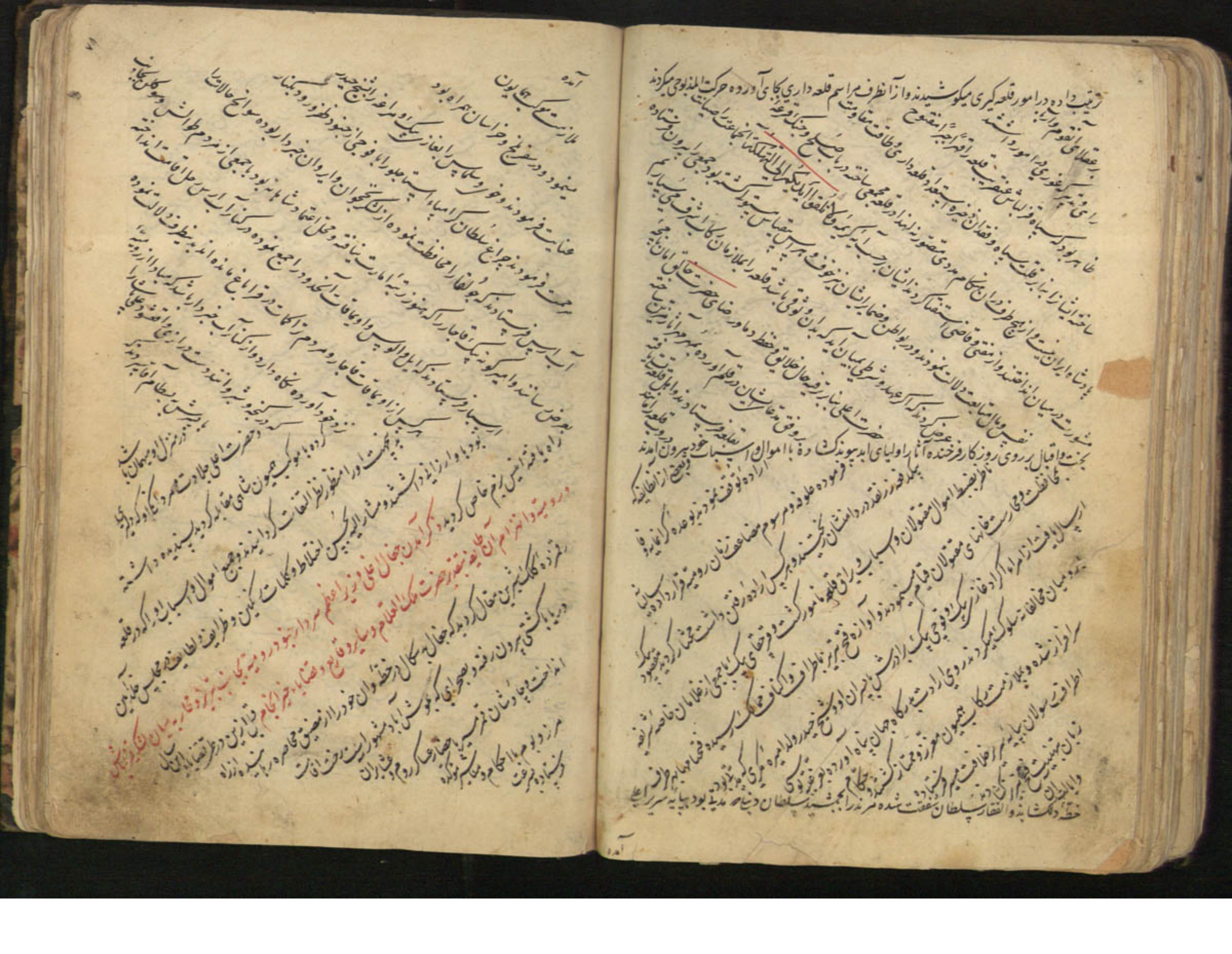


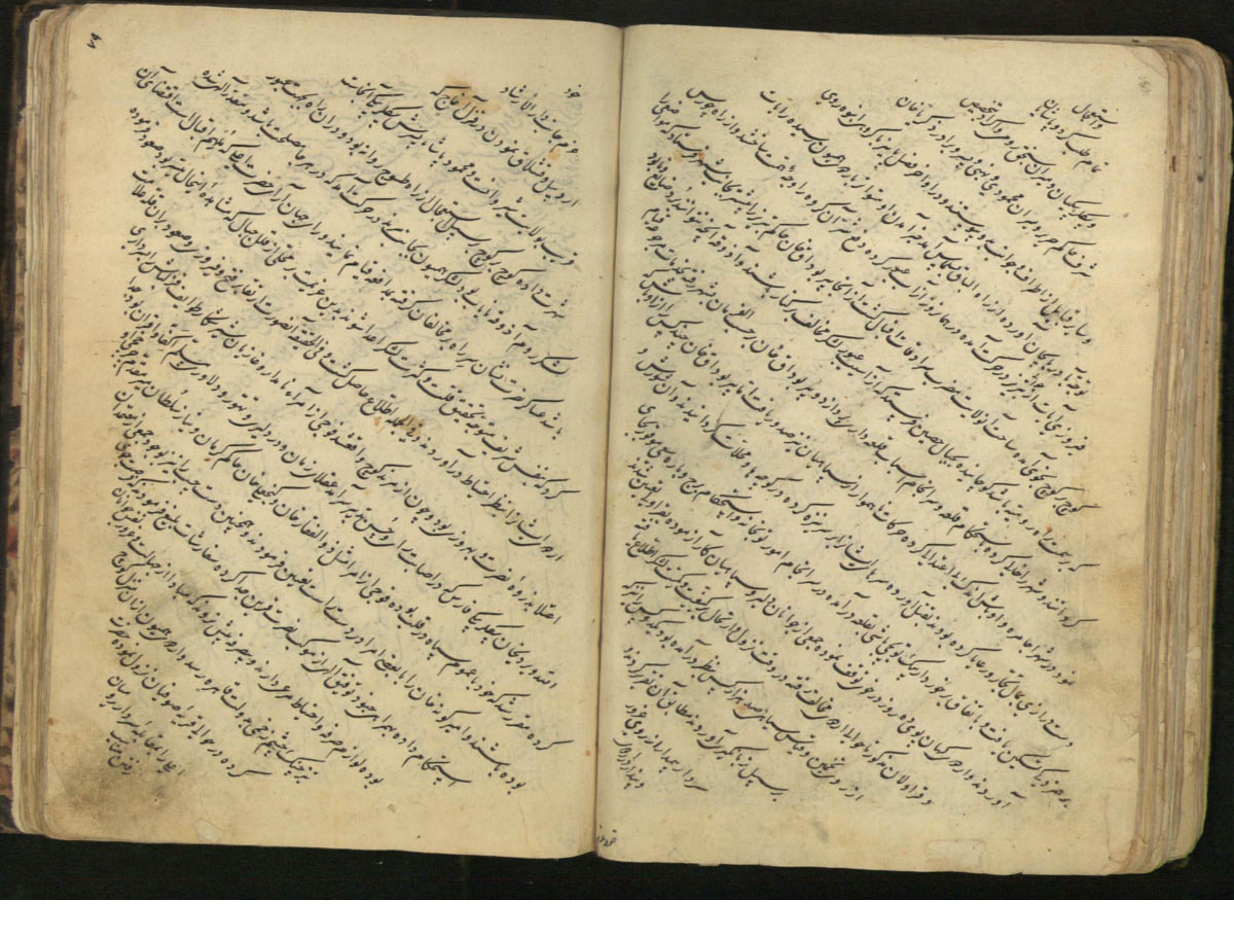


۷۵

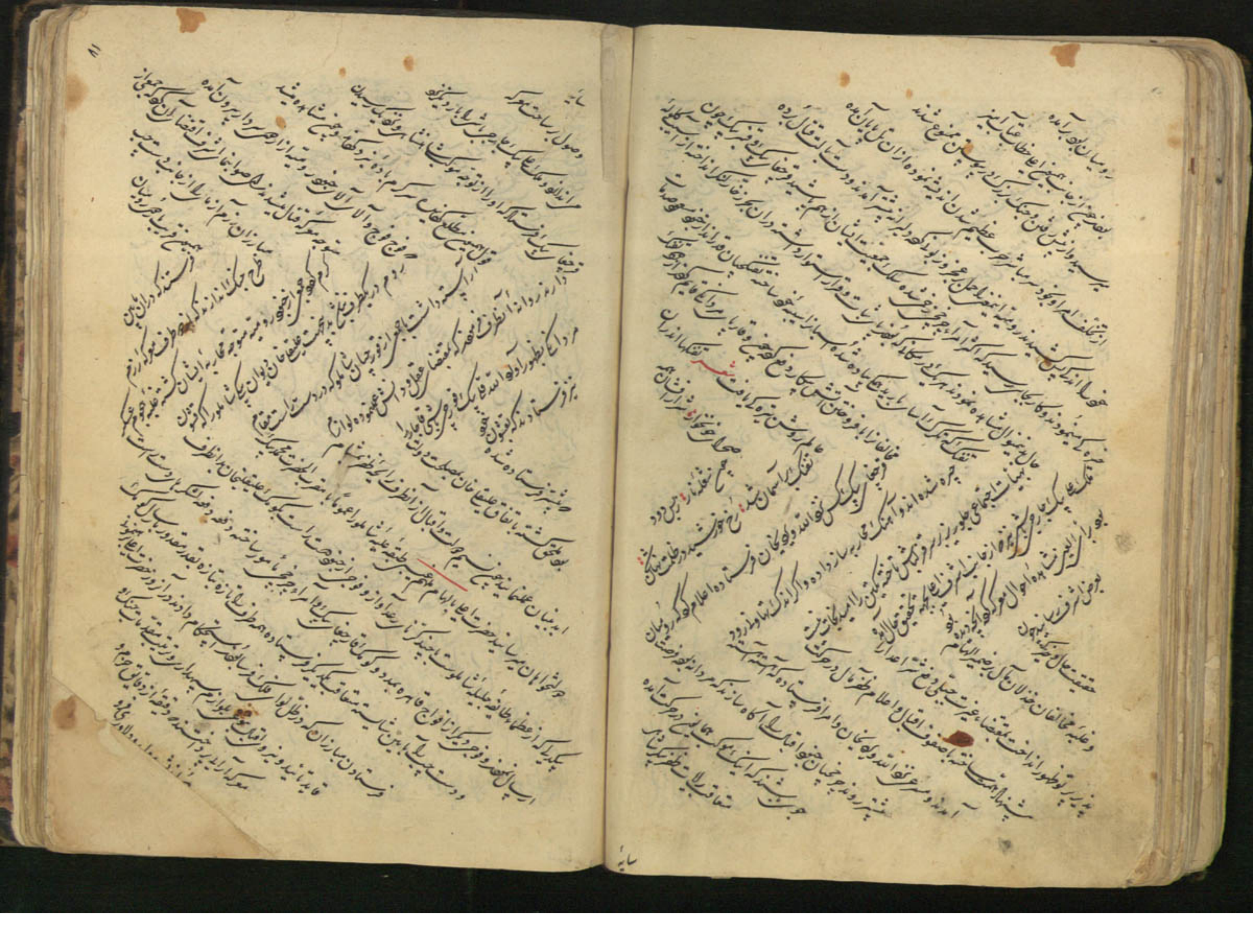


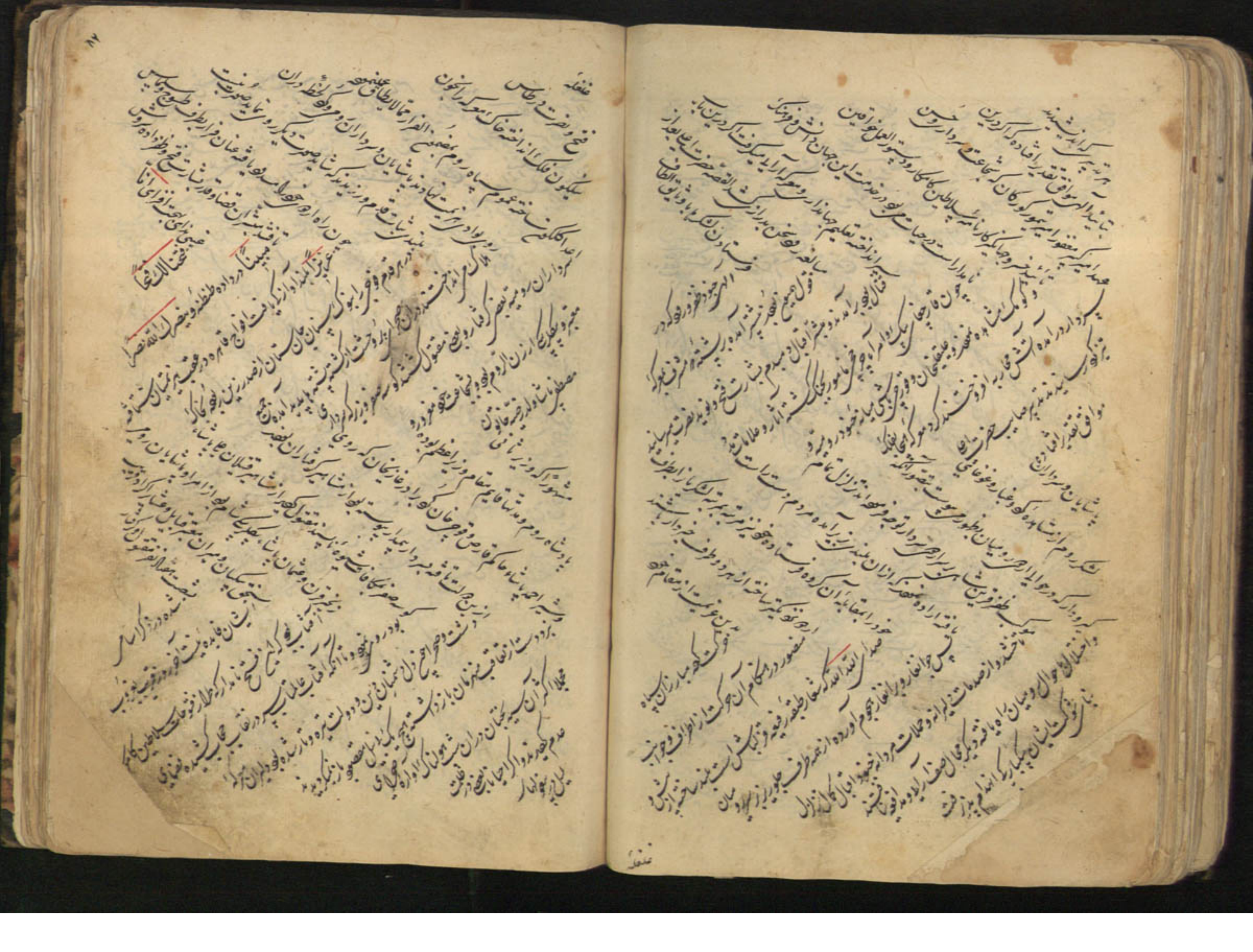




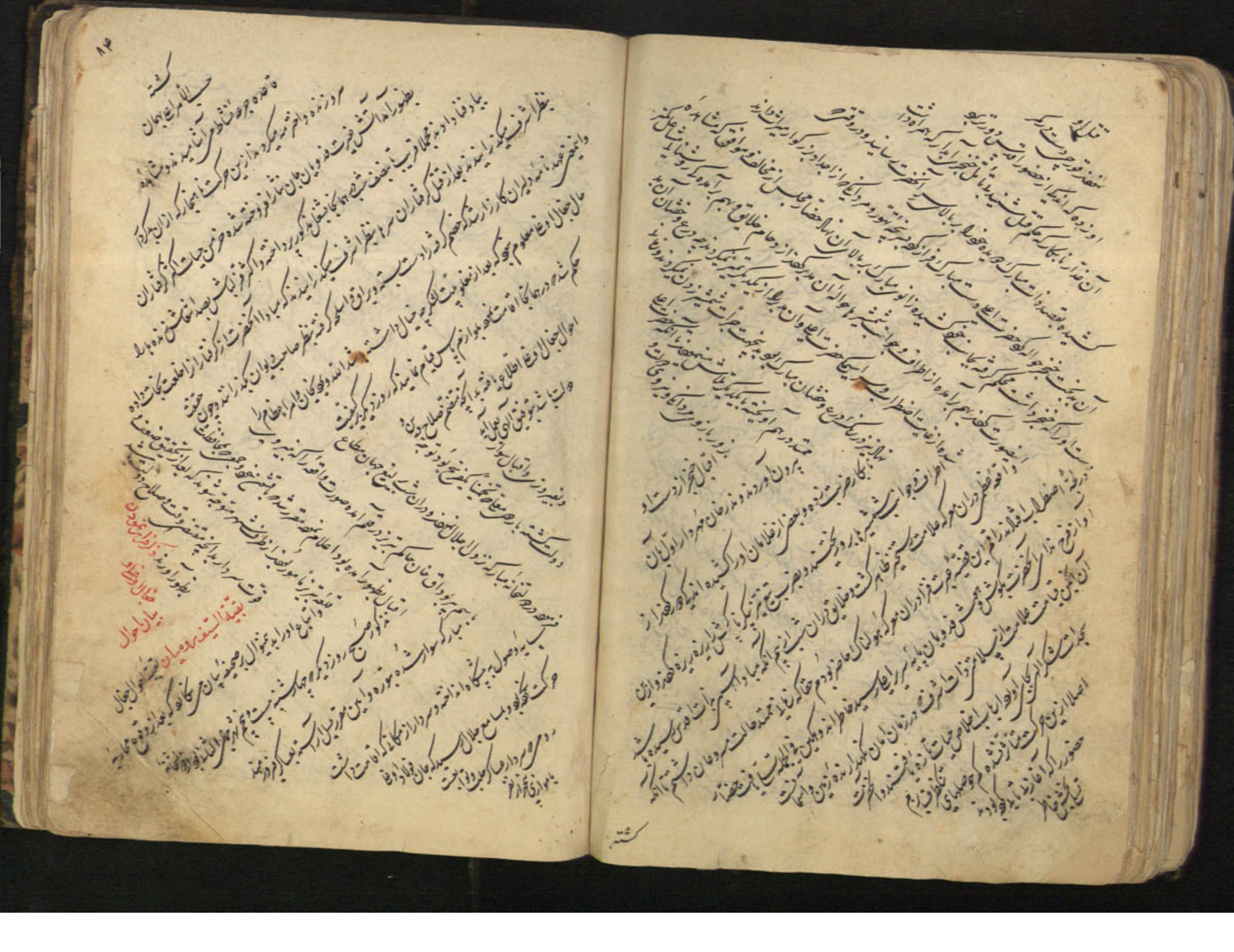


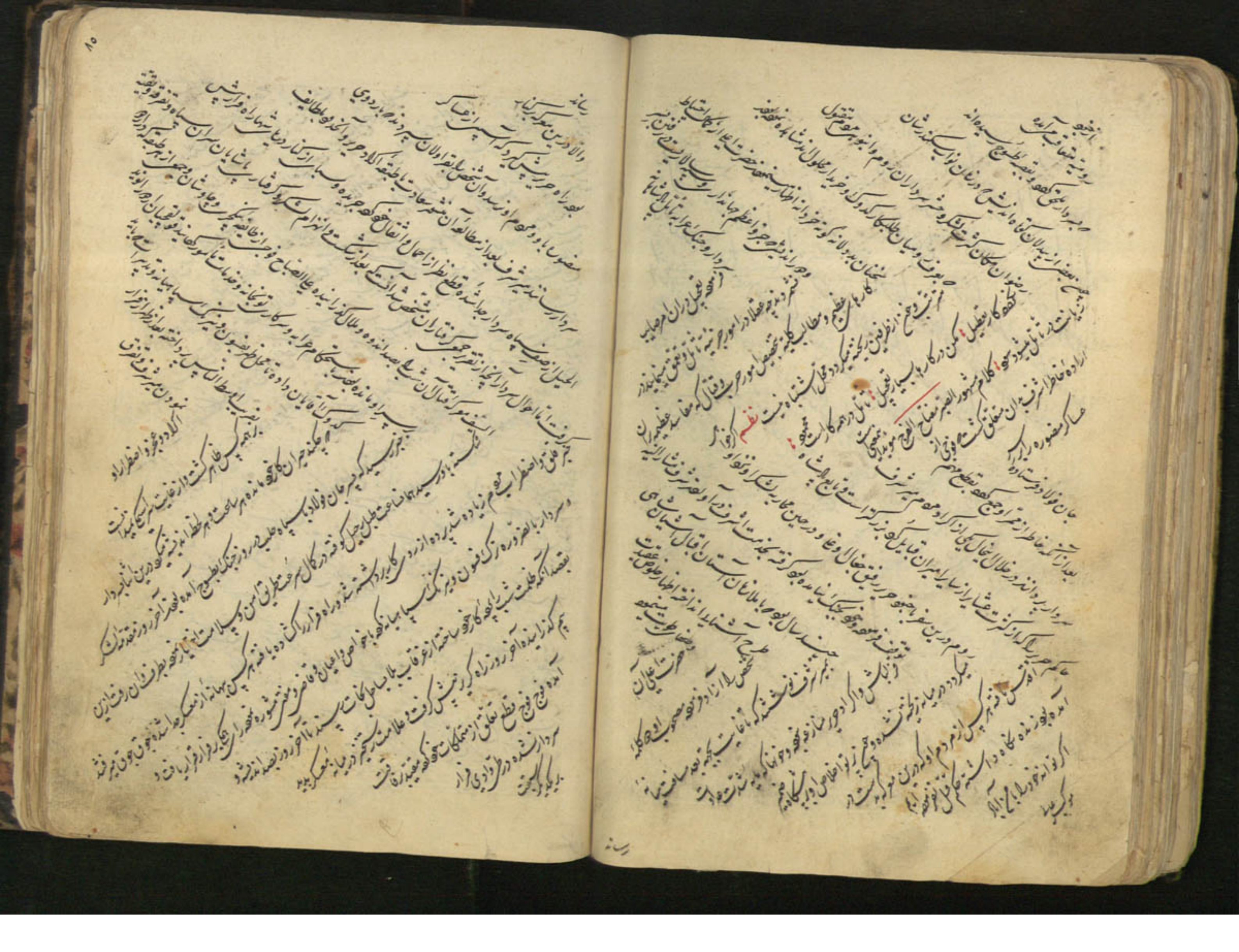


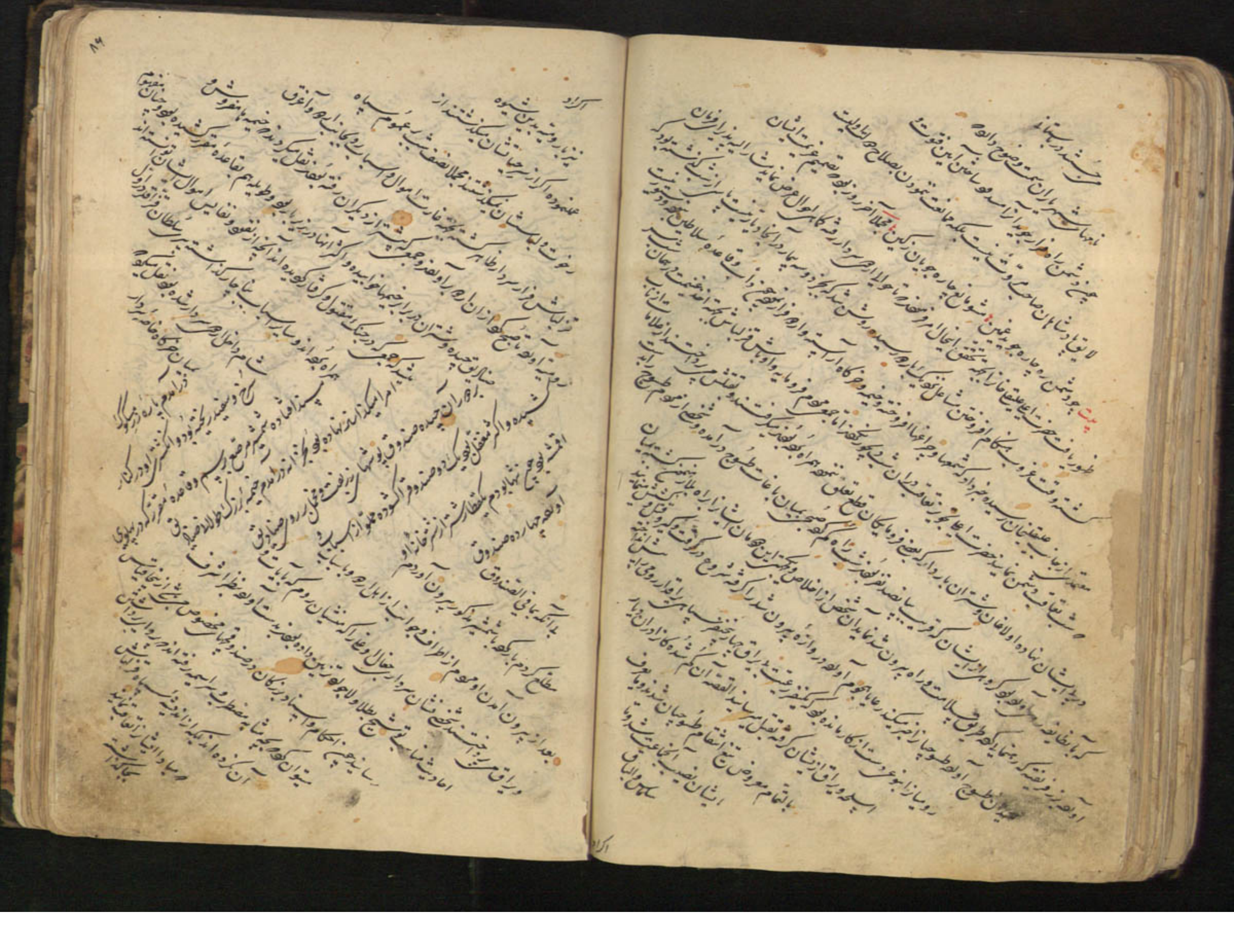


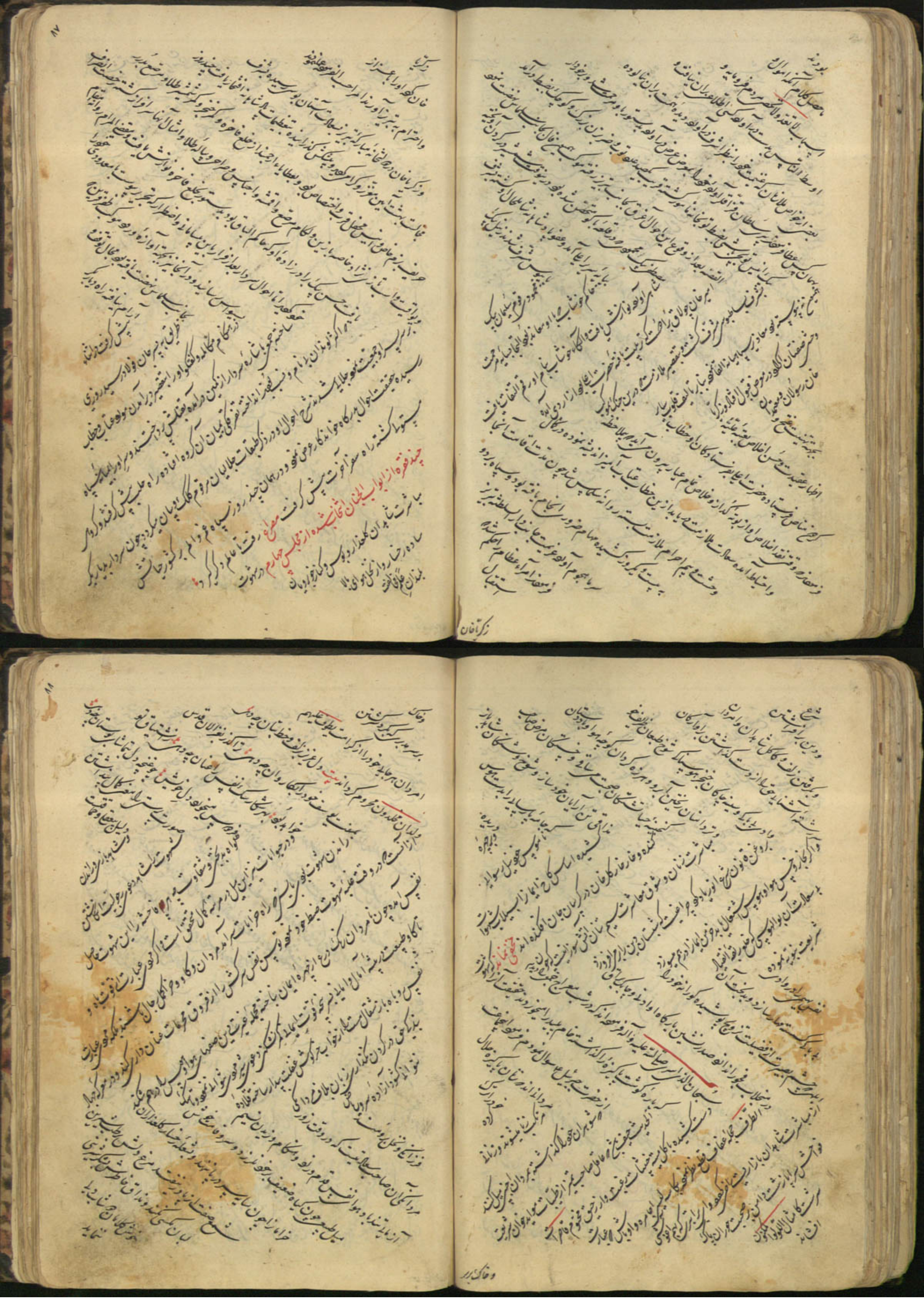


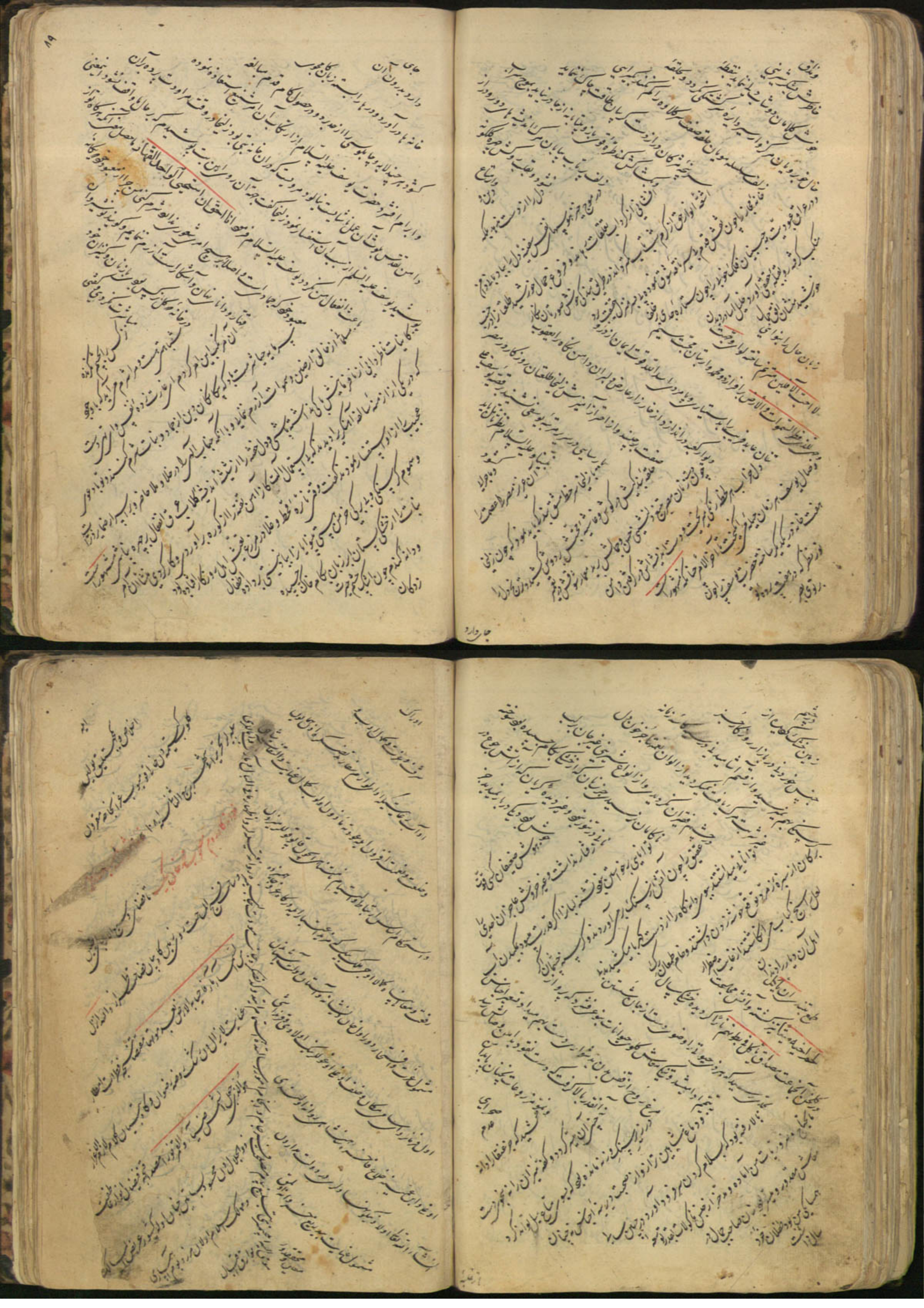


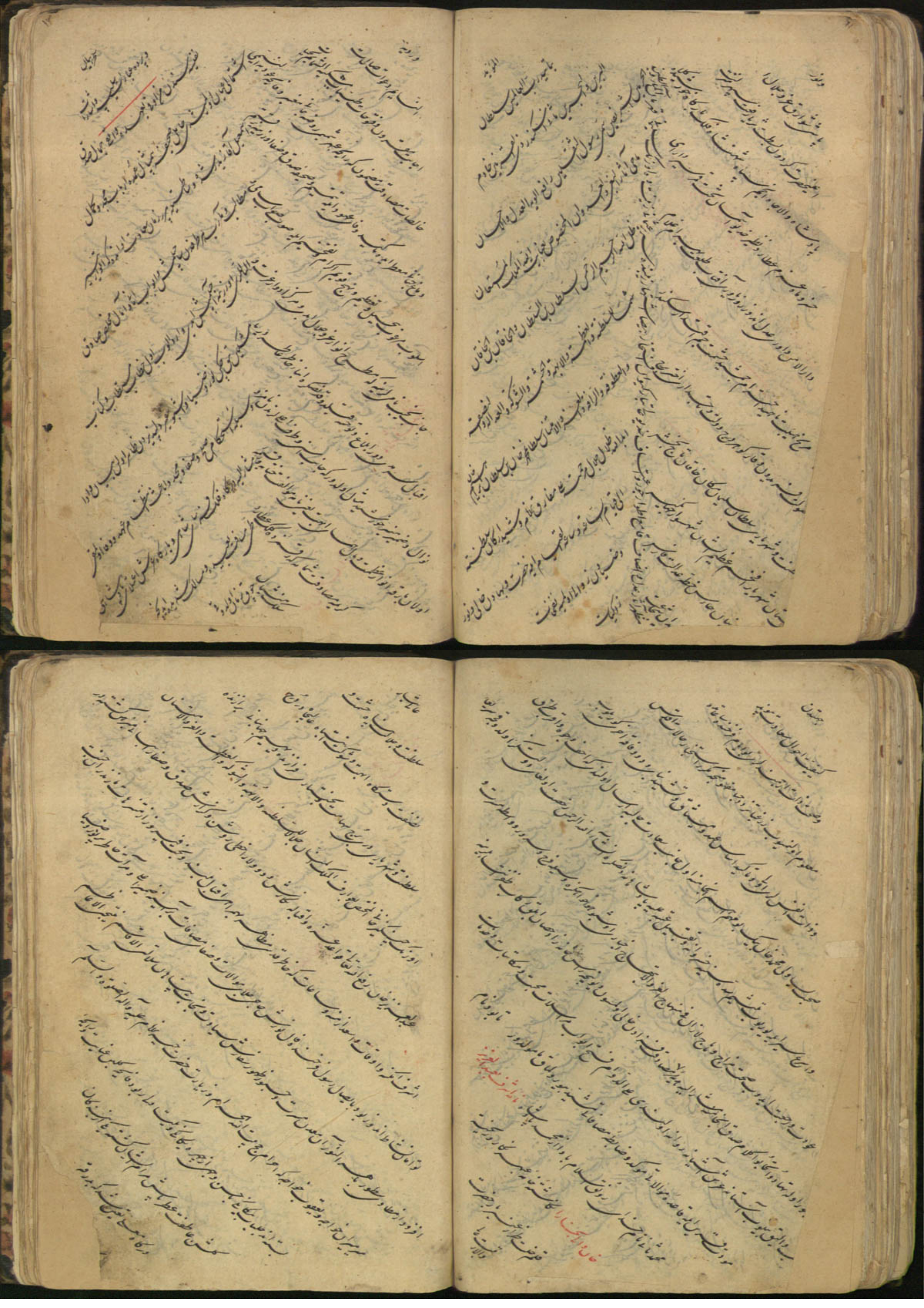


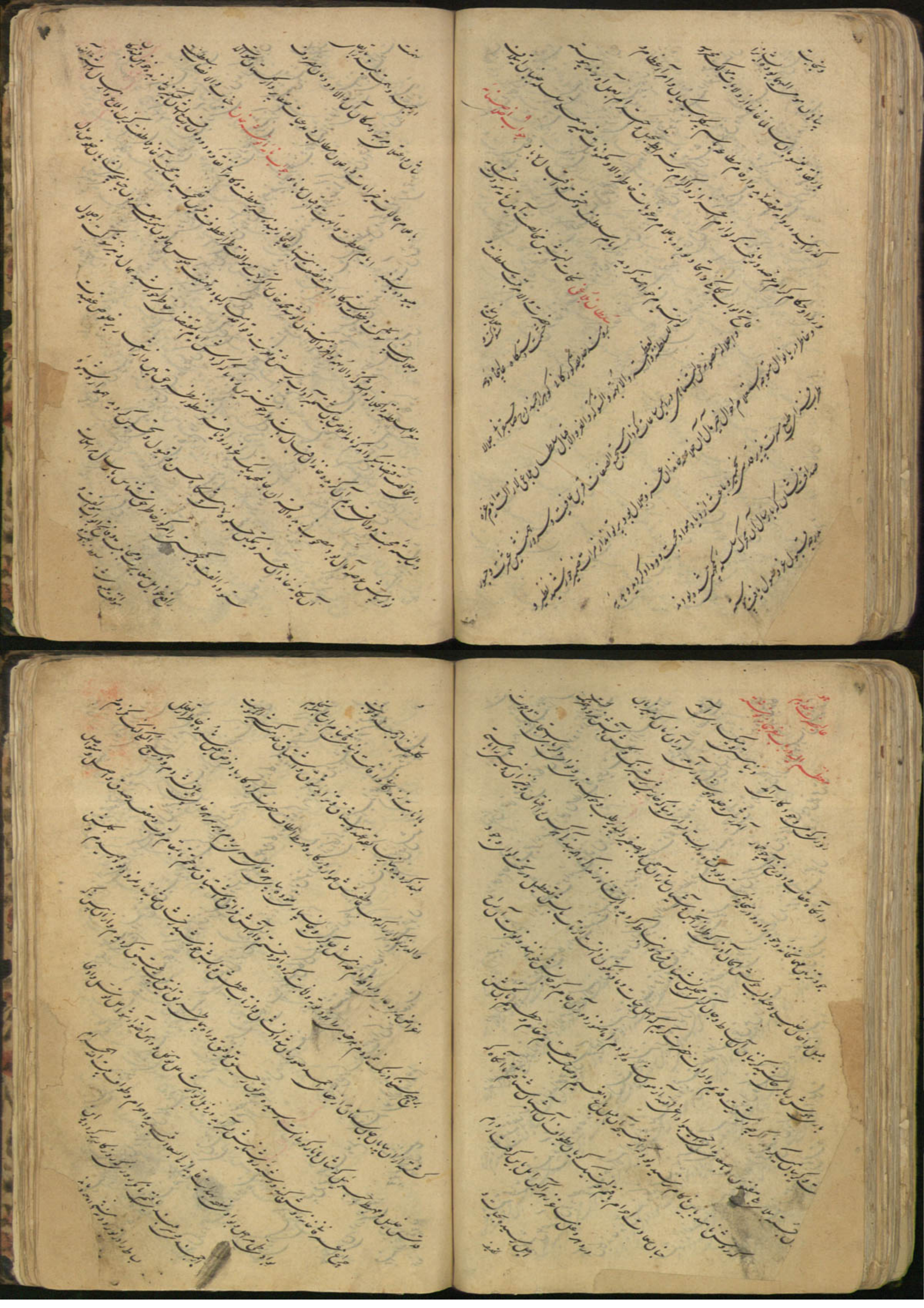


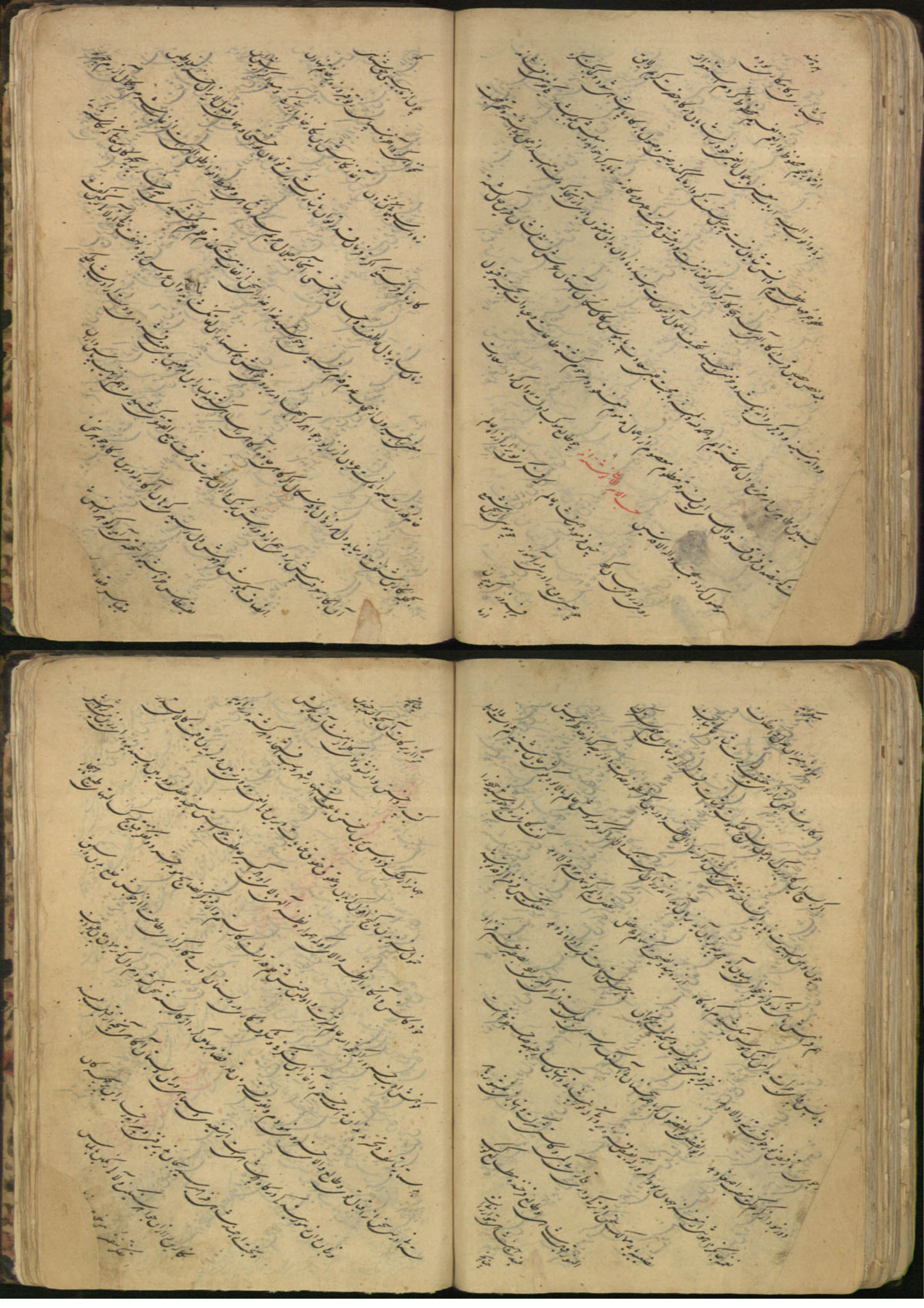


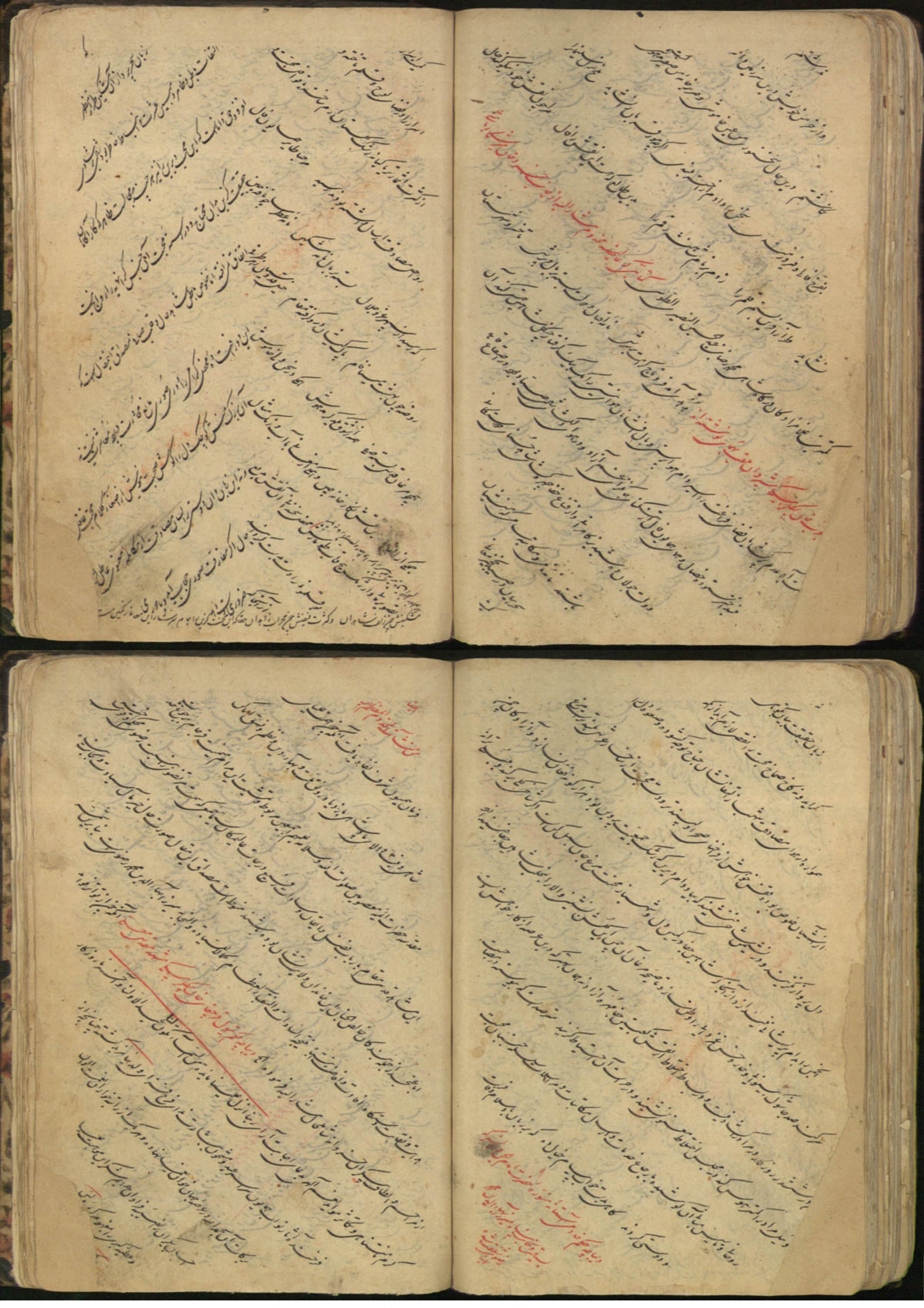


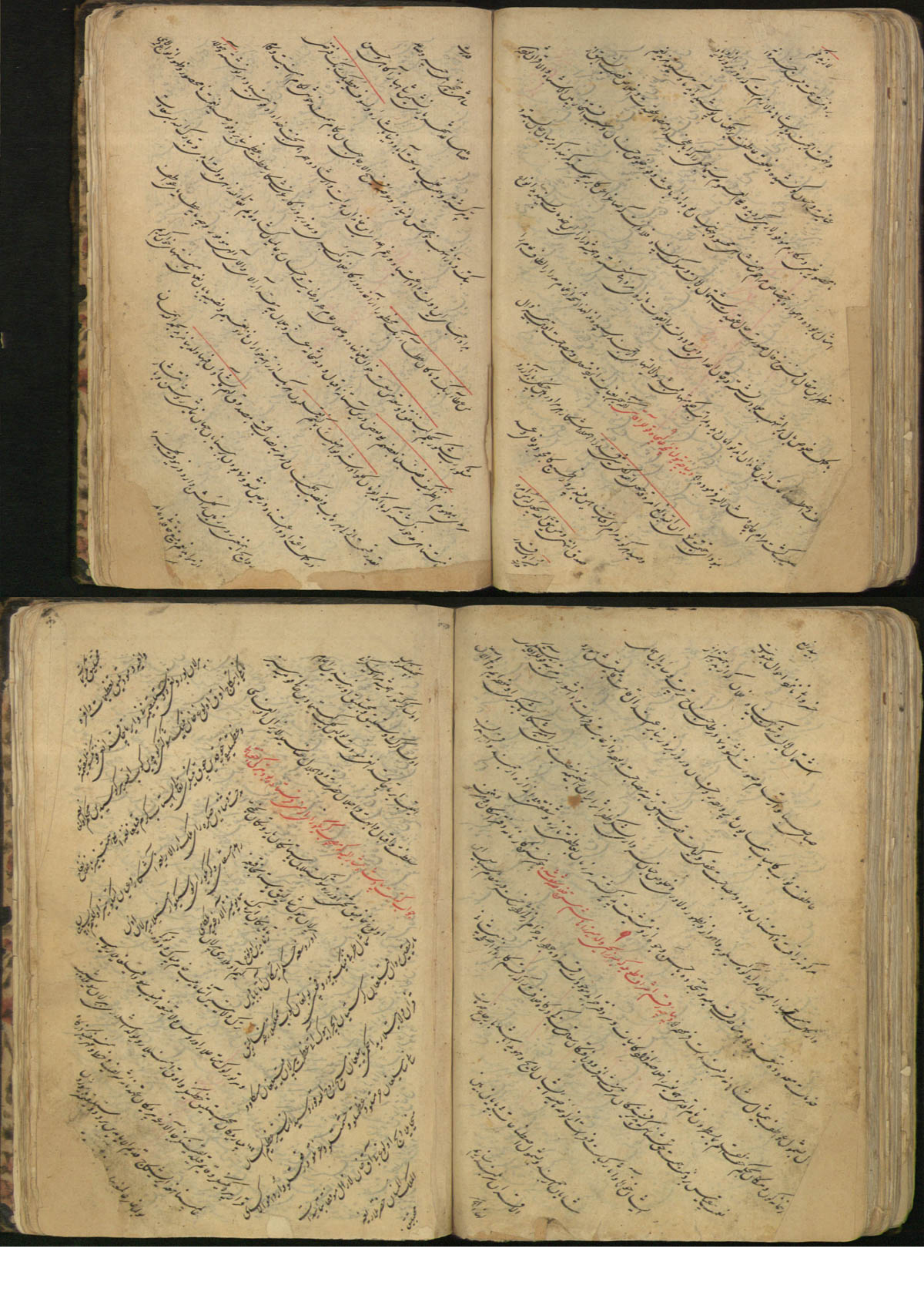


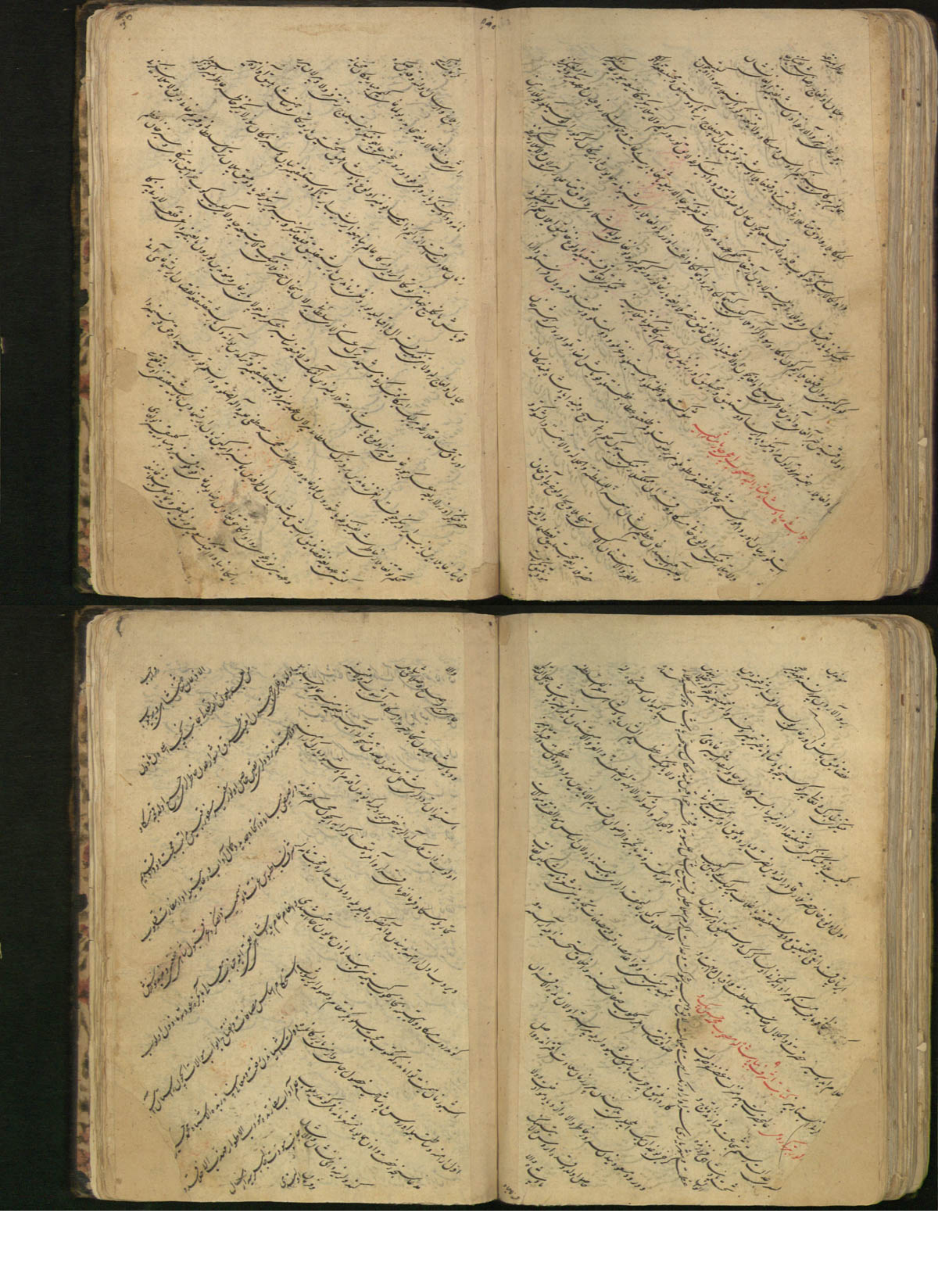








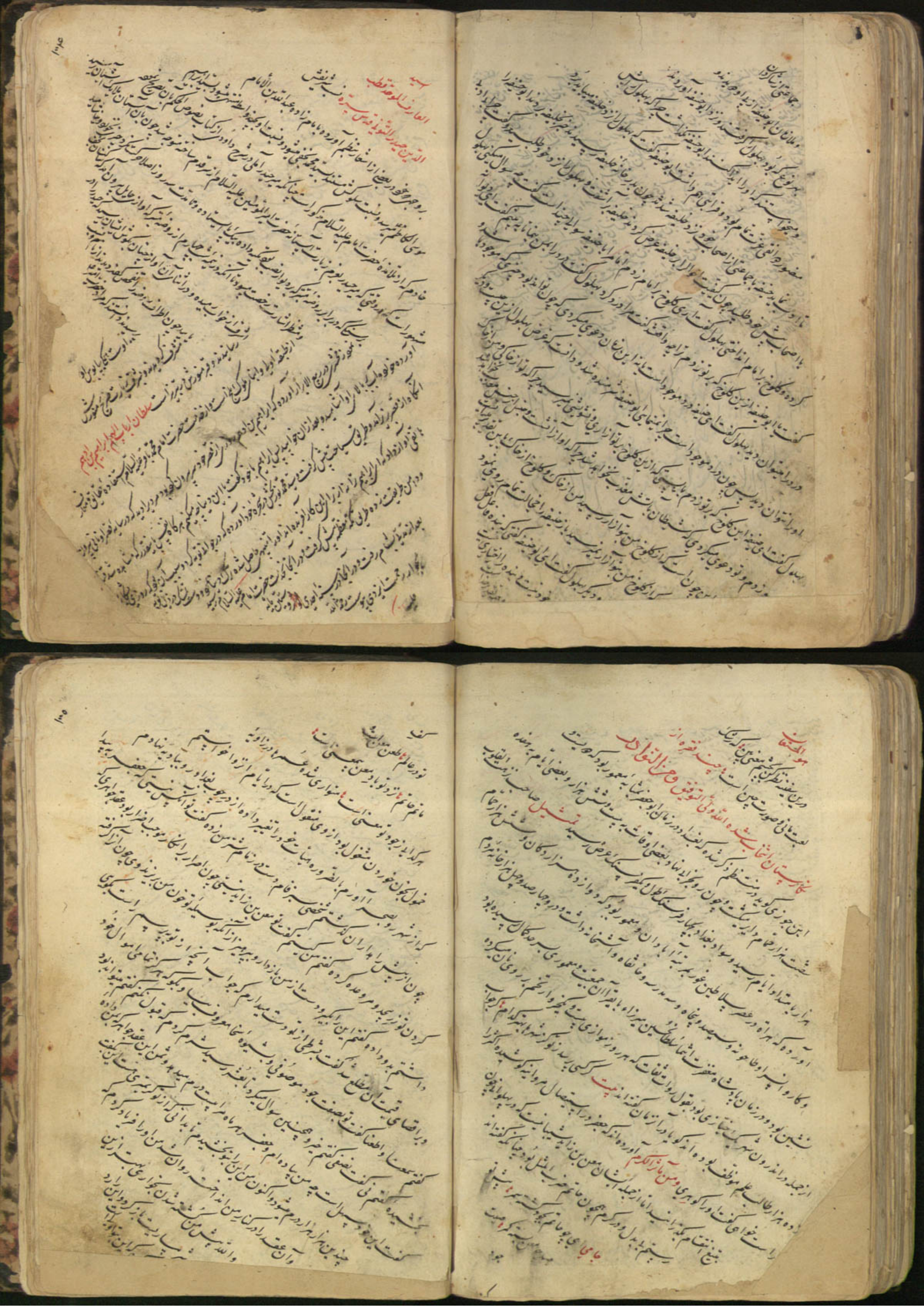


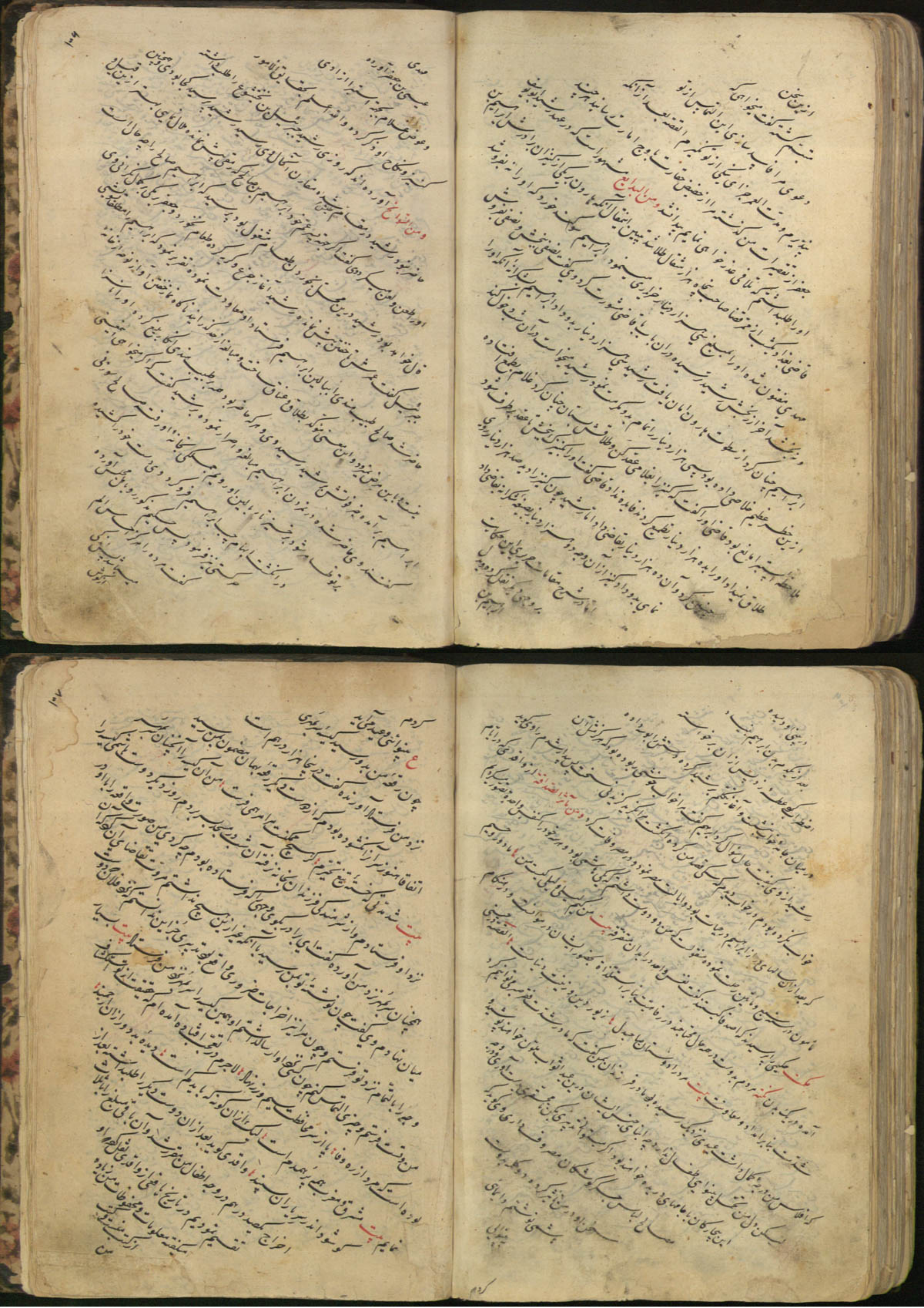


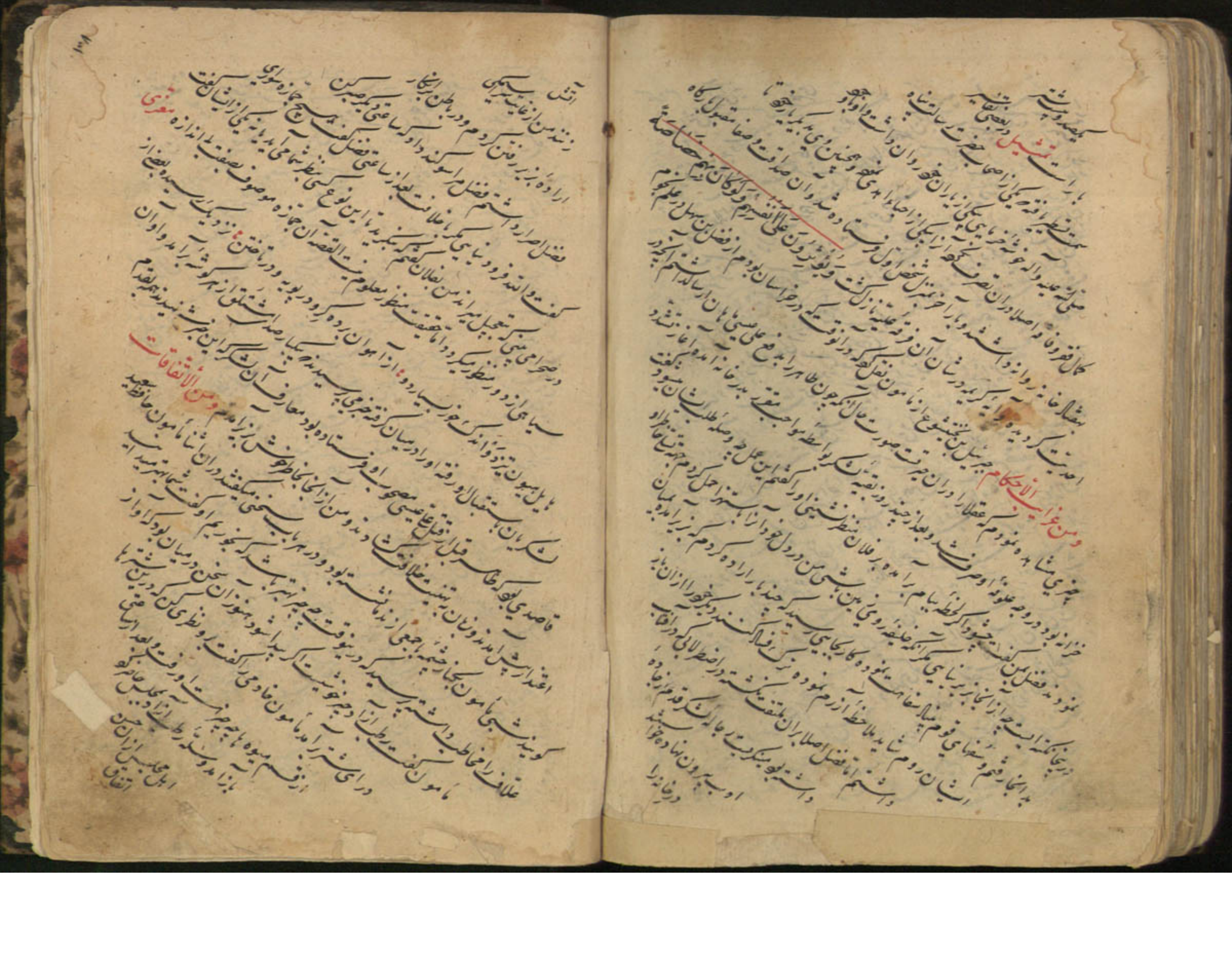


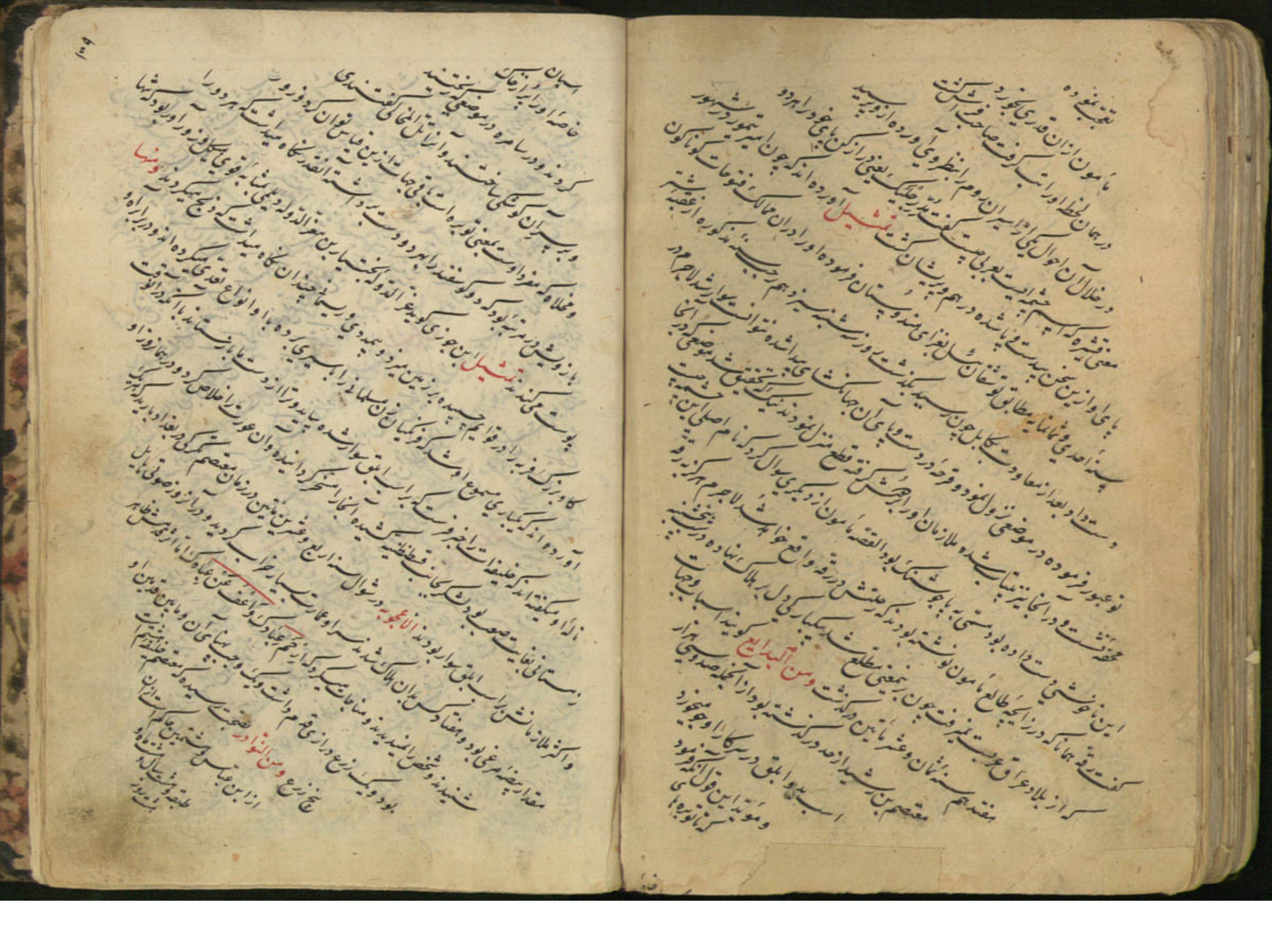


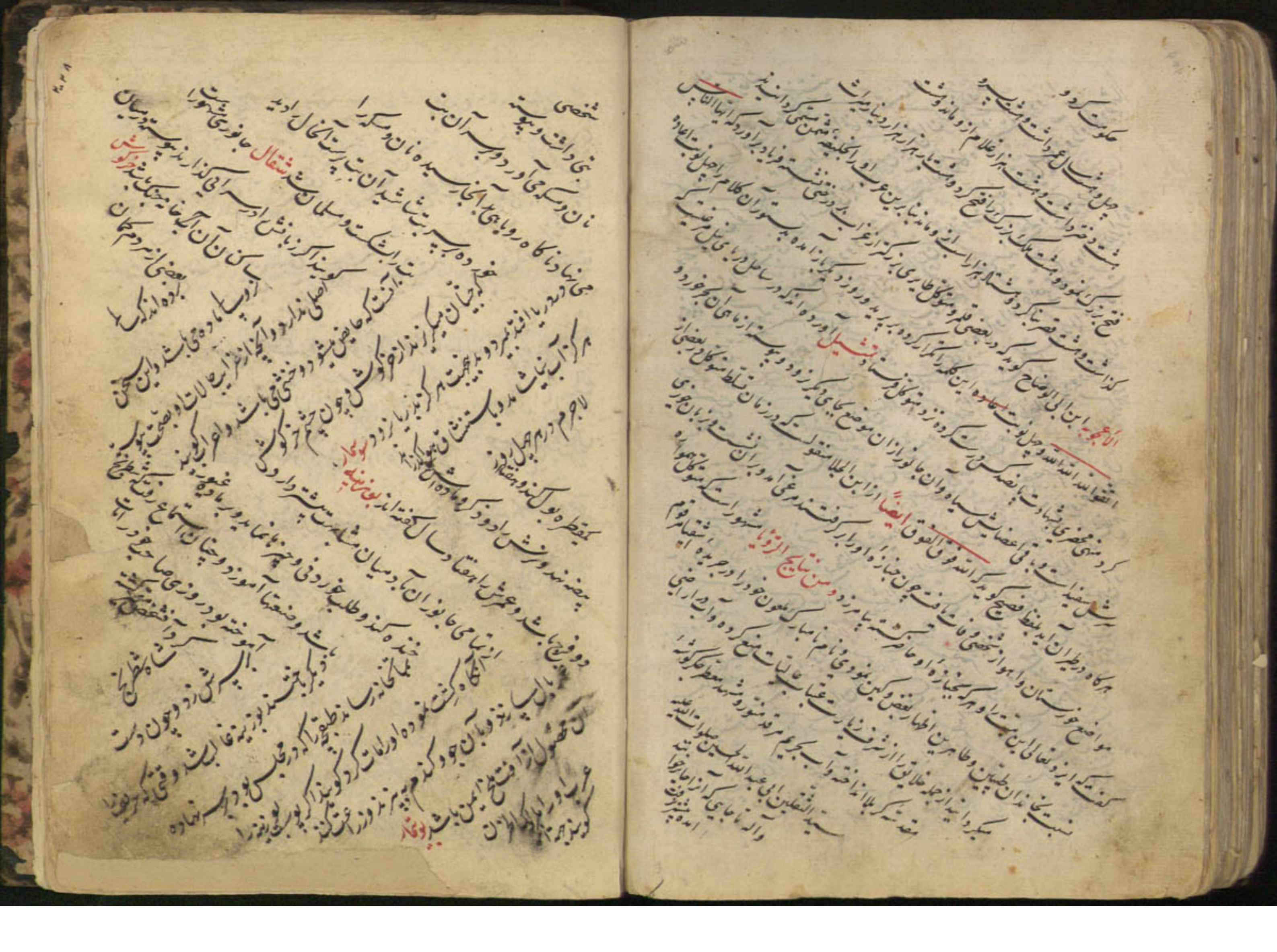






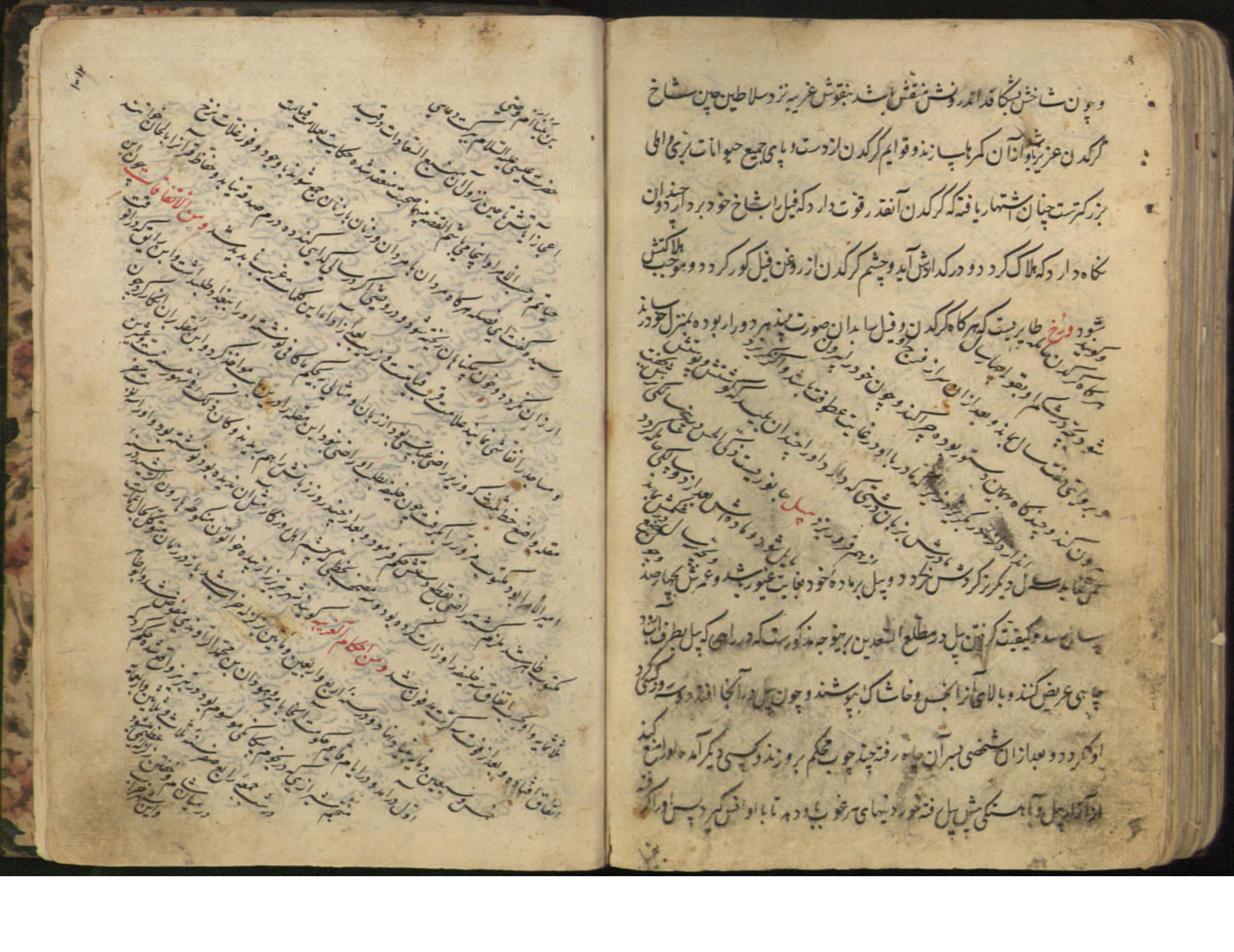






پیوسته در دریا باشد و مرجان
سیل در آب دریا بزرگ شود و [illegible] سنگ بو فا داری [illegible] آمده که
و هرگاه قطره از آن [illegible] بر دیگ افکنند و [illegible] از آن [illegible] ناموش
گردد و آب نخورد [illegible] شود [illegible] و موضعی که صاحبش [illegible] چند نوع می باشد از [illegible]
و جانب صاحب [illegible] گربه [illegible]
در دریای هند و بلاد مغرب بسیار باشند و چون خواهند که زباد او حاصل کنند او را بر چوبی بندند و
هر نه روز چند نوبت شیر دهند و در آن ایام آن گربه بر گرد آن چوب گردد و خود را بر آن چوب مالد
و زباد مانند عرق از اعضا ترشح کند و بر چوب نشیند و از غرایب حالات گربه اهلی آنکه گاهی سیاهی چشمش بزرگ
و گرد و گاهی خرد و باریک باشد و این دو صفت در یک روز بسیار مشاهده شده و سبب معلوم نیست
موش جانور کثیر الضرر است گویند اگر دمش ابریده در خانه دفن کنند دیگر موش در آن خانه نیاید
[illegible]

میشود متغیر رنگ گردند و چون روز دیگر از آن موش خبر گرفتم معلوم شد که شب قی زده بچگان
خود را با تمامی حبوبات نقل کرده چنانکه یکدانه باقی نمانده بود خارپشت شب راه رود و بخوردن افعی
میل کند و اگر افعی او را بگزد جو خورد تا نیک شود سلحفاة او را سنگ پشت و کشف نیز گویند چون تخم
نهد نظر کردن در وی بچه کند زیرا که اگر شکم بر تخم نهد بشکند گویند که چون کشف را بر پشت اندازند
میوه آن موضع از [illegible] مار چند صفت است از آنجمله یکی آنست که مجرد در [illegible]
[illegible]
در حدقه نگردد و محکم باشد مو از آدم برهنه بگریزد و اگر او را بستانه زبانه که بعرق آب آلوده باشد
بزنند بمیرد کژدم بقول صحیح از دهان وضع حمل نماید و او را بچه بسیار آید عجایب آنکه کژدم آدمی
مرده را نگزد و کسی اگر در خواب باشد نیز نگزد مادام که بدست حرکت نکند متعرض او نگردد و چون
افعی را بگزد فی الحال بمیرد گویند که در شهر حمص کژدم نباشد و اگر از جایی بدانجا برند بمیرد کرگدن
صورتش بگاومیش نزدیکست و او یک شاخ بزرگ دارد در پیشانی و آن شاخ با پیل حرب کند



وچون شاخش بگذارند نقش منقش باشد بنقوش غریبه نزد سلاطین چین شاخ

کرگدن عزیز باشد واز آن کمرها بازند و قوایم کرگدن از دست و پای جمیع حیوانات بری اعلی

بزرگتر است چنان اشتهار یافته که کرگدن آنقدر قوت دارد که فیل را بشاخ خود بردارد و چندان

نگاه دارد که هلاک گردد و در کدا و اش آید وچشم کرگدن از روغن فیل کور گردد و موجب هلاکتش

شود ورخ طایریست که هر گاه کرگدن و فیل را بدان صورت ببیند هر دو را بوده بمنزل خود برد

[illegible]

... نماید ... دیگر نر گرد او نگردد و پیل بر ماده خود بغایت غیور باشد و عمرش چهار صد

... سد و کیفیت گرفتن پیل در مطلع السعدین برین وجه مذکور است که در راهی که پیل بطرف آب رود

چاهی عریض کنند و بالای آن را بخس و خاشاک بپوشند و چون پیل در آنجا افتد دو سه روز گرسنه

او گردد و بعد از آن شخصی بسر آن چاه رفته چند چوب محکم بر وی زند و کسی دیگر آمده او را منع کند

او را از آن پیل و آهنگی ... پیل رفته خوردنیهای مرغوب دهد تا با او انس گیرد پس او را ...

ومن الاتفاقات ...

[illegible]

ومن الاحکام الغریبه ...

[illegible]

